



دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهاتی پیرامون

مجلس خبرگان

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(حوزه‌های علمی)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

۹ مقدمه

مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان

- ۱۱ ۱- مبانی فقهی مجلس خبرگان چیست؟
- ۱۶ ۲- آیا تعیین ولی فقیه از طریق خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران از مبنای اسلامی برخوردار است؟

شرایط و نحوه انتخاب نمایندگان خبرگان

- ۱۹ ۱- بر اساس چه مبنایی شورای نگهبان اختیار تأیید فقاہت و صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را بر عهده دارد؟
- ۲۱ ۲- چرا مراجع و علمای اسلام بر مجلس خبرگان نظارت نمی‌کنند و آن مجلس را از حالت تشریفاتی و فرمایشی و تصنعی بودن خارج نمی‌کنند؟
- ۲۷ ۳- مزیت‌های شورای نگهبان برای تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان رهبری نسبت به سایر راهکارها چیست؟
- ۳۳ ۴- صلاحیت نامزدهای خبرگان توسط شورای نگهبان احراز می‌گردد، با توجه به این که اعضای شورای نگهبان توسط رهبری انتصاب می‌شوند آیا این رویه منجر به دور در تعیین رهبری نمی‌شود؟

جایگاه و وظایف مجلس خبرگان

- ۳۹- ۱- از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، انتخاب رهبری است یا تشخیص و کشف آن است؟
- ۴۳- ۲- ولایت فقیه در عصر غیبت انتخابی است یا انتصابی؟ چه طور می شود انتصاب از طرف خدای متعال باشد در حالی که خبرگان انتخاب می کنند؟
- ۴۷- ۳- طبق مبنای نصب در نظریه ولایت فقیه که نظریه اکثر فقهاست، ولی فقیه منصوب از ناحیه خداوند است، مردم نقشی در تعیین رهبری نخواهند داشت؟
- ۴۹- ۴- مراجعه به آراء عمومی و انتخاب ولی فقیه توسط مجلس خبرگان یا پذیرفتن رأی اکثریت و دموکراسی چگونه با انتصاب ولی فقیه از جانب معصوم سازگار است؟
- ۵۲- ۵- اگر مردم به فقیهی به عنوان ولی فقیه رجوع کنند که مورد تأیید مجلس خبرگان نباشد وظیفه چیست؟
- ۵۴- ۶- اگر ولایت فقیه دارای اختیارات مطلقه و به تعبیری همان ولایت انبیاست پس چرا مجلس خبرگان طبق قانون بر عملکرد رهبری نظارت می کند؟
- ۶۰- ۷- اگر به برداران اهل سنت به خاطر شورایی بودن انتخاب خلفا خرده می گیریم، پس درباره مجلس خبرگان چه می گوئید، آیا خبرگان شورانیستند؟
- ۶۴- ۸- آیا سپردن احراز صلاحیت دواطلبان نمایندگی مجلس خبرگان به شورای نگهبان، موجب شده تا نقش انتخاب مردم در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان تقلیل پیدا نماید؟
- ۷۰- ۹- نامزدهای مجلس خبرگان به روشی سختگیرانه از فیلتر شورای نگهبان عبور می کنند و نصف اعضای شورای نگهبان مستقیماً توسط ولی فقیه انتخاب می شوند، پس این احتمال وجود دارد که مجلس خبرگانی طراحی شود که چشم بر اشتباهات رهبری ببندد؟
- ۷۶- ۱۰- پاسخگویی رهبری در چه حدی است؟ آیا رهبری می تواند از پاسخگویی به مجلس خبرگان سرباز زند؟ در اینصورت وظیفه مجلس خبرگان چیست؟

- ۷۹ ۱۱- وظایف مجلس خبرگان چیست؛ چند عضو دارد و اعضای آن چه شرایطی باید داشته باشند؟
- ۸۵ ۱۲- ماهیت و نحوه نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

ترکیب مجلس خبرگان

- ۹۱ ۱- چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که اعضای مجلس خبرگان صرفاً باید مجتهد باشند؟
- ۹۵ ۲- چرا باید مجلس خبرگان در انحصار روحانیت بوده و قشر وسیعی از خبرگان ملت از حضور در بالاترین نهاد مدیریت نظام محروم باشند، تنگ شدن دایره انتخاب شوندگان به مجتهدین در بهترین حالت، مجلس خبرگان ملت را به مجلس خبرگان روحانیت تنزل خواهد داد؟
- ۹۸ ۳- چرا در مجلس خبرگان فقط فقها وجود دارند؟ مگر نظارت بر رهبر امت اسلامی فقط از این ناحیه باید صورت پذیرد؟ آیا نباید رویه اقتصادی، سیاسی و مدیریتی رهبری از هر جهت مورد مطالعه و نقد قرار بگیرد؟
- ۱۰۱ ۴- چرا دایره انتخاب خبرگان و ولی فقیه باید محدود به ایران باشد؟
- ۱۰۴ ۵- آیا مجلس خبرگان که مسئول انتخاب ولی فقیه هستند اگر در کشوری غیر از ایران مثلاً عراق و لبنان... فقیه جامع شرایطی باشد آنها او را هم برای مقام ولایت فقیه در نظر می‌گیرند؟ یا حتماً ولی فقیه باید از ایران باشد؟
- ۱۰۷ ۶- چرا شیعیان عراق دخالتی در تعیین رهبری ندارند ولی مردم اهل سنت که حتی اعتقادی به ولایت فقیه شیعی ندارند دارای سهم و اثر هستند؟
- ۱۱۱ ۷- آیا حضور برخی فقهای شورای نگهبان در مجلس خبرگان؛ با انجام وظایف آنها منافاتی ندارند؟
- ۱۱۴ ۸- آیا زنان می‌توانند در مجلس خبرگان شرکت کنند؟

عملکرد مجلس خبرگان

- ۱۱۵- آیا رهبر می‌تواند مجلس خبرگان را منحل اعلام کند؟ در صورت مثبت بودن جواب، اگر به طور همزمان، خبرگان رهبر را عزل و رهبر مجلس خبرگان را منحل کند کدام یک مقدم است؟
- ۱۱۸- چرا مجلس خبرگان رهبری درباره جلسات خود به مردم اطلاع‌رسانی نمی‌کند؟
- ۱۲۳- به نظر می‌رسد خبرگان رهبری از جایگاه لازم برای نظارت بر عملکرد رهبری برخوردار نیست و یا اینکه نگرانی از رد صلاحیت در دور بعدی، برخی را به سکوت واداشته است. راه حل این است که اولاً؛ شرط اجتهاد کاندیداهای نمایندگی خبرگان و اثبات آن به روش مرسوم حوزه‌های علمیه و سایر شرایط لازم برای کاندیداتوری را بپذیریم؛ ثانیاً؛ پس از انجام هر بار انتخابات خبرگان، رهبر از مجلس خبرگان جدید رأی اعتماد بگیرد؟
- ۱۲۹- رهبر مجلس خبرگان را انتخاب می‌کند و مجلس خبرگان نیز رهبر را انتخاب می‌کنند آیا هر دوی اینها همزمان با هم می‌توانند یکدیگر را از سمت خود خلع کنند یا نه؟
- ۱۳۱- با توجه به این که خبرگان رهبری ممکن است در کشف مصداق ولی فقیه دچار اشتباه شوند و یا حتی احتمال این وجود دارد که جریان نفوذ در مجلس مذکور رخنه کند و مسیر را به سمت شخص مورد نظر خود هدایت کند، چنانچه مصداق ولی فقیه مشخص شده توسط خبرگان، کسی باشد که شایستگی ندارد تکلیف مردم چیست؟
- ۱۳۴- آیا مجلس خبرگان در زمان حضرت امام هم وظیفه تعیین رهبری را بر عهده داشت؟ آقای منتظری از طرف امام به عنوان جانشین ولی فقیه انتخاب شده بودند یا از طرف خبرگان؟ این که حضرت امام فرموده‌اند: «والله من از اول با قائم مقامی آقای منتظری مخالف بودم» ایشان تحت فشار چه کسانی یا چه شرایطی این امر را پذیرفتند؟

- ۱۳۸ ۷- بحث انتصاب مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی قبل از تجدید نظر که شرط مرجعیت را لحاظ کرده بود با چه توجیهی اتفاق افتاده است و بزرگان حاضر در مجلس خبرگان بر چه مبنای حقوقی و قانون ایشان را انتخاب کردند؟
- ۱۴۱ ۸- آیا در مصوبه مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بر موقتی بودن رهبری آیت الله خامنه‌ای در آن مقطع زمانی تصریح شده است؟ در متن اطلاعیه این مجلس چه آمده است؟
- ۱۴۲ ۹- با توجه به اینکه رهبر، معصوم نیست، احتمال دارد که عملاً در انتخاب فقهای شورای نگهبان کسانی را انتخاب کند که عدالت ندارند و آنها کسانی را برای مجلس خبرگان تأیید کنند که عدالت نداشته باشند و در نتیجه بر رهبر نظارت نکنند و خطاها و تخلفات او را نادیده بگیرند. قانون برای جلوگیری از این احتمال چه راه کاری را اندیشیده است؟
- ۱۴۶ ۱۰- آیا استمرار و تمرکز قدرت در غیر معصوم به ویژه اگر نظارت مجلس خبرگان صوری و حالت مُریدانه داشته باشد، خطر آفرین نیست؟
- ۱۵۲ ۱۱- با توجه به این که بسیج و سپاه، ارتش و نیروی انتظامی زیر نظر رهبر هستند؛ چنانچه مجلس خبرگان، رهبر را عزل کند چه کسی باید در صورت مقاومت کردن رهبر با اعمال فشار و قدرت او را عزل نماید؟
- ۱۵۵ ۱۲- با توجه به جایگاه ویژه رهبری و انتخاب غیر مستقیم آن از سوی مردم بر اساس قانون اساسی این احتمال وجود دارد که در صورتی که جامعه اسلامی از ارزش‌های اسلامی فاصله بگیرد، نمایندگان غیر شایسته‌ای را انتخاب کرد و آنان رهبری ناشایست را انتخاب کنند؟
- ۱۵۸ ۱۳- چه نهادی بر مجلس خبرگان رهبری نظارت می‌کند که به وظایف خود عمل نماید و دچار انحراف نشود؟
- ۱۶۳ فهرست منابع



مقدمه

«دفع و رفع»، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه‌افکنی در فضای فکری جامعه است.

مجلس خبرگان یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهادهای نظام جمهوری اسلامی است که وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبر انقلاب، که بلند پایه‌ترین مقام نظام جمهوری اسلامی است را بر عهده دارد. در این شماره تلاش می‌شود تا مهم‌ترین سوالات و شبهاتی که در موضوع "مجلس خبرگان" وجود دارد، بررسی و پاسخی جامع و مناسب ارائه شود.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه‌های علمیه



مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان

۱- مبانی فقهی مجلس خبرگان چیست؟

مبنای فقهی مجلس خبرگان و اساس کار آن بر گرفته از اصل و روش عقلایی است که مردم در اموری که نیاز به تخصص و آگاهی خاص است به متخصص و اهل خبره مراجعه می‌کنند این اصل (رجوع غیر متخصص به متخصص) از اموری است که عقل هر انسانی آن را تأیید می‌کند و خلاف آن را خروج از معیارهای عقلایی می‌داند در حقیقت «این «ذوق عقلایی» مبنای همه شئون زندگی اجتماعی مردم است چون هیچ کس در تمام شئون زندگی خود صاحب نظر نیست و ناچاراً در بخشی از شئون زندگی از دیگران تقلید می‌کند. مثلاً همه به هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کنند و به نظر او اهمیت می‌دهند حتی پزشکها نیز ممکن است در مواردی به پزشکان متخصص دیگری مراجعه کنند و نظر آنها را معتبر بدانند. پس اساس زندگی اجتماعی

و عقلایی مردم بر این اصل استوار است و اگر این اصل نباشد اصلاً نظام اجتماعی مختل می‌شود.

پس مردم با همین ذوق عقلایی خود وقتی بدانند که از طرف شارع مقدس فقیه اصلح تعیین شده است اما از آن رو که آنان نه فقاہت می‌دانند و نه سایر شرایط فقیه را می‌توانند احراز کنند با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می‌کنند»^۱.

بنابراین مراجعه به خبرگان رهبری با توجه به ماهیت موضوع (تعیین و تشخیص فقیه جامع الشرایط برای تصدی رهبری) که امری تخصصی است و اهمیت و حساسیت جایگاه موضوع با توجه به گستردگی و شمول نفوذ رهبری در جامعه اسلامی و شناخت معیارها و ضوابط که بر اساس آن بتوان مصداق اصلی را شناسایی کرد، امری عقلی و روش عقلایی است.

البته برای این سیره و روش عقلاء در رجوع به متخصص و اهل خبره، مؤیداتی از آیات و روایات وجود دارد که در واقع این ادله شرعیہ ارشاد به همان حکم عقلی هستند.

الف: آیه شریفه ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ «اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید» این

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء آیه ۷.

آیه به صراحت می‌گوید در اموری که تخصص و آگاهی ندارید به اهل اطلاع و آگاهی و یا به تعبیر دیگر اهل خبره رجوع کنید مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «به هر حال آیه مذکور به یک اصل عمومی عقلایی رهنمون می‌کند و آن اصل رجوع جاهل به اهل خبره است این حکم تعبدی نیست و فرمان یافتن جاهل به پرسش از عالم به خصوص پرسش از اهل ذکر هم امری مولوی و تشریحی نیست و این مطلب آشکاری است»^۱.

ب: آیه شریفه: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛^۲ «چرا از هر گروهی از آنان (مؤمنان) طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند».

این آیه به دلالت التزامی نشان می‌دهد که قول خبره حجت، پیروی از آن واجب و رجوع به او لازم است چرا که اگر باید عده‌ای برای تحصیل معارف دین کوچ کنند و آن گاه برای تبلیغ دین برگردند و به انذار مردم بپردازند لابد قول آنها در حق مردم حجت است، از سوی دیگر مردم

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه

مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ه. ق، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

نیز برای تحصیل معارف دین باید به کسانی رجوع کنند که در امر دین صاحب نظریه و متخصص اند علاوه آن که انداز زمانی تحقق پیدا می‌کند که پیام از سوی کسی که آگاه به دین است بیان شود چه این که اگر ارایه دین از سوی کسانی باشد که تفقه در دین ندارند و دارای تخصص در فهم دین نیستند به هیچ روی موجب انداز نخواهد شد این مسأله رجوع به اهل خبره را به خوبی نشان می‌دهد.

«آیه نفرو انداز خود دلیل مستقلی است که اعتبار و حجیت خبرگان را برای مردم در شناخت رهبر و صفات رهبری ثابت می‌نماید و با توجه به آیه ذکر، ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ وظیفه بصورت دو طرفه هم در مورد لزوم رجوع مردم به خبرگان و هم لزوم پاسخگویی از طرف خبرگان و همچنین لزوم پرورش خبره در جامعه اسلامی به وضوح معلوم می‌گردد»^۱.

ج: از مهمترین روایاتی که در باب رجوع به خبره در شناسایی رهبر مورد استفاده قرار می‌گیرد و به تعبیری، اساس خبرگان در نظام اسلامی مبتنی بر آن است، روایت یعقوب بن شعیب است؛ در این روایت آمده است که یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید آن گاه که امام دچار حادثه‌ای

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

می‌شود و از دنیا رحلت می‌کند مردم چه وظیفه‌ای دارند؟ امام در پاسخ وی به استناد آیه نفر فرمودند: کجاست فرموده خدای عزوجل چرا از هر گروهی از آنان (مؤمنان) طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید بترسند و خودداری کنند، اینان تا هنگامی که در جست و جوی شناخت امام‌اند معذور هستند و مردمی که در انتظار کسب معرفت از آنان می‌باشند نیز تا برگشت آنان در عذر هستند»^۱.

با توجه به تفسیر آیه نفر توسط امام علیه السلام به خوبی در می‌یابیم برای شناسایی پیشوای جامعه باید به سراغ کسانی رفت که در این امر کارشناس و به اصطلاح خبره هستند.

با بررسی این ادله روشن شد که، مبنای فقهی تعیین رهبر (توسط مجلس خبرگان) همان سیره عقلاء است که معمولاً مردم برای رجوع به متخصص اصلح و اعلم از خبرگان و کارشناسان سؤال می‌کنند و برای این سیره مؤیدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد»^۲ البته لازم بذکر است که نقش خبرگان در واقع نقش شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است یعنی فرض این است که در هر زمانی ولی فقیه اصلح برای

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۲، ص ۵۳.

اداره جامعه اسلامی از طرف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ منصوب شده است ولی مردم او را نمی‌شناسند برای شناسایی ولی فقیه ناچاراً - بنا بر ادله شرعی و نیز به اقتضای ذوق عقلایی - باید از خبرگان بهره جست»^۱ و اصل مراجعه به خبرگان مورد اتفاق و پذیرش تمامی عقلاء است و برخاسته از اصل رجوع مردم به متخصص و اهل خبره است که توسط ادله شرعی تأیید شده است و «فقیه شناسان (خبرگان رهبری) که مورد وثوق مردم می‌باشند به تبادل نظر می‌پردازند و پیرامون مبادی و مبانی فقهی و حقوقی رهبری نظام می‌اندیشند و به عنوان بینه شهادت می‌دهند و یا به عنوان اهل خبره رأی کارشناسی صادر می‌کنند و با شهادت آنان که از حس سرچشمه می‌گیرد و رأی کارشناسی‌شان که از حدس مایه می‌گیرد فوائد فراوان فقهی و حقوقی حاصل می‌شود»^۲.

۲- آیا تعیین ولی فقیه از طریق خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران از مبنای اسلامی برخوردار است؟

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری توسط مجلس خبرگان از میان افراد واجد صلاحیت انتخاب و برگزیده می‌شود که این طریقه

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹-۵۱.

۲. جوادی آملی، ولایت فقیه و فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

انتخاب در زمان غیبت برمبانی عقلانی و عقلایی استوار است. از یک سو طبق قواعد و ضوابط شرعی و قانون اساسی^۱ رهبری باید واجد شرایط معینی باشد و از سوی دیگر ممکن است در عصر غیبت افراد متعددی واجد این شرایط صلاحیت باشند، بنابراین از یک سو نیاز به خبرگان و کارشناسانی است که این اشخاص را شناسایی و صالح‌ترین آنها را برگزینند^۲ و عقل حکم می‌کند که این انتخاب در خصوص رهبری در یک فضای کاملاً کارشناسانه و دور از جوسازی‌های سیاسی صورت پذیرد، امری که معمولاً در انتخاب‌های مستقیم، خوف آن رفته و می‌رود. راهکار قانون اساسی بر این مبنا قرار گرفته که مردم طبق اصل یکصد و هفتم و یکصد و هشتم، کسانی را به عنوان خبرگان خود انتخاب کنند تا آنها

۱. چنانکه در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا آگاه به زمان، شجاع مدیر مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهد دار آن می‌گردد». و در اصل یکصد نهم شرایط و صفات رهبر به شرح زیر آمده است: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

۲. از همین رو در ادامه اصل یکصد و نهم آمده است: «در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد مقدم است.

در اصل یکصد و هفتم نیز آمده است: «هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی اجتماعی دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند»

چنین شخصی را از میان افراد واجد شرایط شناسایی کنند.

بنابراین رهبر طبق قانون اساسی از یک سو منتخب مردم است و از سوی دیگر بر اساس شرایط و صلاحیت‌های شرعی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر همه کسانی که واجد صلاحیت‌های شرعی هستند، در معرض رهبری قرار دارند، اما از جهت دیگر این مردم هستند که از طریق نمایندگان خود یکی از افراد واجد صلاحیت را انتخاب می‌کنند و این امر کاملاً منطبق با قواعد و ضوابط شرعی است و مغایرتی با آموزه‌های دین ندارد و سرّ جمع میان جمهوریت و اسلامیت نظام نیز در همین مکانیزم نهفته است، زیرا از یک سو نظام بر پایه جمهوری اداره می‌شود و از سوی دیگر محور اداره نظام آموزه‌های اسلام است.

بنابراین چنین شیوه‌ای هم مغایرتی با شرع ندارد و هم منطبق با ضوابط عقلانی و سیره عقلا، که مورد تأیید شرع است، می‌باشد. همچنین از بسیاری اختلافات و آشفتگی در انظار و آراء جلوگیری می‌کند و جامعه مسلمین را به سوی اتحاد و یک پارچگی که لازمه یک حکومت مقتدر است سوق می‌دهد.

شرایط و نحوه انتخاب نمایندگان خبرگان

۱- بر اساس چه مبنایی شورای نگهبان اختیار تأیید فقاہت و صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را بر عهده دارد؟

«اصل احراز و صلاحیت علمی و اجتهادی افراد، همیشه با فقه‌ها و مجتهدان بوده است و این مسئله تازه‌ای نیست، و مبنای فقهی درستی دارد، یعنی خبره اجتهاد، می‌تواند قدرت استنباط فرد را از راه امتحان یا شاگردی و استادی و یا راه‌های دیگر تشخیص بدهد. برای تعیین مرجع تقلید هم نظر «خبره» شرط است. نامزدهای خبرگان هم چون باید مجتهد باشند، پس باید مجتهدشناسان و خبرگان درباره صلاحیت علمی آنان نظر بدهند.

اما این که حتماً باید فقه‌های شورای نگهبان مرجع تشخیص صلاحیت‌ها باشند، مبنای فقهی ندارد، بلکه یک امر قانونی است. یعنی طبق قانون، خبرگان

می‌توانند برای خود مقرراتی را وضع کنند، بنابراین آنان این گونه تشخیص داده‌اند که بهترین نهاد برای احراز صلاحیت فقهای شورای نگهبان هستند. پس این کار، مبنای قانونی محکمی دارد. این کار از آن رو صورت گرفت که نامه‌هایی که افراد از اساتید مبنی بر اثبات اجتهاد خود، می‌آورند با هم تعارض داشت، یا بعضی بزرگان و اعظام حوزه، در مراجعاتی که به آنان شد به زحمت می‌افتادند، لذا برای این که احراز صلاحیت‌ها، نظم و قاعده پیدا کند به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد. البته این راه منحصر به فرد نیست یعنی اگر روزی خبرگان تشخیص دادند که بهتر است این کار را به عهده چند فقیه دیگر - نه فقهای شورای نگهبان - که مراجع تعیین کنند یا چند نفر فقیه را که شورای عالی حوزه یا جامعه مدرسین مشخص کنند، بگذارند، باز آن راه‌ها قانونی است. اما اصل این که باید صلاحیت علمی و اجتهادی افراد را فقهاء تعیین کنند، جنبه شرعی و فقهی دارد».^۱ «احراز صلاحیت نامزدهای خبرگان طبق آیین نامه نیست بلکه مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی است که قانون‌گذاری فقط در همین یک مورد به مجلس خبرگان واگذار شده است. در این اصل آمده است قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت

۱. مقررات و عملکرد مجلس خبرگان؛ گفت و گو با آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷، ش پیاپی ۸، ص ۱۳۷-۱۳۶.

انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد.

۲- چرا مراجع و علمای اسلام بر مجلس خبرگان نظارت نمی‌کنند و آن مجلس را از حالت تشریفاتی و فرمایشی و تصنعی بودن خارج نمی‌کنند؟

چهار مطلب دلایل لزوم و ضرورت نظارت مراجع بر مجلس خبرگان است:

۱) اعضای مجلس خبرگان معصوم نیستند و احتمال خطای عمدی و سهوی در آنها وجود دارد و باید نهادی بر استمرار حسن فعلی و فاعلی آنها نظارت داشته باشد و عملکرد و مصوبات آنها را از جهت انطباق با موازین شرع مورد تأیید قرار دهد.

۲) نیروهای مسلح معصوم نیستند و زیر نظر رهبر هستند و احتمال نفوذ قدرت آنها در مجلس خبرگان وجود دارد.

۳) نیروهای اطلاعاتی و امنیتی معصوم نیستند و زیر نظر رهبر هستند و احتمال نفوذ قدرت آنها در مجلس خبرگان وجود دارد.

۴) کارکنان صدا و سیما معصوم نیستند و زیر نظر رهبر هستند و احتمال خطای عمدی و سهوی آنها وجود

دارد و امکان دارد که اخبار حقیقی مجلس خبرگان را انتشار ندهند.

۱. در قانون اساسی سه کار عمده به عهده مجلس خبرگان قرار گرفته است که عبارتند از:

یک: انتخاب رهبر.

در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی آمده است: پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمة الله علیه که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یک صد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک صد و نه تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند.

دوم: نظارت بر رهبری.

بدین معنا که آیا رهبر شرایطی را که برای او لازم است و او در وقت انتخاب دارا بوده است در طول دوره رهبری داراست یا از دست داده است؟ نظارت بر رهبری توسط

خبرگان به این معنا نیست که همه تصمیماتی را که رهبری در اداره امور کشور می‌گیرد باید زیر نظر خبرگان و مورد تایید آنان باشد، در این صورت رهبر بودن او معنا نخواهد داشت. رهبر بعد از معرفی توسط خبرگان، ولی امر همه مردم، حتی مراجع تقلید و اعضای خبرگان می‌باشد و تا زمانی که شرایط رهبری را داراست، امر و نهی او برای همگی مطاع می‌باشد.^۱

درباره این وظیفه خبرگان در اصل یکصد و یازده قانون اساسی آمده است: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یک صد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد، تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

مجلس خبرگان رهبری چه در این دوره و چه در دوره‌های گذشته بارها نشست‌هایی داشته و شرایط رهبری را بررسی کرده است.

سوم: تصویب قوانین داخلی مجلس خبرگان رهبری.

براساس اصل یک صد و هشتم قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد شرایط برای نخستین دوره به

۱. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷، ص ۷۲.

وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

مجلس خبرگان در این بخش از وظایف محوله نیز مشکلی نداشته است. بنابراین، فرمایشی یا تشریفاتی قلمداد کردن آن حرفی ناصواب است.

۲. آنچه در قانون اساسی آمده است بهترین پیشنهادها برای برپایی نظام اسلامی در زمان غیبت امام معصوم می‌باشد و کسی ادعا نکرده است که اعضای مجلس خبرگان معصومند. در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به ضروری بودن حکومت اسلامی در همه زمانها باید بهترین راهکارها را در این باره اندیشید. اگر دست ما از معصوم کوتاه است باید به فقیه عادل جامع الشرایط که نزدیکترین فرد به معصوم است تمسک کرده و از او پیروی کرد و برای پیدا کردن مصداق آن باید از طریق مجتهد شناسانی که خود به مبانی فقهی اسلام آشنایی دارند و در تقوا و عدالت و خیره بودن از دیگران جلوترند و توسط مردم برای این امر انتخاب می‌شدند اقدام کرد و مراجعه مردم به آنها در این امر خطیر از باب رجوع به متخصص است و کاری عقلایی

می‌باشد و صرف احتمال خطاء نمی‌تواند مجوز عدم رجوع به متخصص باشد.

۳. با توجه به طبقه‌بندی و سری بودن اطلاعات و اخبار مربوط به مجلس خبرگان و قوانین داخلی مجلس خبرگان چنین احتمالی وجود ندارد، علاوه بر این که هر کدام از این نهادها وظایف خاص خودشان را دارند و توسط مراکزی که قانون مشخص کرده است نظارت می‌شوند.

۴. قانون مربوط به تایید صلاحیت افراد برای کاندیداتوری مجلس خبرگان طبق اصل یک صد و هشتم قانون اساسی به عهده خود مجلس خبرگان است و مجلس خبرگان طبق قانون می‌تواند به نهاد دیگری واگذار کند و این وظیفه توسط مجلس خبرگان به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد. نه اینکه توسط رهبری چنین وظیفه‌ای برای آنان قرار داده شد باشد.

علاوه به این مشروعیت نظام و رهبری متوقف به رأی خبرگان نمی‌باشد، لذا خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطا نمی‌کند؛ بلکه وظیفه خبرگان فقط تشخیص مصداق رهبری الهی در عصر غیبت است که شرایط آن را ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان کرده‌اند همان‌طور که در تشخیص مرجع تقلید اعلم، دو نفر بر اعلمیت مرجع

تقلید شهادت می‌دهند نه این که به مرجع تقلید اعلمیت ببخشند!^۱

بنابراین تنها در صورتی دور است که مشروعیت رهبری متوقف به رأی خبرگان باشد و خود رهبر از طریق شورای نگهبان، اعضای خبرگان را انتخاب کند.

در ضمن؛ همه این اشکالاتی که به صورت احتمال مطرح شد دربارهٔ نهاد متشکل از مراجع و علمای اسلام نیز متصور است چرا که آنها نیز معصوم نبوده دربارهٔ آنها نیز ممکن است احتمال نفوذ دیگران داده شود و لابد برای رفع اشکال پیشنهاد می‌شود که نهاد دیگری بر آنها نظارت کند که یا وجود خارجی ندارد و اگر هم داشته باشد باز همین احتمالات دربارهٔ آنها قابل تصور است همین‌طور کار ادامه پیدا خواهد کرد و به نتیجه خاص منتهی نخواهد شد.

اکثریت مطلق اعضای مجلس خبرگان خود جزء علمای اسلام محسوب می‌شوند، اکثر مراجع معظم تقلید که امروزه زمام امر مرجعیت را در دست دارند، دوره‌های قبل جزء مجلس خبرگان رهبری بودند.

نکته مهمی که نباید فراموش شود شرط عدالت در اعضای مجلس خبرگان و حدّ اعلای آن در رهبری

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ولایت فقیه و خبرگان، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بهار ۱۳۷۸، ص ۸۸.

است چنین شرط مهمی که در اعضای مجلس خبرگان توسط فقهای شورای نگهبان احراز شده و درباره رهبر که توسط اکثریت مطلق اعضای مجتهد عادل مجلس خبرگان احراز می‌شود خیلی از اشکالات و ایرادات را از اساس منتفی می‌سازد.

۳- مزیت‌های شورای نگهبان برای تایید صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان رهبری نسبت به سایر راهکارها چیست؟

مجلس خبرگان رهبری، نهادی است مرکب از نمایندگان مردم که چند کار ویژه مهم را در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارد، از جمله معرفی فرد واجد شرایط رهبری و نیز نظارت بر تداوم این شرایط. از طرفی از آنجایی که این مجلس وظیفه تشخیص ولی فقیه جامع الشرایط را بر عهده دارد و تشخیص چنین شرایطی همچون فقاقت، عدالت، بینش سیاسی و... به ویژه شرط نخست، کاری اختصاصی است که تنها از عهده افراد خاصی بر می‌آید که خود در مرحله اول فقیه و فقیه شناس باشند، از این رو نمایندگان این مجلس متشکل از چنین فقهای هستند. بنابراین کسانی که کاندیدای ورود به مجلس خبرگان رهبری می‌شوند لازم است پیش از هر شرط دیگر از شرط فقاقت برخوردار باشند، چنانکه این موضوع در ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری و نیز ماده ۱۱ آئین نامه اجرایی آن به صراحت ذکر شده است و لازمه آن، این است

که وجود این شرط، پیش از ورود کاندیداها در عرصه رقابت، توسط نهادی ذی صلاح احراز گردد، از طرفی دیگر بر اساس اصل ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها» پس از شکل گیری نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری در صلاحیت خود نمایندگان این مجلس است و به همین دلیل نمایندگان این مجلس نیز در آئین نامه داخلی خود مقرر داشته‌اند تا وظیفه احراز صلاحیت کاندیداها بر عهده شورای نگهبان گذاشته شود.

در این میان شورای نگهبان اگر چه وظیفه اصلی تایید صلاحیت مجلس خبرگان را بر عهده دارد اما برای این کار از مجموعه‌ای از همکاری‌ها میان این شورا با مراجع مختلف بهره می‌گیرد از جمله به منظور احراز صلاحیت‌های عمومی از گزارش‌های نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بهره گرفته می‌شود.

اما به منظور احراز صلاحیت علمی کاندیداها که مهم‌ترین بخش بررسی صلاحیت کاندید هاست، این شورا از این امکان برخوردار است که از مراجع و نهادهای ذی صلاح مختلفی کمک بگیرد، چنانکه در طول تاریخ مجلس خبرگان، این کار به طُرُق مختلف صورت گرفته است، چرا که در نخستین دوره برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری، بر اساس قانون آن

دوره، تشخیص واجد شرایط بودن از طریق گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه^۱ و یا تایید ضمنی و یا تصریح به اجتهاد از جانب رهبری و یا اشتهار وی به اجتهاد در مجامع علمی و یا در بلاد خود صورت می‌گرفت.^۲ اما در ادوار بعدی، مرجع تشخیص صلاحیت، صرفاً منحصر به فقهای شورای نگهبان گردید^۳ و تنها کسانی که رهبری به صورت ضمنی یا صراحتاً اجتهاد آنان را تایید می‌کرد، نیازی به تایید صلاحیت علمی نداشتند که به همین منظور نیز شورای نگهبان اقدام به برگزاری امتحان از داوطلبان می‌نماید.

برخی نسبت به تغییر مرجع تایید صلاحیت‌ها از شیوه سابق و منحصر نمودن آن به بررسی شورای نگهبان انتقاداتی دارند و روش اول و یا واگذاری این کار به حوزه‌های علمیه و یا اعتماد به گواهی اساتید و علمای بلاد را کارآمدتر می‌دانند، این در حالی است که با تأملی بیشتر و نیز بررسی تجربیات به دست آمده در

۱. تبصره ۱ ماده ۲ قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور،
<http://www.dastour.ir/brows/?lid=105951>.

۲. قانون اصلاح و تکمیل آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، همان،
<http://www.dastour.ir/brows/?lid=108929>.

۳. تبصره ۱ ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، سایت اطلاع رسانی شورای نگهبان،
<http://www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?>

انتخابات نخستین دوره مجلس خبرگان که به روش اول تایید صلاحیت صورت می‌گرفت و دلایل دیگری که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد می‌توان دریافت که تأیید صلاحیت توسط شورای نگهبان به جای حواله دادن آن به نهادهای دیگری همچون حوزه‌های علمیه و یا اشخاص خارج از مجموعه همچون علمای بلاد، مزایایی دارد که در مجموع این صلاحیت را موجه تر می‌سازد از جمله:

۱. عدم ضرورت واگذاری تعیین صلاحیت علمی به مراجع دیگر و کفایت شورای نگهبان برای رسیدگی به این مساله؛ به عبارت دیگر همانطور که گفته شد مهم‌ترین بخش نظارتی شورای نگهبان نسبت به کاندیداهای مجلس خبرگان، بررسی صلاحیت علمی این کاندیداها می‌باشد که با توجه به ماهیت نمایندگان خبرگان، برای این منظور لازم است مرجع رسیدگی کننده به این موضوع، یا خود قابلیت تشخیص علمی این کار را داشته باشد و یا از مراجع ذی صلاح دیگر کمک بگیرد، از طرفی از آنجایی که فقهای شورای نگهبان، مجتهدانی هستند که هم از فقاہت برخوردارند و هم توان تشخیص فقیه از غیر فقیه را دارا هستند لذا محوّل کردن این کار به مراجع دیگری که بالقوه صلاحیت بررسی موضوع را دارا هستند نه تنها هیچ ضرورتی ندارد بلکه کاری فاقد توجیه است.

۲. برخورداری شورای نگهبان از تشکیلات اداری و نیروی انسانی مورد نیاز برای اعمال هر گونه فرایند نظارتی در هر انتخاباتی از جمله سازمان مورد نیاز برای برگزاری امتحان و مصاحبه‌های مورد نیاز که این نهاد را از هر دستگاه مجزای دیگری و لو اینکه بالقوه صلاحیت یاری رساندن به شورای نگهبان را داشته باشند بی نیاز می‌سازد، این در حالی است که عمده مراجع نظارتی دیگری که چنین توانمندی‌هایی را به لحاظ علمی دارند فاقد تشکیلات سازمانی کافی بوده و حتی با وجود تشکیلات اداری و سازمانی نیز مشکلات دیگری وجود دارد که در ادامه اشاره خواهد شد.

۳. لزوم وجود یک مرجع خاص، مشترک و مشخص برای مباحثی همچون آزمون علمی که در نتیجه همه داوطلبان از طریق یک فیلتر یکسان علمی احراز صلاحیت شوند و حال آنکه نهادهایی همچون حوزه علمیه و یا اساتید مشهور و امثال اینها، عناوینی کلی، عام و غیر مشخص هستند و به همین دلیل نمی‌توان ملاک، میزان و امتیاز مشخصی برای آزمون‌هایی که توسط این اساتید گرفته می‌شود مشخص نمود و در نتیجه ممکن است افرادی با قابلیت‌های علمی قابل قبول برای تکیه زدن بر نمایندگی خبرگان، به دلیل در نظر گرفتن ملاک‌های گزینشی بالا از سوی برخی اساتید از این فیلتر گذر

نکنند و یا افرادی با قابلیت علمی کمتر از حد مطلوب به دلیل سطح پایین آزمون برگزار شده توسط یک استاد یا نهادی مثل حوزه علمیه، به سادگی از این فیلتر گذر نمایند.

۴. شورای نگهبان یک نهاد حکومتی است که قانون، می‌تواند وظایفی همچون بررسی صلاحیت علمی داوطلبان انتخابات مجلس خبرگان را به آن حواله نماید و حال آنکه نهادهای دیگری که شأنیت بررسی صلاحیت علمی کاندیداها را دارا هستند همچون حوزه‌های علمیه و یا علمای بلاد، عمدتاً غیر حکومتی هستند و هر چند امکان تعامل با نظام در زمینه‌های مختلف برایشان فراهم است و عملاً نیز تعاملاتی را صورت می‌دهند اما حکومت نمی‌تواند آنها را مکلف به تحمل این مسئولیت بنماید.

بر این اساس، به نظر می‌رسد بهترین راهکار این باشد که این کار بر عهده خود شورای نگهبان گذاشته شود تا این شورا به هر گونه که صلاح بداند با بهره‌گیری از روش‌های یکسان، جامع و عادلانه به امر تشخیص صلاحیت‌ها بپردازد، در نتیجه این امکان برای شورا فراهم خواهد بود تا علاوه بر انجام این کار توسط فقهای خود این شورا، در صورتی که صلاح بداند و بسترهای لازم نیز فراهم باشد از همکاری‌های سایر نهادهایی که بالقوه توان تشخیص صلاحیت‌ها را دارا هستند برخوردار گردد.

۴- صلاحیت نامزدهای خبرگان توسط شورای نگهبان احراز می‌گردد، با توجه به این که اعضای شورای نگهبان توسط رهبری انتصاب می‌شوند آیا این رویه منجر به دور در تعیین رهبری نمی‌شود؟

۱. مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه میان ولی فقیه و خبرگان وجود دارد، در آن جاست که می‌گوید: «ولی فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می‌کند خود این شورا نیز اعتبارش را از رهبر گرفته است» در حالی که بر اساس نظریه نصب که اکثر قریب به اتفاق فقها به آن قائلند، اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست بلکه به نصب از جانب امام معصوم علیه السلام و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان علیه السلام است. نظیر این که وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلی‌المقام به سراغ افراد خبره و متخصصان می‌رویم و از آنها سؤال می‌کنیم، نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا اعلی‌المقام نصب کنند بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست، یا اعلی‌المقام هست یا نیست، اگر واقعاً مجتهد یا اعلی‌المقام است تحقیق ما باعث نمی‌شود از اجتهاد یا اعلی‌المقام بیفتد و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلی‌المقام نیست تحقیق ما باعث نمی‌شود اجتهاد و اعلی‌المقام در او بوجود بیاید. در این جا هم خبرگان رهبری، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی‌کنند بلکه فقط شهادت می‌دهند

آن مجتهدی که به حکم امام زمان علیه السلام حق ولایت دارد و فرمانش مطاع است این شخص است.

۲. در دور باطل نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان باشد؛ به عنوان مثال در دور فلسفی، اولی علت ایجادی دومی و دومی علت ایجادی اولی باشد. اما اگر به گونه‌های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور باطل نیست؛ بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی، هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان، به اشکال گوناگون وجود دارد. از همین رو گفته‌اند: دور فلسفی و منطقی محال است؛ ولی دور علمی محال نیست و دور حقوقی نیز باطل نمی‌باشد.

اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد؛ ادعای چنین دور باطلی، قابل قبول بود؛ یعنی، به این شکل که تمام گزینه‌های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱. رهبر شورای نگهبان را تعیین و نصب کند؛

۲. شورای نگهبان، مجلس خبرگان را تعیین و نصب کند؛

۳. خبرگان، رهبر را تعیین و نصب کند.

در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا نسبت

مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است.

۳. در انتخابات خبرگان، عنصر چهارمی وجود دارد که در دور ادعایی، لحاظ نشده و آن نقش اصلی و عمده مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه، تعیین کننده اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت‌های مصرّح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. خود مردم در میان افراد صلاحیت‌دار به نامزدهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. بنابراین حلقه دور، باز است و اساساً دوری در کار نیست.

افزون بر آن که خود مجلس خبرگان- طبق مصوبه داخلی امر تشخیص صلاحیت‌ها را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد- می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد. این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی، این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان، با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند، نه رهبری؛ هر چند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده، همان افرادی‌اند که رهبری برای

انجام دادن وظایف قانونی دیگری در نظام اسلامی
انتخاب کرده است.^۱

۴. این اشکالی است که بر تمامی نظام‌های مبتنی
بر دموکراسی وارد می‌شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع
کننده‌ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریباً تمامی
نظریه پردازان فلسفه سیاست و اندیشمندان علوم
سیاسی، بخصوص در دوران معاصر، این اشکال را
پذیرفته‌اند ولی می‌گویند چاره‌ای و راهی غیر از این
نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی
بر آرای مردم، گریزی از این مسأله نیست و هیچ راه حلّ
عملی برای این مشکل وجود ندارد.

بنابراین، در مورد اشکال دوری هم که دربارهٔ رابطه
مجلس خبرگان با رهبری و ولیّ فقیه مطرح می‌شود یک
پاسخ می‌تواند این باشد که همان گونه که این مشکل
در تمامی نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وجود دارد ولی
با این حال موجب نشده دست از دموکراسی بردارند
و به فکر نظام‌هایی از نوع دیگر باشند، وجود چنین
مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود
ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمامی
حکومت‌ها و نظام‌های دموکراتیک قبلی و فعلی و آیندهٔ
جهان را نیز مردود شمرده و نپذیریم.

اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر

۱. محمدی، علیرضا، مجلس خبرگان، پیشین، ص ۵۳-۵۰.

نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرّاست و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه هستی، خداوند می‌تواند هرگونه تصرف تکوینی و تشریحی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است: خدای متعال اعتبار می‌بخشد به ولی فقیه و دستورات او اعتبار می‌بخشد به مجلس و دولت.

اشکال دور در واقع مربوط به نظام‌های مبتنی بر دموکراسی و تفکر مردم سالاری است و این اشکال را از آن جا گرفته و خواسته‌اند بر نظریه ولایت فقیه نیز وارد کنند. اما حقیقت این است که این اشکال بر نظام‌های دموکراتیک وارد است و هیچ پاسخ مقبول و معقولی ندارد و راه فراری از آن وجود ندارد ولی در مورد نظام مبتنی بر ولایت فقیه با تحقیقی که کردیم معلوم شد این اشکال مندفع است و به هیچ وجه وارد نیست.^۱

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.



جایگاه و وظایف مجلس خبرگان

۱- از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، انتخاب رهبری است یا تشخیص و کشف آن است؟

بر اساس مبانی فقهی و دینی، حکومت و امامت عهدی است الهی و حق حاکمیت بالاصاله از آن خداوند است و خداوند متعال این حق را به معصوم علیه السلام عطا فرموده و ایشان از ناحیه خداوند مأذون است و در عصر غیبت، بر اساس ادله عقلی و نقلی ولی فقیه از ناحیه امام معصوم علیه السلام منصوب شده است.

زامدار و رهبر اسلامی با دارا بودن شرائط و ویژگیهای رهبری از طرف شارع منصوب به حکومت است که با قبول و پذیرش مردم به فعلیت می‌رسد و انتخاب و نصب و یا عزل آن به دست کسی نیست، بلکه تنها با از دست دادن شرائط و اوصاف رهبری عزل و خلع می‌گردد. وظیفه مردم نصب و یا عزل ولی فقیه

نیست، بلکه تشخیص ولی فقیه است».^۱ «کار اصلی مجلس خبرگان، تشخیص انتصاب و انعزال ولی فقیه است نه نصب و عزل او».^۲

از آنجایی که شناخت و تشخیص ولی فقیه برای مردم مشکل و یا امکان ندارد، می‌بایست به وسیله افراد خبره که توان تشخیص و شناخت در این زمینه داشته باشند، برگزیده و معرفی بشود. اعضای مجلس خبرگان که خبره و کارشناس هستند، به این منظور انتخاب شده‌اند. از این جهت انتخاب رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران به وسیله مجلس خبرگان از باب وکالت و توکیل نیست، تا مشابه سایر انتخابات‌های شخصیت‌های سیاسی باشد. بلکه به معنای شناسایی اصلح و برگزیدن فرد شایسته‌تر و مناسب‌تر از میان افراد واجد شرائط رهبری است. یعنی همه فقهای ذی شرائط مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند و از میان همه آنها که واجد اوصاف رهبری هستند، بهترین و لایق‌ترین آنها برگزیده و معرفی می‌شود.

«حق حاکمیت که از سوی خداوند آفرینش به جامعه بشری داده شده است، گاهی بی واسطه اعمال می‌شود و گاه با واسطه. در مواردی که وضع مورد رأی

۱. جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹-۱۸۷.

۲. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۲۳۱.

روشن باشد و هیچ ابهامی در آن نباشد، مانند آنکه در مسأله رهبری، هیچ رقیبی برای مورد رأی یافت نشود که زمینه تردید و تحیر را پدید آورد، در چنین مواردی نیاز به شهادت بینة‌ها یا گزارش کارشناسان اهل خبره نیست و حق حاکمیت مزبور با آرا مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می‌شود، چنانکه پذیرش رهبری بی رقیب امام خمینی رضوان الله علیه از سوی آحاد مردم که از بدء انقلاب، ولایت ایشان به نحو «تعیین» بر همگان روشن بود. اما در مواردی که وضع مورد رأی، پیچیده و دشوار باشد و نیازمند کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان باشد، نظیر تعیین رهبری یکی از فقیهان جامع الشرایط که صلاحیت هیچ یک از آنان شهره ملت نیست و محتاج فحص کارشناسان باشد، مردم به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنان را وکیل خود قرار می‌دهند و از این طریق، حق حاکمیت خدادادی خود را اعمال می‌نمایند»^۱.

از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، شأن خبرگان، بررسی، مقایسه، و مشورت درباره همه فقهای واجد شرایط رهبری است، چنانکه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه و یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند. و در غیر

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، پیشین، ص ۴۴۸.

این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند...^۱

«در هنگام تدوین قانون اساسی اول، برخی عبارت «مردم انتخاب می‌کنند» را درباره ولایت فقیه پیشنهاد دادند، ولی با عبارت «مردم می‌پذیرند» اصلاح گردید... در همان مجلس برخی سؤال کردند که تفاوت «انتخاب می‌کنند» با «می‌پذیرند» در چیست؟ گفته شد که یکی «توکیل» است و دیگری «تولی» مردم، ولایت فقیه را که ولایت فقاها و عدالت است، می‌پذیرند نه اینکه فقیه را بر اساس وکالت، انتخاب کنند و او را وکیل خود قرار دهند».^۲

بنابراین از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، شأن خبره است که یک راهکار فقهی و حقوقی برای تشخیص صحیح یک موضوع است. براین اساس خبرگان با بررسی، مقایسه و دقت کارشناسانه و مشورت درباره همه فقهای واجد رهبری و پس از شناخت و تشخیص فردی که اصلح و شایسته‌تر از همه باشد، او را به عنوان رهبری برگزیده و معرفی می‌کند و این گزینش نه از سنخ وکالت، بلکه نصب ولی و رهبر است، زیرا او با واجد بودن شرائط، به رهبری منصوب بوده است، نهایتاً با معرفی و مقبولیت عامه

۱. قانون اساسی، اصل یکصد و هفتم.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، پیشن، ص ۲۳۱-۲۳۲.

و با قبول و تصدی زعامت و رهبری، حکم او فعلیت و نافذ می‌گردد.

۲- ولایت فقیه در عصر غیبت انتخابی است یا انتصابی؟ چه طور می‌شود انتصاب از طرف خدای متعال باشد در حالی که خبرگان انتخاب می‌کنند؟

طبق نظر اکثریت قریب به اتفاق علما، ولایت فقیه انتصابی است نه انتخابی و ولی فقیه منصوب از طرف شارع مقدس است، زیرا بر اساس بینش اسلامی، منبع و سرچشمه مشروعیت حکومت، الهی بوده و از ولایت تشریحی و اراده تشریحی خداوند سرچشمه می‌گیرد و اساساً هیچ گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی، مشروعیت نمی‌یابد.

فقیه جامع الشرایط به نیابت از امام معصوم علیه السلام چهار سمت حفاظت، افتاء، قضاء و ولاء را دارد. همانگونه که فقیه جامع الشرایط، سمت‌های افتاء و مرجعیت و قضاء را با انتخاب مردم دارا نشده است، سمت ولایت را نیز با انتخاب مردم واجد نگردیده، بلکه او با همه این سمت‌ها، از سوی خداوند منصوب شده است و تفکیک میان این سمت‌ها به این معنا که برخی از سوی خداوند باشد و برخی از سوی مردم پدید آمده باشد، درست نیست.^۱

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۲۲۵.

البته انتصاب ولی فقیه، به نحو عام است نه خاص به این معنا که «انتصاب الهی نه به نصب یک فرد واحد است، و نه به نصب مجموع من حیث المجموع، بلکه به نصب جمیع است؛ به این صورت که همه فقهای جامع الشرایط منصوب به ولایت هستند، و لذا عهده‌داری این منصب بر آنها واجب است، لکن به نحو وجوب کفایی. هرگاه یکی از آنان به این امر مبادرت ورزید تکلیف از دیگران ساقط است. عناوین به کاربرده شده در روایات همچون: «فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً»^۱ و «فانهم حجتی علیکم»^۲ و «ان العلماء ورثة الانبیاء»^۳ و «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله»^۴ و نظایر آن بر نصب فقیهان دلالت می‌کند. فقیه مطابق این روایات، از سوی امام معصوم به سمت ولایت شئونات مختلف آن نصب شده است، و رأی مردم مدخلیتی در نصب به این مقام ندارد.

حضرت امام در این باره فرمودند: «این فرمان امام علیه السلام «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» صادر

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۱، ص ۳۲.

۴. ابن شعبه، حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، بی تا، ص ۲۳۷.

فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم، والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند. حضرت امام صادق علیه السلام هم، چون «ولی امر» مطلق می‌باشد و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است، و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد. نیز از صدور ذیل روایت و آیه‌ای که در حدیث ذکر شده، استفاده می‌شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست که امام علیه السلام فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده... بنابراین، علمای اسلام طبق این روایت از طرف امام علیه السلام به مقام حکومت و قضاوت منصوب اند، و این منصب همیشه برای آن‌ها محفوظ می‌باشد. احتمال این که امام بعدی این حکم را نقض کرده و فقها را از این منصب عزل فرموده باشد، نادر است»^۱.

وقتی ثابت شد، ولی فقیه منصوب الهی است مکلفین باید او را در میان افرادی که شأنیت ولایت دارند پیدا کنند همانگونه که از میان مجتهدین مرجع

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰-۱۰۵.

اعلم را تشخیص داده و از او تقلید میکنند و چون غالب مردم در تشخیص معیارهای فقهی کارشناس نیستند طبیعی است که در تشخیص رهبری همانند مرجعیت به رهبرشناسان و خبرگان ملت مراجعه می‌کنند. و اعضای مجلس خبرگان که وکلای خبره مردم در این امر مهم هستند. فقیه جامع الشرایط را شناسایی کرده و به مردم معرفی می‌نمایند. البته احتمال ضعیفی هم وجود دارد که خبرگان در انتخاب مصداق اشتباه کند. اما قطعاً احتمال اشتباه متخصصین امر از افراد عادی جامعه که در این زمینه کارشناس نیستند خیلی کمتر است و حکم عقل این است که از این روش در کشف ولی امر استفاده شود. و در صورتی که راههای عقلی و شرعی در کشف رهبری پیموده شده باشد اگرهم بر فرض نزدیک به محال در مقطع زمانی خاصی خبرگان منتخب ملت در تشخیص مصداق اشتباه کند مردم حتی اعضای خبرگان معذور خواهند بود، چرا که به وظیفه شرعیشان عمل کرده‌اند.

بنابراین خبرگان رهبری ولی فقیه را انتخاب نمی‌کنند تا اختیارات لازم را به او اعطا کنند، و او مشروعیت حکومت پیدا کند اگر چه مسامحتاً در در محاورات عرضی از این کلمه استفاده شود. بلکه مجلس خبرگان رهبر را که دارای اختیارات الهی و قانونی است

تشخیص داده و به مردم معرفی می‌کند.^۱ و اگر زمانی ولی فقیه یکی از شرایط رهبری را از دست بدهد خود به خود منعزل میشود. و برای این که تشخیص این مهم کاری است که از عامه مردم برآید و از طرف دیگر مخالفین دین و نظام اسلامی از فرصت سوء استفاده نکنند. طبق قانون اساسی چنین وظیفه‌ای به عهده مجلس خبرگان قرار داده شده است و به عبارت دیگر، خبرگان ملت به دلیل تهیه و تشخیص واسطه‌ای برای شناخت ولی امر هستند و تنها انتصاب و انعزال ولی فقیه تشخیص می‌دهند و هرگز عهده دار عزل و نصب ولی فقیه نمی‌باشند.^۲

۳- طبق مبنای نصب در نظریه ولایت فقیه که نظریه اکثر فقهاست، ولی فقیه منصوب از ناحیه خداوند است، مردم نقشی در تعیین رهبری نخواهند داشت؟

نظریه انتصاب یا انتخاب در ولایت فقیه، در اصل نقش مردم در تعیین رهبری تفاوتی ایجاد نکرده و بر اساس هر دو نظریه مردم، نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب کرده و نمایندگان آنها رهبری را تعیین می‌کنند. تفاوت دو مبنا به ماهیت تعیین رهبری بر می‌گردد نه نوع انتخاب با واسطه مردم. در نظریه نصب، خبرگان

۱. شفیعی، سید علی، نظام ولایت فقیه، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۶، ص ۷۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۸۹.

رهبر واجد شرایط را شناسایی و معرفی می‌کنند و بر اساس نظریه انتخاب، با انتخاب خبرگان، رهبری انتخاب و مشروعیت پیدا خواهد کرد.

در نظریه نصب، مردم با شرکت در انتخابات خبرگان، متخصصینی را گزینش می‌کنند که وظیفه آنان شناسایی و معرفی ولی فقیه جامع شرایط می‌باشد و نقش مردم فعلیت بخشیدن به حاکمیت ولی فقیه است نه مشروعیت بخشیدن به آن زیرا مشروعیت آن به نصب از ناحیه معصوم علیه السلام است.

در نظریه انتخاب، مردم با انتخاب خود به رهبری مشروعیت می‌بخشند. بنابر این دو دیدگاه تفاوتی در اصل نقش مردم ندارند، تفاوت در این است که انتخاب مردم به ولی فقیه مشروعیت می‌بخشد یا دخالتی در مشروعیت او نداشته و فعلیت به آن می‌دهد.

نقش مردم در حاکمیت بخشیدن و فعلیت دادن به ولی فقیه و نظام اسلامی در نظریه نصب کاملاً مشخص و تعیین کننده است چرا که اگر آنان نخواهند امکان تحقق و تشکیل حکومت وجود نخواهد داشت. پس مردم با اختیار خود به خبرگانی رأی می‌دهند که وظیفه آنان شناسایی و معرفی ولی فقیه جامع شرایط است.

۴- مراجعه به آراء عمومی و انتخاب ولی فقیه توسط مجلس خبرگان یا پذیرفتن رأی اکثریت و دموکراسی چگونه با انتصاب ولی فقیه از جانب معصوم سازگار است؟

۱. ملاک و معیار اسلام با ملاک و معیار حکومت‌های دموکراسی غرب متفاوت است، ملاک و معیار در حکومت اسلامی پیروی از حق است در حالی که ملاک و معیار دموکراسی غرب پیروی از اکثریت است، محور و معیار نظام اسلامی حق است و مشروعیتش را از منشاء و پیروی از حق می‌گیرد، البته در خصوص اکثریت و کاربرد آن در نظام اسلامی می‌توان گفت در نظام اسلامی در بعضی موارد و مراحل «اکثریت» معتبر است و جایگاه خاص خود را دارد که همان مقام «تشخیص حق» است نه «تثبیت حق» یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می‌کند و در مقام اجرای حق، رأی اکثریت کارساز است و گاهی هم در مواردی که تشخیص حق دشوار است و صاحب نظران اختلاف نظر دارند، رأی اکثریت معیار است.^۱ به این معنا رأی اکثریت مردم در کارهای اجرایی خودشان که در آن امر و نهی دینی دینی نرسیده است معتبر است و این می‌تواند به عنوان یک اصل عقلایی مورد قبول باشد و دلیل آن نیز پیروی از اصل ترجیح راجح و اجتناب از ترجیح بدون مرجح و یا

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۹۱-۹۰.

ترجیح مرجوح است بدیهی است استناد به اکثریت نه به معنی آن است که در موارد معلوم نبودن جانب حق و باطل، اکثریت دلیل حقانیت یک جانب است و نه بدان معنی است که اگر حق در جانب اقلیت تشخیص داده شود تبعیت از اکثریت لازم است.^۱

۲. دموکراسی فارغ از مبانی فکری غربی حاکم بر آن به عنوان اصل توجه به نقش و مشارکت سیاسی مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی مورد پذیرش اسلام است و آنچه با اسلام منافات دارد، دموکراسی با ملاحظه مبانی و فلسفه سیاسی غربی؛ اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم است. لازمه چنین نگاهی این است که خواست و رأی مردم ملاک اعتبار و مشروعیت قوانین خواهد بود و هر قانونی را که مردم خواستند، معتبر است هر چند بر خلاف قوانین دینی و حتی فطرت انسانی باشد مانند آزادی همجنس بازی و... چنین برداشتی قطعاً با دین همخوانی ندارد. از نظر دین، حق حاکمیت و تشریح، مختص به خداوند است **﴿ان الحكم الا لله﴾**^۲ تنها خداست که همه مصالح و مفاسد انسان را به طور کامل می‌شناسد و از علم و آگاهی جامع برخوردار بوده و تحت تأثیر امیال نفسانی قرار ندارد. حق قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری برای انسان را دارد بنابراین

۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۶۷.

اگر در دموکراسی رأی مردم را بر حکم خدا ترجیح دهیم، عملاً خدا را نپرستیده‌ایم و ربوبیت تشریحی (حق قانونگذاری مختص به خداوند است) خداوند را زیر پا گذاشته‌ایم که این عمل با توحید منافات دارد و قطعاً این معنا با حقیقت اسلام نه تنها هماهنگی ندارد بلکه در تعارض و تنافی است.^۱

انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان و پذیرفتن رأی اکثریت نمایندگان در مجلس خبرگان از سنخ تبعیت از اکثریت در دموکراسی‌های غربی نیست زیرا در دموکراسی غربی معیار حق و درستی اکثریت و تبعیت از آن است ولی در نظام اسلامی ملاک و معیار حق و درستی اکثریت نیست، بلکه اکثریت افراد خبره و صالح امر کشف و تشخیص را برعهده دارند و آراء عمومی و رأی اکثریت در نظام جمهوری اسلامی ملاک و میزان حق در برابر باطل نیست و یا به حق بودن امری را ثابت نمی‌کند و صرفاً رجحان امری از اموری که مخالفت با دین و قوانین اسلام ندارد را روشن می‌نماید یعنی آشکار می‌نماید از این اموری که مخالفتی با دین ندارد کدام رجحان و قابلیت ترجیحی برای اجرا دارد و یا در خصوص مجلس شورای اسلامی می‌توان گفت رأی اکثریت مردم و اکثریت نمایندگان زمینه را برای ترجیح نظرات راجح در میان کارشناسان و نیز اجرای آن را

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، پیشین، ج ۱، ص ۴۱.

تسهیل و فراهم می‌آورد و این همان بهره‌گیری از اصل عقلایی ترجیح طرف راجح و کنار گذاشتن طرف مرجوح است، دیگر این که آراء عمومی و رأی اکثریت زمینه مقبولیت و شرایط را برای تحقق حکومت حقّ و مشروع فراهم می‌نماید و حکومت مشروع می‌تواند با همین مقبولیتی که از رأی اکثریت حاصل شده است با اقتدار و پشتیبانی آراء عمومی و رأی اکثریت زمینه را برای انجام اعمال صالح فراهم نماید.

۵- اگر مردم به فقیهی به عنوان ولی فقیه رجوع کنند که مورد تأیید مجلس خبرگان نباشد وظیفه چیست؟

با توجه به مشخص شدن سازوکار قانونی انتخاب ولی فقیه در قانون اساسی مورد تأیید و تصویب مردم، چنین فرضی متصور نیست، زیرا مردم خود پذیرفته‌اند که مرجع انتخاب رهبری و تشخیص ولی فقیه خبرگان رهبری به عنوان خبرگان و کارشناسان باشند و نمایندگان این مجلس به نمایندگی از مردم، چنین وظیفه‌ای را طبق قانون بر عهده گرفته‌اند. از این جهت رجوع به فرد دیگر بر خلاف رویه قانونی خواهد بود. ضمن آنکه فلسفه تشکیل مجلس خبرگان این است که تشخیص شرایط رهبری و فرد شایسته برای تصدی رهبری، نیازمند تخصص و تبحر در این زمینه است و این کار از توده مردم بر نمی‌آید. بنابراین، برفرض که امر دایرمدار بین انتخاب مردم و انتخاب خبرگان شود، با

توجه به صلاحیت خبرگان و تخصص آن‌ها، نظر آنها به عنوان نظر کارشناسی مانند همه حوزه‌های تخصصی بر نظر غیر کارشناسی مقدم خواهد بود.

از این رو در اصل یکصد و هفتم چنین آمده است: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت».

مردم با ایجاد حکومت اسلامی که در قالب جمهوری اسلامی، قانون اساسی را به عنوان منشور ملی کشور با اکثریت قاطع مبنا قرار داده است و در قانون اساسی هم تعیین رهبر به عهده خبرگان و کارشناسان و

فقیهان منتخب مردم گذاشته شده است. همان گونه که مردم در مسائل تخصصی مانند مهندسی ساختمان و صنعت، با انتخاب مهندس و متخصص، به خود اجازه مخالفت با آن را نمی‌دهند و هر آنچه را که کارشناس بگوید، آن را می‌پذیرند، چرا که مردم در کارهای فنی و پیچیده و مهم اهل فن نیستند، در مورد انتخاب رهبری نیز، همین قاعده عقلی و عقلایی جاری است. مردم فقیهان واجد شرایط را به عنوان کارشناس انتخاب کردند و این خبرگان منتخب مردم هستند که با بررسی و تفحص و تلاش فقیه واجد شرایط رهبری را یافته و بعد از انتخاب و تعیین آن، او را به مردم معرفی می‌کنند. با این راهکار قانونی است که هیچ گونه تعارض و مخالفتی بین مردم و نمایندگان آنها به وجود نخواهد آمد.

۶- اگر ولایت فقیه دارای اختیارات مطلقه و به تعبیری همان ولایت انبیاست پس چرا مجلس خبرگان طبق قانون بر عملکرد رهبری نظارت می‌کند؟

اختیار مطلقه ولی فقیه مانع از نظارت بر شرایط رهبری نیست و این دو مسأله هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند.

ممکن است تصور نادرست از مفهوم ولایت مطلقه فقیه و یکسان انگاشتن آن با حکومت مطلقه موجب چنین تصویری باشد. در حالی که ولایت مطلقه فقیه در

برابر دیدگاه ولایت مقیده فقیه و ناظر به گستره حوزه و قلمرو اختیارات ولی فقیه بوده و بدین معناست که اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت محدود به امور حسبیه^۱ و ضروری نیست، بلکه ولی فقیه در زمان غیبت، تمام اختیاراتی که پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام در امر حکومت و سیاست و اداره جامعه بر عهده داشتند، را دارا می‌باشد. مقصود از اطلاق در عبارت ولایت مطلقه فقیه شمول و مطلق بودن نسبی در مقابل سایر دیدگاه‌هایی است که این اطلاق و شمول را قایل نیستند، نه اینکه ولایت فقیه مطلق از هر جهت باشد. به عبارت دیگر مقصود از اطلاق گسترش دامنه ولایت فقیه تا آنجاست که شریعت امتداد دارد و مسئولیت اجرایی ولی فقیه در تمامی ابعاد مصالح امت می‌باشد.

«متأسفانه جهل یا تجاهل نسبت به مفهوم ولایت مطلقه فقیه موجب شده تا برخی ولایت مطلقه فقیه را به معنای نفی هرگونه محدودیت و ضابطه‌ای در اعمال ولایت از سوی فقیه و رها از هر قید و شرطی تصور کنند، در حالی که بر اساس مبانی اعتقادی ما چنین امری نسبت به معصومین علیهم‌السلام نیز پذیرفته نیست که آن بزرگواران بدون هیچ ضابطه و میزان و ملاکی بتوانند حکم کنند، چه برسد به ولی فقیه، پس چگونه ممکن

۱. اموری که خداوند متعال در هیچ زمانی راضی به تعطیل شدن آن نیست مانند سرپرستی ایتم و اموری که متصدی خاص ندارد.

است فقیه بتواند بدون هیچ معیاری تنها به میل و اراده خویش در هر زمینه‌ای حکم کند.^۱

اساساً فلسفه وجودی ولایت فقیه حفظ و نگهبانی از دین و تعالیم اسلامی است و ولی فقیه ملزم به رعایت قوانین الهی است و اگر در موردی بخواهد به دلخواه خود قوانین اسلام را تغییر دهد، از ولایت ساقط می‌شود.

در حقیقت در نظام اسلامی، حاکمیت از آن دین و مکتب است نه از آن اشخاص؛ حتی اگر آن شخص، خود پیامبر یا امام معصوم باشد. مردم، یک «ولّی» بیشتر ندارند که همان خدا و دین اوست و هیچ کس نمی‌تواند چیزی را از دین بکاهد یا بر آن بیفزاید و اگر فقیه عادل و آگاه به زمان و توانا، بر اداره کشور حکومت کند، «شخص فقیه» حکومت نمی‌کند، بلکه «شخصیت فقیه» که همان فقاہت و عدالت و مدیر و مدبّر بودن و شرایط برجسته رهبری است، حکومت می‌کند. شخص فقیه، تابع شخصیت دینی خویش می‌باشد و چنین انسانی، امین مکتب و متولی اجرای دین است و خود او، نه تنها همراه مردم است، بلکه پیشاپیش آنان، موظف به اجرای فرامین فردی و اجتماعی دین می‌باشد. زیرا شخص فقیه جدای

۱. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳.

از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است. این معنای ولایت فقیه است و بازگشت آن به «ولایت فقاہت و عدالت» می باشد و در نهایت، به ولایت دین و خدا برمی گردد.^۱

بنابراین، قید مطلقه در ولایت مطلقه فقیه و اطلاق آن نسبت به تقیید در دیدگاه ولایت مقیده فقیه است و به معنای محدود نبودن ولایت فقیه به امور حسبیه و ضروری و احکام فرعیه است نه اینکه ولایت فقیه از هر جهت مطلق بوده و محدود به هیچ شرط و ضابطه ای نباشد، زیرا ولی فقیه ملزم به رعایت احکام و قوانین اسلامی و توجه به مصالح اسلام و مسلمین است. علاوه بر اینکه این ولایت محدود به ولایت در امر حکومت و سیاسی و اداره جامعه بوده و شامل ولایت تکوینی نمی شود. از این رو حضرت امام در این باره فرمودند:

«وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۲۵۶-۲۵۸.

شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است»^۱.

مطابق اصل ۱۰۷ «تعیین رهبر بر عهدهٔ خبرگان منتخب مردم است» و خبرگان وظیفه دارند تا دربارهٔ همهٔ فقهای واجد شرایط مذکور در اصل ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون اساسی بحث و بررسی کنند و هر کس را که واجد شرایط دانستند را انتخاب و به مردم معرفی کنند که نظر و انتخاب آنان برای مردم بر اساس مبانی فقهی و قانونی، معتبر و حجت خواهد بود.

اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی یکی از وظایف مجلس خبرگان را نظارت بر بقای شرایط رهبری معرفی نموده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد».

طبق ماده ۱۷ قانون مجلس خبرگان مصوب ۱۳۲۷

۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۵۱-۵۲.

۱۳۶۲/۴ به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل ۱۰۷ قانون اساسی و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از ۱۵ نفر از نمایندگان تشکیل می‌شود تا درباره همه مسائل مربوط تحقیق کند و درباره همه کسانی که در مظان رهبری قرار دارند بررسی به عمل آورد تا مورد استفاده و بررسی خبرگان واقع شود.

نیز کمیسیون ویژه‌ای برای نظارت بر رهبری در انجام وظایف قانونی تشکیل می‌شود تا مرتباً واجد شرایط بودن وی را مورد بررسی قرار دهد و گزارش آن را به اجلاس سالانه مجلس خبرگان ارائه نماید.

همانطوری که اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی بیان می‌دارد، کار و نقش مجلس خبرگان تشخیصی است و با نظارت و تشخیص فقدان شرایط، شخص فاقد شرایط منعزل خواهد بود یعنی در صورتیکه این تشخیص صورت نگیرد شخص فاقد شرایط اگر آن شرایط را نداشته باشد ولایت ندارد و شخص فاقد شرایط خودش منعزل از آن مقام است، کار و وظیفه خبرگان، در واقع وظیفه شناسایی و تشخیص شرایط است که نقش و چاره قانونی را هم در این باره دارد لکن نظارت خبرگان از نوع نظارت عالی و یا ولایی نیست که از لحاظ منطقی قابل قبول نباشد بلکه نظارت خبرگان به ماهیت کار خبرگان بر می‌گردد که آن هم صرفاً تشخیصی

و کشف شرایط و فقدان آن شرایط و به علاوه چاره قانونی در این باره می باشد، یعنی اساساً نصب و عزل ولی فقیه بر عهده خبرگان نبوده و با نظارت تشخیصی خبرگان، جایگاه خبرگان عالی و بالاتر از ولی فقیه نخواهد بود، با این اوصاف در خصوص ولایی بودن جایگاه ولی فقیه و مطلقه بودن آن، با توجه به نظارت‌های خبرگان، از لحاظ منطقی خلل و مشکلی بوجود نمی آید، چون همانطوری که اشاره کردیم کار خبرگان و به تبع آن نظارت خبرگان ماهیت تشخیصی دارد و در این جایگاه فرض سیطره و ولایتی بر خبرگان متصور نیست مثل این که بیّنه و شاهدهی در کاری شهادت می دهد و یا کارشناس نظر کارشناسی خود را بیان می کند و در این کار هیچ ولایت و سیطره ای منظور نمی گردد، کار خبرگان هم صرفاً و تنها تشخیص وجود و یا فقدان شرایط و چاره قانونی در این باره است و نظارت آن از لحاظ منطقی مُخل ولایت فقیه واجد شرایط نخواهد بود.

۷- اگر به برادران اهل سنت به خاطر شورایی بودن انتخاب خلفا خرده می گیریم، پس درباره مجلس خبرگان چه می گوئید، آیا خبرگان شورا نیستند؟

اصل شورا یکی از اصولی است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اعتقاد دارند و اینگونه نیست که فقط اهل سنت آن را پذیرفته و شیعه آن را رد نماید. به تعبیر دیگر می توان گفت که اصل شورا یک اصل قرآنی است

که ریشه در آیاتی از قبیل **﴿و شاورهم فی الامر﴾**^۱ و **﴿و امرهم شوری بینهم﴾**^۲ دارد. اما اختلافی که میان شیعه و اهل سنت وجود دارد، جایگاه استفاده از اصل شورا می‌باشد. اهل سنت معتقدند یکی از راه‌های مشخص شدن خلیفه مسلمین عبارت است از شورا. مبنای این دیدگاه هم این است که آنها معتقدند پیامبر اسلام برای دوران پس از رحلت خود هیچ کس را به عنوان جانشین و خلیفه منصوب نکرده و امر خلافت را بر عهده خود مسلمانان واگذار کرده است و یکی از راهکارهایی که مسلمانان برای حلّ این مشکل از آن بهره جسته‌اند عبارت است از شورا، کما اینکه در انتخاب خلیفه سوم، از این راهکار استفاده شد.

این در حالی است که شیعه معتقد است پیامبر اسلام، هرگز امت خود را بدون سرپرست و جانشین رها نکرده است بلکه ایشان به امر پروردگار متعال، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین، امام و خلیفه بعد از خود انتخاب کردند و بر اساس نص قرن کریم، وقتی خدا و رسول خدا حکمی را صادر کردند هیچ کس حق تخلف و اختیار برای انتخاب حکمی بر خلاف آن را ندارد. **﴿و ما کان لِمؤمنٍ و لا مؤمنَةٍ إذا قضی اللّهُ و رسوله امرّاً أن ینکون لهم الخیرة من أمرهم﴾**^۳ «هیچ مرد مؤمن و

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۶.

زن مؤمن را سزاوار نیست که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند».

بر این اساس از منظر شیعیان، با انتصاب امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان جانشین پیامبر و امام و اعلان عمومی آن از سوی آن حضرت در روز غدیر خم، تکلیف مسلمانان مشخص شده و آنان حق انتخاب گزینه دیگری نداشتند تا اینکه برای این منظور از گزینه شورا استفاده نمایند.

استفاده از گزینه شورا در مواردی است که نص و حکم صریحی در باره آن وجود نداشته باشد و گرنه مراجعه به این اصل، با وجود حکم صریح در مورد آن، نوعی اجتهاد در برابر نص خواهد بود که به ضرورت عقل و نقل مردود است.

در مورد ولایت فقیه، ادله متعدد عقلی و نقلی بر ضرورت نصب جانشین امام معصوم در دوران غیبت دلالت دارند، با این تفاوت که پس از عصر نایبان خاص امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الرَّبِّ که مجموعاً چهار نفر بودند، دیگر، افراد به صورت خاص به عنوان نایب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الرَّبِّ معرفی نشدند بلکه ادله نقلی حاکی از این است که امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای مقطع غیبت کبرا، شیعیان را به افرادی که صفات خاصی از قبیل عدالت، فقاها، مدیریت و... دارند ارجاع داده‌اند همچون مقبوله عمر بن حنظله که

امام صادق علیه السلام با تعبیر «فَاتِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» چنین فردی با چنین مشخصاتی را به عنوان منصوب از جانب خود عنوان می‌دارد و در ادامه مخالفت با حکمش را در حد شرک به خداوند تلقی می‌کند.

همانطور که انسان در زندگی روزمره نیز به منظور شناخت متخصص‌ترین فرد در زمینه موضوعی خاص مثل درمان بیماری‌های قلبی به پزشکان متخصص مراجعه کرده و سراغ متخصص‌ترین پزشک قلب را از آنها جویا می‌شود و اعتنایی به نظرات افراد غیر پزشکی که سر رشته‌ای از طب و پزشکی ندارند و احیانا بر اساس حدسیات، فردی را به عنوان متخصص‌ترین فرد این رشته معرفی می‌کنند ندارند، درباره ولی فقیه نیز بهترین مرجعی که می‌تواند تشخیص دهد که فردی واجد همه مشخصات مورد نظر امام معصوم علیه السلام است، خود فقها می‌باشند و برای اینکه این تشخیص قطعی باشد بهترین راهکار این است که جمعی از فقها در این زمینه نظر داده و با مشورت یکدیگر در نهایت رای نهایی را صادر نمایند. از این روی حتی اگر کار مجلس خبرگان را نوعی شورا عنوان نمائیم به دلیل اینکه در زمینه مصداق ولی فقیه هیچ نص خاصی نداریم، استفاده از این اصل هیچ ایرادی نداشته و نباید آن را با انتخاب خلیفه در نزد اهل سنت از طریق شورا که اقدامی در برابر نص خاص تلقی می‌شود، یکسان دانست.

۸- آیا سپردن احراز صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان به شورای نگهبان، موجب شده تا نقش انتخاب مردم در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان تقلیل پیدا نماید؟

مسایلی مانند (حذف داوطلبانی که صلاحیت آنان مورد تأیید اعظم حوزه قرار گرفته‌اند توسط شورای نگهبان، تشخیص صلاحیت کاندیداهای خبرگان توسط منصوبان رهبری، تصمیم‌گیری درباره صلاحیت داوطلبان توسط رقیبان انتخاباتی خود، با توجه به امکان نامزدی اعضای شورای نگهبان در مجلس خبرگان، محول شدن رسیدگی به شکایات شاکیان به خود مشتکی عنه و سپردن مدیریت انتخاباتی به گروهی که خود دارای تشکل صنفی سیاسی حوزوی برای معرفی کاندیداهای خاص و تبلیغ از آنان می‌باشند)، موجب شده تا نقش انتخاب مردم در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان تقلیل داده شده و جوهره مردمی آن را تضعیف نماید؟

۱. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع تعیین قوانین مرتبط با مجلس خبرگان رهبری، خود این مجلس می‌باشد که در قالب آئین نامه داخلی قوانین مربوط را به تصویب می‌رساند، از طرفی بر اساس آئین نامه داخلی این مجلس، مرجع نظارت بر تشخیص شرایط کاندیداهای مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان قرار داده شده است و این

شورا بر اساس ضوابطی که برایش ترسیم شده است و با استفاده از راهکارهای مختلف از جمله استفاده از نهادهای اطلاعاتی-امنیتی، اساتید حوزه علمیه و... بر شرایط کاندیداهای خبرگان نظارت می‌کند، از طرفی یکی از شرایطی که برای ورود کاندیداها به عرصه رقابت در انتخابات لازم است احراز شود، شرط اجتهاد کاندیداهاست که نوعی شرط علمی محسوب می‌شود و در مورد کسانی که از راهکارهای دیگر^۱ این موضوع برای شورای نگهبان به اثبات نرسیده است، لازم است راهکاری عادلانه و یکسان اندیشیده شود که این راهکار در قانون سابق، عبارت بود از گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه^۲ و یا تایید ضمنی و یا تصریح به اجتهاد از جانب رهبری و یا اشتها روی به اجتهاد در مجامع علمی و یا در بلاد خود،^۳ اما در ادوار بعدی، با توجه به مشکلاتی که تشکلت مراجع صلاحیت در این مساله ایجاد می‌کرد و باعث حذف برخی افراد دارای صلاحیت و یا تایید افراد ناصالح

۱. راهکار دیگر مثل اجتهاد رئیس قوه قضائیه به این صورت که با توجه به لزوم اجتهاد رئیس قوه قضائیه وقتی رئیس این قوه در انتخابات خبرگان شرکت می‌کند خود به خود اجتهادش اثبات شده بوده و از این منظر نیازی به احراز صلاحیت وجود ندارد.

۲. تبصره ۱ ماده ۲ قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور،
<http://www.dastour.ir/brows/?lid=105951>.

۳. قانون اصلاح و تکمیل آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، همان،

<http://www.dastour.ir/brows/?lid=108929>.

می‌گردید و رویه‌ای غیر عادلانه محسوب می‌شد، مرجع تشخیص صلاحیت، صرفاً منحصر به فقهای شورای نگهبان گردید^۱ و تنها کسانی که رهبری به صورت ضمنی یا صراحتاً اجتهاد آنان را تایید می‌کرد، نیازی به تایید صلاحیت علمی نداشتند که چنین رویه‌ای در کنار رفع مشکلات سابق مزایای دیگری هم داشت.

بر این اساس اگر امروزه بخواهیم مَرّ قانون را ملاک و مبنای عمل شورای نگهبان قرار دهیم و آنچه در کشور رخ داده است را با این موازین تطبیق دهیم، خواهیم دید که این شورا کاری جز عمل به وظیفه ذاتی خود که بر اساس قانون بر عهده اش نهاده شده، انجام نداده است و اگر بخواهد برای احراز صلاحیت علمی فردی به شهادت اساتید و یا مراجع معظم تقلید مراجعه نماید یا باید این شهادت‌ها برای این شورا علم آور شود که اگر چنین شود قطعاً شورا بر اساس آن عمل می‌کند و یا اینکه قانون به صورت کلی تغییر یافته و به حالت سابق برگردد تا صرف تایید سه تن از اساتید مشهور باعث احراز صلاحیت علمی گردد و حال آنکه تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است و اگر هم قانون به روال سابق

۱. تبصره ۱ ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، سایت اطلاع رسانی شورای نگهبان،

<http://www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&ID=afe7b8aa-0832-4901-a2f0-85c145634260&LayoutID=26486264-caf3-4edb-b140-ba753a5c0890&CategoryID=ff0668dd-649c-4d53-a9ba-23ec1caed3be>.

برگردد، قطعاً مشکلات سابق هم باز خواهند گشت که همین مساله بر کارآمدی آن تاثیر خواهد گذاشت.

بر خلاف شایعه‌ها و شائبه‌هایی که در مورد تایید صلاحیت برخی کاندیداهای مجلس خبرگان توسط مراجع معظم تقلید مطرح و بر علیه شورای نگهبان جو سازی‌هایی صورت گرفته است در عمل چنین مساله‌ای در قبال هیچ یک از کاندیداها رخ نداده و برخی تاییدهایی که نسبت به صلاحیت علمی برخی کاندیداهای انتخابات اخیر مجلس خبرگان مطرح شد نیز یا تکذیب شدند و یا دلالتی بر صلاحیت علمی کاندیدای مورد نظر نداشت و صرفاً بر تایید کلی وی دلالت داشت و یا اینکه توسط اساتیدی صورت گرفته بود که از نظر شورای نگهبان، خود فاقد چنین صلاحیتی بودند.

۲. موضوع «تشخیص صلاحیت کاندیداهای خبرگان توسط منصوبان رهبری» به شبهه دور باز می‌گردد که بارها به آن پاسخ داده شده است. بر اساس این انگاره، اعتبار اعضای مجلس خبرگان به امضای شورای نگهبان است و اعتبار شورای نگهبان نیز به امضای رهبر است بنا براین، اعتبار مجلس خبرگان در حقیقت با یک واسطه بستگی به امضای رهبر دارد و این رهبر و ولی فقیه است که به مجلس خبرگان و کار آن اعتبار می‌بخشد.

از این طرف نیز کار مجلس خبرگان عبارت از انتخاب و تعیین رهبر و ولیّ فقیه است و با امضا و رأی مجلس خبرگان است که ولایت فقیه و رهبری اعتبار پیدا کرده و حقّ حاکمیت پیدا می کند و بدین ترتیب دور فلسفی پیش آید. یعنی تا مجلس خبرگان رأی نداده باشد، حکم و نظر ولیّ فقیه اعتبار ندارد و از طرف دیگر خود مجلس خبرگان را نیز مادامی که ولیّ فقیه بطور غیر مستقیم (با یک واسطه و از طریق شورای نگهبان) امضا نکرده باشد نظر و رأی آن (که همان تعیین رهبری است) اعتباری ندارد.

با اندکی تأمل در مبانی ولایت فقیه، بطلان چنین استدلالی روشن می گردد، زیرا ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال کسب می کند نه انتخاب مجلس خبرگان و مجلس خبرگان به ولایت فقیه اعتبار نمی دهند، بلکه مرجع شناسایی و معرفی ولی فقیه به عنوان خبره هستند. قانون و فرمان خدای متعال اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه هستی، خداوند می تواند هر گونه تصرف تکوینی و تشریحی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می افتد به این صورت است: خدای متعال

(اعتبار می بخشد) به ولی فقیه و دستورات ولی فقیه
(اعتبار می بخشد) به مجلس و دولت.

۳. «محول شدن رسیدگی به شکایات شاکیان به خود مشتکی عنه» در ماجرای شکایت نامزدهای خبرگان، این افراد اساساً از شورای نگهبان شکایت نمی‌کنند، بلکه صرفاً نسبت به مستنداتی که مبنا و ملاک رد صلاحیت آنها قرار گرفته، اعتراض می‌کنند و خواستار رسیدگی مجدد می‌شوند و یا با ارائه اسناد و مدارک جدید، خواستار بررسی آنها می‌شوند و در چنین مواردی بحث شکایت و اتحاد قاضی و مشتکی عنه پیش نمی‌آید مثل اینکه در جریان برگزاری آزمون پایان سال توسط معلمی، یکی از شاگردان نسبت به نمره‌ای که معلم به وی داده است اعتراض نماید که روال کار همواره به این صورت است که وی دلایل اعتراض خود را به همین معلم انتقال داده و وی پس از بررسی مجدد و از جمله بررسی شواهد و مستنداتی که آن شاگرد بر اساس آنها خواستار تجدید نظر در نمره شده است در نهایت نظر خود را اعلام داشته و نظر وی به عنوان نظر نهایی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بر این اساس در چنین مواردی بحث شکایت مطرح نیست تا شبیه وحدت قاضی و مشتکی عنه مطرح شود.

۴. «سپردن مدیریت انتخاباتی به گروهی که خود دارای تشکل صنفی سیاسی حوزوی برای معرفی

کاندیداهای خاص و تبلیغ از آنان می‌باشند» با توجه به اینکه بر اساس اصل نود و نهم قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری را بر عهده داشته و مطابق اصل یکصد و هشتم قانون اساسی: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقها اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است». و خود مجلس خبرگان شورای نگهبان را مرجع تشخیص دارا بودن شرایط دواطلبان نموده است.^۱ چنین ایرادی وارد نیست و هر زمان که مجلس خبرگان تصمیم بگیرد، می‌تواند مرجع دیگری را برای احراز شرایط دواطلبان معین نماید.

۹- نامزدهای مجلس خبرگان به روشی سختگیرانه از فیلتر شورای نگهبان عبور می‌کنند و نصف اعضای شورای نگهبان مستقیماً توسط ولی فقیه انتخاب می‌شوند، پس این احتمال وجود دارد که مجلس خبرگانی طراحی شود که چشم بر اشتباهات رهبری ببندد؟

۱. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ماده ۱۳: «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط دواطلبان، فقهای شورای نگهبان می‌باشند».

به طور کلی در اندیشه‌های سیاسی مهار قدرت به دو روش پیشنهاد شده است:

۱. ساز و کار درونی مهار قدرت (نظارت درونی): که به معنای فرض وجود ویژگی‌های شخصی در فرد است که به کمک آنها می‌توان در برابر وسوسه سوء استفاده از قدرت مقاومت نمود.

۲. ساز و کار بیرونی مهار قدرت (نظارت بیرونی): که به معنای اتخاذ روش‌هایی است که ضمن جلوگیری از تمرکز قدرت آن را با مسئولیت همراه سازد و نهادی بشری بر آن بگمارد.^۱

با توجه به این دو ساز و کار باید اشاره نمائیم که از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از نظام سیاسی اسلام است، تکیه بر عدالت، تقوا و فقاہت در مسئولان بلند پایه نظام به عنوان نظارت درونی است، در واقع نظارت درونی در نظام اسلامی به عنوان کنترل کننده اصلی مد نظر است و نظارت بیرونی متناسب با نظارت درونی در نظر گرفته شده است، چرا که نظارتهای بیرونی هر قدر قوی باشند بدون تکیه بر نظارت درونی برای کنترل افراد کافی نیستند در حالی که کنترل درونی بدون نیاز به

۱. باوی، محمد، «مهار قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ»
امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و حکومت اسلامی، فلسفه سیاسی، تهران:
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۱.

هیچ نظارت بیرونی می‌تواند انسان را از تخلف از قوانین و سوء استفاده از قدرت باز دارد. لذا کسانی که تلاش می‌کنند، در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، دقیقاً همان اهرم‌های نظارتی بیرونی به کار گرفته شود از این نکته اساسی غافل هستند که در نظام‌های سیاسی غیر اسلامی نظارت درونی هیچ محلی از اعراب ندارد لذا کفه نظارت‌های بیرونی را سنگین کرده‌اند، اما در نظامی که نظارت درونی به عنوان کنترل‌کننده اصلی مد نظر است، نظارتی از بیرون متناسب با آن نظارت درونی موجود می‌طلبد.^۱

در قانون اساسی جمهوری اسلامی سازوکارهایی در نظر گرفته شده که امکان سوء استفاده رهبر را منتفی می‌نماید و زمینه نظارت بی‌طرفانه مجلس خبرگان را فراهم می‌سازد و آن این است که اولاً: بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز (که) انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۱. ورعی، سید جواد، «نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه»، امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴.

۲. شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.^۱ بنابراین، تنها فقهای شواری نگهبان توسط رهبر تعیین می‌شوند و شش نفر دیگر از حقوقدانانی هستند که با رأی مجلس انتخاب می‌گردند، لذا عملاً اشکال تبانی و سوء استفاده رهبر منتفی می‌شود علاوه بر این، افرادی که توسط رهبری برای شورای نگهبان انتخاب می‌شوند دارای شرایط ویژه‌ای هستند از جمله فقاہت و عدالت، فقاہت به معنای علم به احکام کلی اسلام و استنباط احکام شرعی که آنها را در تصمیم‌گیری آگاهانه یاری می‌نماید و عدالت به معنای شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرند. این دو شرط، عواملی هستند برای کنترل و نظارت درونی این افراد لذا با وجود شرط فقاہت و عدالت احتمال اینکه افرادی به مجلس خبرگان راه پیدا نمایند که مطیع محض باشند منتفی می‌شود، چرا که این افراد فقیه و مجتهد هستند نه مقلد، و عدالت آنان احتمال انحراف و سوء استفاده از قدرت را در آنان منتفی می‌نماید.

ثانیاً: در نظام جمهوری اسلامی ایران رهبر دارای

۱. قانون اساسی، اصل ۹۱.

شرایط ویژه‌ای است که عبارتند از: «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری»^۱، بدیهی است عدالت و تقوا که در مفهوم دارای مراتب است وقتی به عنوان شرطی برای عالی‌ترین نهاد حکومت قرار می‌گیرد، باید بالاترین مرتبه آن لحاظ شود به این ترتیب یک ناظر درونی مرتباً و دائماً عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی ایران را نظارت می‌کند و رفتار او را تحت کنترل دارد و در صورت ارتکاب هر عملی که با این دو شرط منافات داشته باشد ولایت و اقتدار آن شخص خود به خود منتفی شده و عزل می‌شود.^۲ از آنجا که اعمال و رفتار رهبر در منظر افراد جامعه است و کوچکترین خطا و انحراف بر ایشان پوشیده نیست لذا در صورت ساقط شدن از عدالت یا فقدان شرایط، این امر بر همگان مشخص خواهد بود و اطاعت از ایشان ساقط می‌شود؛ علاوه بر اینکه قانون در کنار این نظارت درونی بر اعمال رهبر، نظارت بیرونی نیز برای آن در نظر گرفته است. «امر به معروف و نهی از منکر»^۳ که در واقع نظارت عمومی و همگانی بر مسئولان نظام، از جمله رهبر است و نظارت مالی

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۹.

۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲.

۳. قانون اساسی، اصل ۸.

رئیس قوه قضائیه بر اموال مقامات عالی رتبه نظام از جمله رهبر^۱ و نظارت مجلس خبرگان رهبری^۲، با توجه به اینکه از شرایط اعضای مجلس خبرگان عدالت و فقاقت است که این سبب می‌شود که احتمال انحراف و سوء استفاده و کوتاهی در انجام وظایف را در آنان به حداقل برساند، در کنار این نظارت‌ها، علمای دین نیز که پاسداران احکام اسلام هستند در صورت مشاهده هرگونه اشتباه یا انحراف در برابر آن می‌ایستند و به وظیفه الهی خویش عمل می‌کنند، بنابراین در نظام اسلامی و مطابق قانون اساسی برای رفع هرگونه سوء استفاده از قدرت و مهار آن ساز و کارهای نظارت درونی و نظارت بیرونی به گونه‌ای مناسب و شایسته در نظر گرفته شده است که احتمال انحراف و سوء استفاده از قدرت را در نظام اسلامی به کمترین میزان کاهش می‌دهد، به طوری که به این احتمال ضعیف نوعاً عقلاء اعتناء نمی‌کنند و مقایسه سازوکارهای نظارت و مهار قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با سایر نظام‌های سیاسی دنیا و بررسی عملکرد چهل ساله نظام اسلامی کافی است که هر ناظر منصفی را به این حقیقت معترف سازد که سیستم نظارتی نظام اسلامی کامل‌ترین و بهترین شیوه نظارت بر عملکرد مسئولین نظام و در رأس آنها رهبر را ارائه داده است. علاوه بر این، ضمانت اجرا در سطوح عالی سیاسی که عبارت

۱. قانون اساسی، اصل ۱۴۲.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۱۱.

است از قرار گرفتن همه نهادها در یک دایره بسته، تا هر نهاد همان طور که بر اجرای وظایف قانونی نهاد دیگری نظارت می‌کند خود با نهاد دیگری مورد نظارت قرار گیرد و نهادهای سیاسی به نحوی در حلقه بسته حاکمیت جای می‌گیرند تا بتوانند با استفاده از ابزارهای لازم همدیگر را به انجام وظایف یکدیگر وادار کنند،^۱ وجود دارد و در غیر این صورت است که در نهادهای نظارتی تسلسل لازم می‌آید؛ بنابراین چاره‌ای جز اعتماد به یک نهاد نظارتی در رأس نداریم و در نظام اسلامی از آنجا که سازوکارها و مکانیزم‌های نظارت بیرونی به عنوان مکمل نظارت درونی مطرح هستند و ضریب اطمینان تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا می‌کند، لذا احتمال انحراف و سوء استفاده از قدرت به کمترین میزان ممکن تنزل پیدا می‌کند که عقلاً به این احتمال ضعیف عمل نمی‌کنند و وجود آن در حدّ عدم است.

۱۰- پاسخگویی رهبری در چه حدی است؟ آیا رهبری می‌تواند از پاسخگویی به مجلس خبرگان سرباز زند؟ در اینصورت وظیفه مجلس خبرگان چیست؟

در نظام اسلامی برای کنترل و نظارت بر رهبر دو نوع نظارت در نظر گرفته شده است:

الف. نظارت درونی: اولین و مهمترین عامل کنترل

۱. هدایت نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، پیشین، ص ۲۲۳.

کننده برخوردار از رهبری نظام اسلامی از صفات و شرایط ویژه مانند ایمان، تقوا، عدالت، علم، فقاہت، تدبیر، شجاعت است در قانون اساسی «شرایط و صفات رهبر؛ ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ ۲. عدالت و تقوا لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری»^۱ معین شده است، ولی فقیه به سبب برخوردار از این صفات و ویژگی‌ها برگزیده شده است و حتی اگر یک شرط از این شروط از او کاسته شود خود به خود منعزل می‌شود، در واقع شخصیت اخلاقی حاکم اسلامی خود مانع سوء استفاده از قدرت است همانگونه که حضرت امام فرمودند: «اگر فقیهی بخواهد زورگویی کند این فقیه دیگر ولایت ندارد، در اسلام، قانون حکومت می‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند».^۲ از این جهت آموزه‌های دینی و لزوم عمل به آنها رهبری را ملزم به پاسخگویی می‌نماید.

ب. نظارت بیرونی: علاوه بر نظارت درونی برای کنترل و نظارت بر رهبر، نظارت بیرونی هم در نظر گرفته شده است که نظارت مجلس خبرگان بر رهبری است «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و

۱. قانون اساسی، اصل یکصد و نهم.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد»^۱.

در این راستا کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون تحقیق» در مجلس خبرگان رهبری در نظر گرفته شده است که به صورت مستمر، فعالیت‌های رهبری را رصد کرده و در مواردی نیز از رهبری مطالبه پاسخ می‌کند که در چنین شرایطی رهبری خود را موظف می‌دانند که به ارائه پاسخ بپردازد که این روند بارها انجام شده است، به عنوان مثال آیت الله مجتهد شبستری، یکی از اعضای این کمیسیون در این زمینه اینگونه گزارش می‌دهد: «گاهی برخی مسائل بوده که برای ما به عنوان اعضای کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان رهبری سوال شده است و بر اساس همین سوال خدمت رهبری رسیده‌ایم و سوال یا شبهه خود را از ایشان پرسیده‌ایم و ایشان نیز از سوالات و شبهه‌ها استقبال کرده است. بارها شده سوال کرده‌ایم و حضرت آقا با کمال میل پاسخ داده است و ما قانع شده‌ایم. اینطور نیست که برخی تصور می‌کنند که آیت‌الله خامنه‌ای به مجلس خبرگان یا کمیسیون تحقیق پاسخگو نیست ما هر زمان

۱. قانون اساسی، اصل یکصد و یازدهم.

سوالی داشتیم خدمتشان رسیده‌ایم و خود ایشان نیز اینطور توصیه کرده که در صورت سوال یا شبهه خدمتشان برسیم»^۱.

پاسخگو نبودن رهبری به مجلس خبرگان، اگر ناشی از روحیه قانون‌گریزی، پاسخگو ندانستن خود و فرار از مسئولیت رهبری باشد، بدین معنا خواهد بود که رهبری شرایط لازم برای رهبری را از دست داده است و به همین دلیل رهبران انقلاب همواره خود را مکلف به پاسخگویی در برابر مجلس خبرگان رهبری می‌دانند و اگر این اتفاق رخ ندهد، مجلس خبرگان وظیفه خواهد داشت تا در قبال این مساله تعیین تکلیف نماید.

۱۱- وظایف مجلس خبرگان چیست؛ چند عضو دارد و اعضای آن چه شرایطی باید داشته باشند؟

بر اساس قانون اساسی، مجلس خبرگان چند وظیفه را بر عهده دارد.

یکم: گرچه تدوین و تصویب قانون مربوط به مجلس خبرگان از لحاظ تعداد اعضا، شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و سایر مقررات و آیین نامه‌ها در دوره نخست بر عهده فقهای شورای نگهبان است، لیکن در دوره‌های بعد، مستقلاً بر عهده خود

۱. رجانیوز، مصاحبه با آیت‌الله مجتهد شبستری،

<http://www.rajaneews.com/news/276720>.

مجلس خبرگان می باشد، زیرا اصل یک صد و هشتم قانون اساسی چنین می گوید: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

آن چه از اصل یکصد و هشتم استنباط می شود، استقلال مجلس خبرگان در مورد قانون گذاری مربوط به خود است.

نمونه استقلال و تفاوت مجلس خبرگان با سایر ارگان‌ها را می توان در تعیین مدت مجلس خبرگان مشاهده کرد؛ مثلاً رئیس جمهور طبق اصل یک صد و چهاردهم برای مدت چهار سال و نمایندگان مجلس شورای اسلامی طبق اصل شصت و سوم برای مدت چهار سال و اعضای شورای نگهبان طبق اصل نود و دوم برای مدت شش سال انتخاب می شوند، لیکن اعضای مجلس خبرگان طبق قانون مصوّب خود، برای مدت هشت سال انتخاب می شوند، و قانون اساسی هیچ گونه تحدیدی در این باره ندارد، بلکه تعیین حدود آن را همانند سایر

مسائل و قوانین خبرگان در اختیار خود مجلس خبرگان قرار داده است.^۱

دوم: تعیین رهبری

مطابق اصل ۱۰۷: «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت».

سوم: نظارت بر شرایط رهبری

گرچه رهبری همانند ریاست جمهور، عضویت مجلس خبرگان، عضویت شورای نگهبان، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و... زمان مند و مدت دار نیست لیکن مشروط به شرایط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان از گزند حوادث مصون نیست،

۱. جوادی آملی، عبد الله، جایگاه فقهی- حقوقی مجلس خبرگان، گفت وگو با آیت الله عبد الله جوادی آملی، حکومت اسلامی، سال سوم، ش دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸، ص ۱۱-۱۰.

چنان که فَحْص و تبادل نظر اعضای مجلس خبرگان در مقام حدوث و در تبیین اصل رهبر معصومانه نیست و ممکن است با اشتباه پیچیده همراه باشد، که در طول زمان کشف خلاف آن محتمل خواهد بود، لذا مجلس خبرگان موظف است به طور دقیق درباره شرایط و اوصاف علمی و عملی رهبر مراقبت کند و صدر اصل یک صد و یازدهم در این باره چنین می گوید:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد.»

آن چه از این اصل استظهار می شود عبارت است از:

۱. شرایط و اوصاف مذکور در قانون اساسی برای تصدی مقام رهبری، باید در حال حدوث و در حال بقا هم چنان محفوظ بماند و ثبوت آن اختصاص به زمان حدوث رهبری ندارد. ۲. وظیفه مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشخیص اختصاص به مقام حدوث رهبری ندارد، بلکه در مقام بقای آن نیز هم چنان وظیفه مندند که مراقبت کامل نمایند که آن شرایط و اوصاف هم چنان موجود باشد. ۳. در صورت کشف خلاف به لحاظ مقام حدوث و نیز در صورت زوال برخی از شرایط و اوصاف به لحاظ

مقام بقا، فقیه مزبور در ظَرْفِ فقدان (حدوثاً یا بقائاً) رهبر نبوده یا نخواهد بود و وظیفه خبرگان اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر لاحق است»^۱.

چهارم: انتخاب و معرفی رهبر جدید اصل یکصد و یازدهم می‌گوید: «در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند».

که طبق قانون اساسی^۲، شرایط خبرگان و کیفیت انتخاب اولین دوره آن توسط شورای نگهبان معلوم شده است و پس از آن، هرگونه تغییر و تجدید نظر در قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است بر این اساس قانون نحوه تشکیل مجلس خبرگان در تاریخ ۱۰/۷/۱۳۵۹ تدوین و تنظیم و برای تصویب تقدیم امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ شده است که برخی از مواد این قانون بعداً در مجلس خبرگان مورد اصلاح قرار گرفته است.

بر اساس ماده یک قانون انتخابات مجلس خبرگان تعداد نمایندگان مجلس خبرگان ۸۸ نفر است. در ماده دوم نیز چنین آمده است: «از تاریخ تصویب این قانون (۱۱/۶/۹۶) هرگونه افزایش تعداد نمایندگان خبرگان پس از بررسی‌های لازم و با توجه به میزان

۱. همان، ص ۱۷-۱۶.

۲. اصل ۱۰۸ قانون اساسی.

جمعیت و تقسیمات جغرافیای کشور و مصالح ملی بر اساس پیشنهاد هیأت رئیسه در آخرین سال هر دوره و تصویب مجلس خبرگان رهبری خواهد بود»^۱.

مطابق ماده ۱۱ این قانون، انتخاب شوندگان در هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران.
۲. حداقل سن ۴۰ سال تمام.
۳. دارا بودن توانایی لازم جهت انجام وظایف مربوط به نمایندگی مجلس خبرگان.
۴. عدالت و اشتها به دیانت، وثوق، شایستگی و سلامت اخلاقی و اقتصادی.
۵. داشتن بینش مناسب سیاسی اجتماعی و آشنایی لازم با مسائل روز.
۶. تعهد به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران، التزام به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه.
۷. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی به تشخیص مراجع قانونی و رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران.
۸. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل

۱. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785691>.

فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.^۱

۱۲- ماهیت و نحوه نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

اصل یکصدویازدهم مقرر می‌کند که رهبر در موارد زیر از مقام خود برکنار خواهد شد:

یک) از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود.
دو) فاقد یکی از شرایط یادشده در اصول پنجم و یکصدونهم گردد. سه) معلوم شود از آغاز فاقد بعضی شرایط بوده است.

این اصل، تشخیص تحقق موارد فوق را بر عهده مجلس خبرگان رهبری گذارده است. تأمل در مفاد اصل ۱۱۱ نشان می‌دهد که اصل مزبور بر این پیش‌فرض مبتنی است که شرایط و اوصاف رهبر منتخب خبرگان در گذر زمان می‌تواند گرفتار تغییرات و نوساناتی شود و این تغییرات می‌تواند به اندازه‌ای جدی باشد که صلاحیت رهبر را برای ادامه رهبری زیر سؤال ببرد. از سوی دیگر، اساساً ممکن است خبرگان رهبری در همان ابتدای گزینش رهبر نیز در تشخیص و احراز شرایط لازم در مصداق مورد نظر، دچار خطا شده باشند و در زمان متأخر، پی به خطای خود ببرند. در چنین مواردی، همان نهاد گزینش‌گر که از سوی همین

۱. همان.

مجلس برگزیده شده است، وظیفه عزل و برکناری رهبری را بر عهده دارد.

هر چند «نظارت بر شرایط رهبری» از نظر مفهومی با «نظارت بر عملکرد رهبری» متفاوت است، اما در مقام عمل آیا می‌توان بدون نظارت بر عملکرد رهبر، بر تداوم شرایط و صلاحیت‌های رهبری صحّه گذارد و آیا در خارج، تحقق یکی بدون دیگری امکان‌پذیر است؟

اصل ۱۱۱ قانون اساسی تشخیص زوال شرایط را بر عهده خبرگان می‌گذارد. این امر معنایی جز تشخیص از دست دادن عدالت و تقوا، وقوع خلل در بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، زوال شجاعت، عدم کارایی در مدیریت و ناتوانی در تدبیر امور ندارد. خبرگان موظف‌اند همان‌گونه که در ابتدا شرایط را احراز نموده‌اند، در ادامه نیز تداوم شرایط را تأیید نمایند. با توجه به خطیر بودن مقام رهبری و این‌که اداره امور یک ملت، تحت ولایت او قرار می‌گیرد، اگر بنا باشد اصلی در این‌جا مبنای عمل قرار گیرد، اصل احتیاط است. کوچک‌ترین مسامحه در این امر ممکن است بزرگ‌ترین فاجعه را به بار آورد.

اگر خبرگان بخواهند بقای صلاحیت‌ها و شرایط رهبر را تشخیص دهند، راه دیگری جز نظارت بر فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های رهبر ندارند. از سوی دیگر، هدف از نظارت، منع از سوء استفاده از قدرت، جلوگیری از

استبداد و نیز جلوگیری از خطاها و اشتباهات احتمالی است که نتیجه‌ی آن در کارآمدی نظام سیاسی نمایان می‌شود و این مهم نیازمند چنین نظارتی خواهد بود.^۱

مجلس خبرگان، به منظور انجام دادن وظیفه نظارتی خویش بر بقاء شرایط رهبری، از میان اعضای خود هیئتی را مرکب از یازده نفر عضو اصلی و چهار نفر عضو علی‌البدل، برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌نمایند^۲ که به «کمیسیون تحقیق» معروف است؛ اعضای آن باید فراغت کافی برای انجام دادن وظایف خود داشته باشند. بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر، نمی‌توانند عضو کمیسیون تحقیق باشند. تحقیقات و مذاکرات کمیسیون تحقیق، محرمانه است و کمیسیون مجاز به انتشار آن‌ها جز به روش بیان شده در این آیین‌نامه نیست. این کمیسیون وظیفه دارد هرگونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده‌ی قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید و با اشراف بر کارهای رهبری، سخنرانی‌ها، موضع‌گیری‌ها، عزل و نصب‌ها و کارهای دیگر رهبر را مورد بررسی قرار دهد. این هیئت بر عملکرد نهادهایی که زیر نظر رهبری کار می‌کنند به طور غیررسمی اشراف دارد و اگر در کار

۱. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ‌گویی؛
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=23766>.

۲. ماده یکم آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان.

آن‌ها مشکلاتی دید به رهبری تذکر می‌دهد.^۱ همچنین نسبت به صحت و سقم گزارش‌های واصله تحقیق و در صورتی که لازم بداند با مقام رهبری ملاقات نماید^۲ و مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. دبیرخانه مجلس خبرگان باید این‌گونه گزارش‌ها را به کمیسیون تحقیق تسلیم کند و اگر دیگر اعضای خبرگان نیز در این باره، اطلاعاتی در اختیار دارند، باید آن‌ها را در اختیار کمیسیون قرار دهند. اگر کمیسیون تحقیق، پس از بررسی و تحقیق، مطالب مذکور را برای تشکیل اجلاس خبرگان کافی دانست، تشکیل جلسه فوق‌العاده را از هیئت رئیسه خواستار می‌شود و اگر کافی ندانست، موضوع را با عضو یا اعضای خبرگانی که اطلاعات را ارائه داده بودند، در میان می‌گذارد و درباره آن‌ها توضیح می‌دهد. اگر آنان قانع شدند، موضوع مسکوت می‌ماند و اگر قانع نشدند، در صورتی که اکثر نمایندگان منتخب، از هیئت رئیسه

۱. در ماده ۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان آمده است: «هیئت رئیسه مجلس خبرگان می‌تواند در هر اجلاسیه‌ای از مسؤول یا مسؤولان یک یا چند نهاد از نهادهایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری فعالیت می‌کنند، جهت استماع گزارش فعالیت‌های مهم آن‌ها به جلسه رسمی مجلس خبرگان دعوت نماید. مدت زمان گزارش، حداکثر یک ساعت خواهد بود.»

۲. مطابق ماده ۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان: «این کمیسیون [تحقیق] موظف است هرگونه اطلاع لازم را درباره اصل یکصدویازدهم، در محدوده قوانین و موازین شرعی، به دست آورد. هم‌چنین درباره صحت و سقم گزارش‌های رسیده، در این باره، تحقیق و بررسی کند و اگر لازم بداند، با مقام معظم رهبری، در این زمینه، ملاقات کند.»

مجلس، تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده کنند، هیئت‌رئیس‌ه باید جلسه را تشکیل دهد. نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم، آرای دو سوم نمایندگان منتخب می‌باشد.

بنابراین، «اصل نظارت بر رهبری به صورت نظارتی نهادینه شده، قانونمند و دارای ضمانت اجرای لازم و کافی پذیرفته شده است. مجلس خبرگان رهبری به عنوان عالی‌ترین نهاد نظارتی در جمهوری اسلامی ایران، مجلسی است پویا، خلاق و یاری‌دهنده رهبری در انجام بهتر مسئولیت‌هایش. به همان میزانی که مقام ولایت و رهبری ملت، حساس و دایره اختیارات و صلاحیت‌های وی گسترده است، نظارت بر چنین مقامی نیز حساس و حیاتی است. حقوق اساسی ایران به دنبال تأسیس نهاد مقتدری است که از ابزار و امکانات لازم برای انجام وظیفه‌ی نظارتی خود برخوردار باشد. اگر در یک نظام سیاسی، اصل نظارت بر دولت‌مردان پذیرفته شود، لوازم آن نیز که وجود یک نظارت نهادینه‌شده، مؤثر و کارآمد و بهره‌مند از اختیارات و صلاحیت‌های کافی خواهد بود، پذیرفته شده است»^۱.

۱. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ‌گویی؛

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=23766>.



ترکیب مجلس خبرگان

۱- چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که اعضای مجلس خبرگان صرفاً باید مجتهد باشند؟

دلیل این امر را باید در ماهیت نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و شرایط و ویژگیهای مقام رهبری در نظام اسلامی پی‌جویی نمود چه اینکه «نظام ما بر اساس ارزشهای اسلامی شکل گرفته و محتوای آن باید اسلامی باشد برای رسیدن به این هدف در رأس این نظام باید کسی قرار بگیرد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است حال با توجه به اینکه وظیفه اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقهت دستی دارند مثلاً اگر از ما بپرسند بهترین قاضی ایران

کیست، قطعاً برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضاات برویم، یعنی جواب این سؤال از عهده هر کسی بر نمی‌آید، فقط کسانی می‌توانند بهترین قاضی را معرفی کنند که خود تبخّری در این موضوع داشته باشند. همچنین اگر به ما بگویند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته‌ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود بهره‌ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگیها - هر چند در مرتبه پایین‌تر - بهره‌مند باشند.^۱ بنابراین اعضای مجلس خبرگان باید در کنار فقاقت و اجتهاد، مرتبه‌ای از شرایط رهبری را دارا باشند یعنی حد نصابی از فقاقت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی و تدبیر و عدالت و... چرا که «اگر قرار است فقیهی دارای صفات فقاقت و عدالت و سیاست و تدبیر و... تعیین شود خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع‌الشرایط را تشخیص دهند، یکی از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری توانایی داشته باشند.^۲

«ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می‌دهد اسلام است مدیریت در همه کشورها هست

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۶.

چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغه ویژه کشور و نظام ما اسلامی بودن است یعنی آنچه بیش از همه بر آن تأکید می‌کنیم اسلامی بودن نظام است آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاہت است از این رو می‌گوییم ولی فقیه و نمی‌گوئیم ولی عادل البته رهبر باید عادل نیز باشد، نمی‌گوییم ولی سیاسی (سیاستمدار) اگر چه رهبر باید به سیاست نیز آشنا باشد. پس تأکید ما بر کلمه فقیه از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه یعنی اسلام شناس^۱ البته تأکید بر فقاہت به معنای نادیده گرفتن سایر شرایط در خبرگان رهبری نیست بلکه همان طور که اشاره کردیم خبرگان رهبری باید علاوه بر فقاہت واجد مرتبه‌ای از شرایط رهبری باشند تا زمینه‌شناسی دقیق و توانایی شناخت اوصاف معتبر در رهبری برای آنها فراهم گردد و تجربه طلایی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این حقیقت است که عموم نمایندگان مجلس خبرگان افرادی هستند فقیه، زمان آشنا و آگاه به ویژگی‌های شخصیتی افراد هستند که در صحنه‌های مختلف حاضر بوده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم از صفات و روحیات مسئولان آگاهی دارند از این رو از ویژگی‌های علمی و فقاہتی سابقه

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۱، ص ۹۳.

توانمندی و مدیریتی و یا عملکرد پرهیزکاری و عدالتی فرد یا افراد مورد نظر برای رهبری با خبر هستند و افزون بر آن به دور از احساسات زودگذر یا معیارهای ذهنی یا علمی به مجموعه صفات مثبت و منفی می‌نگرند.

بنابراین جایگاه و اهمیت ویژه فقاہت در میان سایر شرایط رهبری که تضمین کننده اسلامیت نظام است و ماهیت مجلس خبرگان اقتضاء می‌کند اعضای آن توانایی لازم را برای شناسایی رهبر نظام اسلامی دارا باشند و این امر ایجاب می‌کند اعضای مجلس خبرگان حد نصابی از شرایط رهبری را دارا باشند و واجد مرتبه‌ای از ویژگیهای رهبری باشند. بیانگر لزوم فقاہت اعضای مجلس خبرگان و عدم صلاحیت غیر فقاہت برای این امر است. البته ناگفته نماند عدم صلاحیت غیر فقاہت برای حضور در مجلس خبرگان به معنای نادیده گرفتن نظریات آنان نیست و اعضای مجلس خبرگان «اگر زمانی نیاز به مشورت با متخصصان باشد در کمیسیون‌ها و در مشورت‌ها از نظر آنان استفاده می‌کنند و این از مصوبات خود مجلس خبرگان است که برای فعال شدن مجلس مزبور با مسئولین تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها می‌توانند از صاحب‌نظران سیاسی و غیر سیاسی دعوت کنند بنابراین اولاً باید میان فقیه جامع الشرایط و خبرگان تناسب جامعیت باشد و ثانیاً خود خبرگان، به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی دارند زیرا بدون آن، صلاحیت ورود در مجلس

خبرگان را ندارند و ثالثاً هر جا که لازم باشد برای دقت و ظرافت بیشتر از آگاهان سیاسی و متخصصان گوناگون استفاده می‌کنند.^۱ مجموع این دلایل ایجاب می‌کند که اعضای مجلس خبرگان صرفاً مجتهد باشند و غیر مجتهدین نتوانند در مجلس خبرگان راه پیدا نمایند.

۲- چرا باید مجلس خبرگان در انحصار روحانیت بوده و قشر وسیعی از خبرگان ملت از حضور در بالاترین نهاد مدیریت نظام محروم باشند، تنگ شدن دایره انتخاب شوندگان به مجتهدین در بهترین حالت، مجلس خبرگان ملت را به مجلس خبرگان روحانیت تنزل خواهد داد؟

مجلس خبرگان رهبری از نهادهای اساسی در نظام جمهوری اسلامی است و از جایگاه بسیار مهم و حیاتی برخوردار است. اهمیت فوق العاده این مجلس از آن جاست که مطابق قانون اساسی، وظایف مهم تعیین رهبر و نظارت بر استمرار شرایط رهبری را بر عهده دارد. از این رو به همان اندازه که رهبری در نظام جمهوری اسلامی جایگاه بلندی دارد، نقش مجلس خبرگان نیز بسیار حساس و حیاتی است، در حقیقت مجلس خبرگان رهبری، پیوند دهنده مظهر و نماد تبلور جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۷.

اگر درک صحیحی از شرایط و ویژگی‌های رهبری در نظام اسلامی داشته باشیم، تصدیق خواهیم کرد که ترکیب مجلس خبرگان و حضور فقهاء در آن، هماهنگی کامل با شرایط و ویژگی‌های رهبر دارد زیرا اساسی‌ترین ویژگی رهبر جامعه اسلامی فقاہت او است و تأثیری که این شرط از میان دیگر شروط، برای اداره و اجرای منویات نظام اسلامی به جامی‌گذارد، از آن رکنی بی‌بدیل ساخته است. در واقع همین فقاہت است که جهت دهنده سیاست، مدیریت و تدبیر ولی فقیه است و در حقیقت مسئولیت مهمی که بر عهده خبرگان گذاشته شده است، تشخیص «فقیه جامع شرایط» برای رهبری است و فلسفه وجودی خبرگان و مبنای رجوع مردم به ایشان، همین امر است. از این رو خبرگان رهبری وجود شرایط و ویژگی‌هایی با محوریت فقاہت در رهبر - باید خود واجد مرتبه‌ای از شرایط رهبری به ویژه اجتهاد به عنوان ویژگی محوری آن باشند. به بیان دیگر «چون محور اساسی جمهوری اسلامی فقاہت است، سیاست فقیه جامع شرایط سیاستی است که هماهنگ با دیانت باشد اگر قرار باشد فقیه‌ی دارای صفات فقاہت و عدالت و سیاست و تدبیر و... تعیین شود خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حدّ نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع شرایط را تشخیص دهند»^۱ بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان شرایط رهبر را از هم

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین،

تفکیک کرد و برای تشخیص هر یک، کارشناسانی را گمارد. ضمن آن که حضور متخصصان غیر مجتهد در مجلس خبرگان از لحاظ راهکار اجرایی نیز، موجب بروز برخی مشکلات می‌شود؛ زیرا افراد مزبور باید صلاحیت اظهار نظر درباره افرادی که در مظان رهبری هستند را داشته باشند. از این رو، درباره هر شخصی باید دوبار رأی گرفته شود، یک بار برای تشخیص اجتهاد و بار دیگر برای احراز دیگر صفاتی که متخصصان غیر مجتهد، متکفل شناخت آنها هستند.

اکنون این پرسش‌ها مطرح می‌شود که جمع بین این دو دسته رأی باید چگونه باشد؟ حد نصاب و اهمیت هر یک از ویژگی‌ها (اجتهاد و دیگر شرایط) در چه مرتبه‌ای نسبت به یکدیگر قرار دارد؟ در صورت تعارض و تراحم آرای مجتهدان با دیگر تخصص‌ها چه باید کرد و...^۱ در عین حال اگر زمانی نیاز به مشورت با متخصصان باشد در کمیسیون‌ها و در مشورت‌ها از نظر آنان استفاده می‌شود و این از مصوبات خود مجلس خبرگان است.^۲

ص ۴۵۶.

۱. جمعی از محققان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵، ص ۶۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۶.

۳- چرا در مجلس خبرگان فقط فقها وجود دارند؟ مگر نظارت بر رهبر امت اسلامی فقط از این ناحیه باید صورت پذیرد؟ آیا نباید رویه اقتصادی، سیاسی و مدیریتی رهبری از هر جهت مورد مطالعه و نقد قرار بگیرد؟

کسی منکر این نیست که ولی فقیه و رهبر یک جامعه اسلامی باید علاوه بر تسلط کافی بر ابواب مختلف فقه و عدالت و تقوی، از بینش سیاسی اجتماعی روز و توان مدیریت و قدرت کافی برخوردار باشد از این جهت در ولی فقیه جامع الشرایط از دو شرط قدرت مدیریت و بینش سیاسی اجتماعی لازم، در کنار اجتهاد و عدالت سخن به میان می‌آید. اما با توجه به هدف بنیادین نظام جمهوری اسلامی مبنی بر اداره جامعه براساس قوانین اسلامی، اساسی‌ترین محوری‌ترین شرط رهبری، آشنایی با مبانی دینی و فقاہت و توانایی وی در اداره جامعه براساس استنباط از متون دینی و احکام الهی است.

اصلی‌ترین ویژگی رهبر جامعه اسلامی که موجب تفاوت نظام اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی می‌شود؛ فقاہت اوست که به عنوان ولی فقیه و نایب امام زمان علیه السلام می‌باشد^۱ و در دو اصل پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. در

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۱۶۸-۱۶۷.

واقع، همین فقاہت است که جهت دهنده سیاست، مدیریت و تدبیر ولی فقیه است.

از سوی دیگر طبق قانون اساسی دو وظیفه مهم بر عهده مجلس خبرگان است؛ شناسایی رهبر و نظارت بر تداوم شرایط رهبری، اعضای مجلس خبرگان نیز باید دارای شرایطی باشند تا از عهده شناسایی فقیه جامع شرایط برتر برآمده و بر بقای شرایط رهبری از جمله فقاہت و اجتهاد او نظارت داشته باشند. بر این اساس به صورت منطقی، فرد خبره و نماینده مجلس خبرگان، باید مجتهد و فقیه شناس بوده و دارای مرتبه و حد نصابی از فقاہت باشد و فلسفه وجودی مجلس خبرگان نیز که مردم برای شناسایی فقیه جامع الشرایط برتر به خبرگان مراجعه می‌کنند نیز بر همین اساس شکل گرفته است. بنابراین عضو مجلس خبرگان باید توانایی تشخیص سه امر را داشته باشد:

۱. فقیه اسلام شناس.

۲. فقیه شجاع، مدیر و مدبر.

۳. اعلم فقها و چنین کاری جز در توانایی فرد مجتهد نیست. از این رو آئین نامه که در نکته سوم بدان اشاره گردید. شرط اجتهاد را برای خبرگان لازم دانسته است.

باید توجه داشت همان گونه که در رهبری جامعه اسلامی، علاوه بر فقاہت، ویژگی‌های دیگری نظیر

تدبیر، شجاعت و بینش سیاسی نیز باید موجود باشند. خبرگانی هم که وظیفه شناسایی رهبر و نظارت بر بقای شرایط او را بر عهده دارند، باید علاوه بر شرط اجتهاد از بینش سیاسی و اجتماعی قوی برخوردار و نسبت به مسائل روز، آگاهی‌های لازم را داشته باشند؛ تا بتوانند فقیهی را، که دارای همه شرایط، اعم از مدیریت، تدبیر، شجاعت و... است، تشخیص داده و پس از انتخاب وی، نظارت کارآمدی بر رهبری و چگونگی مدیریت او داشته باشند. و البته در کنار آن، در مواردی که نیاز به مسائل کارشناسی است؛ از متخصصان علوم گوناگون، به عنوان کارشناسان مشورتی استفاده نمایند.

از نظر آئین نامه مجلس خبرگان، منعی از حضور متخصصینی که دارای اجتهاد هستند، در مجلس خبرگان وجود ندارد. و حتی بسیاری از منتخبان سه دوره خبرگان، غیر از تخصص فقهی، تخصص‌های دیگری هم از نظر علوم آکادمیک و هم از نظر تجارب مدیریتی بسیار ممتاز داشته و دارند. در هر صورت، تخصص‌های دیگر نیز به شرط مجتهد بودن می‌توانند در مجلس خبرگان، حضور داشته باشند. زیرا فردی که به عنوان رهبر تعیین می‌شود، مجتهد مطلق است، و کسانی که این مجتهد مطلق را انتخاب می‌کنند، خود باید مجتهد شناس باشند.^۱

۱. محمدی، علیرضا، مجلس خبرگان رهبری، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۷۶.

۴- چرا دایره انتخاب خبرگان و ولی فقیه باید محدود به ایران باشد؟

امروزه مردم جهان به صورت ملّت‌ها زندگی می‌کنند. یعنی مجموعه افراد انسانی که در یک سرزمین از حیث اصالت، تاریخ، آداب و عادات و در بیشتر موارد زبان، با هم اشتراک دارند،^۱ اما در اندیشه اسلام هیچ کدام از اینها رمز اتصال مسلمین با یکدیگر نیست. بلکه تنها رمز اتصال مسلمین «کلمه الله» است. هر کس در هر جای عالم ندای توحید سر دهد، مخاطب اسلام است در واقع اسلام مخاطبین خود را به صورت امت واحده نگاه می‌کند. اما اگر ناظر به ملّت باشد در نتیجه به عدد ملّت‌ها، زعماء و رهبران دینی بوجود خواهد آمد، استنتاج منطقی از این تفکر این است که اسلام نیز در زمره یکی از وجوه مختص ملّت‌ها در آید و محدود به مرز جغرافیائی شود. ثمره آن محدودیت خطابات قرآنی و در نهایت محدودیت معارف به حدود ملّت‌ها و تفسیر آن به مردم بلاد و مناطق و قبائل است.^۲ براساس چنین تفکر اصیل توحیدی هرگز عامل تفرقه و تجزیه و جدایی در میان امت اسلامی نظیر عواملی چون نژاد، زبان، قومیت، مرزهای جغرافیائی و بالاخره سنت‌ها

۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.

۲. مدنی، جلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۴، ص ۵۹.

و فرهنگ‌ها نمی‌تواند قابل قبول باشد.^۱ برخی از آیات قرآن هم شاهد این مدعا است.^۲ پس شالوده و اصل سازمان سیاسی اسلام، دین است و مخاطب دین، انسان متدین است بنابراین گستره این سازمان، به پهنای حضور افراد متدین به دین اسلام است. و این همان معنای محدوده نظارت حکومت اسلامی است که به عقیده ما حکومت اسلامی ناظر به مسلمین جهان است.

با این اوصاف گرچه ولی فقیه نماینده امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و منصوب عام از ناحیه ایشان است با این وجود برعهده گرفتن این تکلیف و تصدی ولایت امر مسلمین شکل‌های متفاوتی دارد. یک نمونه آن در زمان امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ تحقق یافت. که همه مردم یکپارچه او را به عنوان رهبر خود پذیرفتند. صورت دیگر روشی است که قانون اساسی ارائه داده است. که مردم خبرگانی را معین و آنان رهبر واجد شرائط را انتخاب کنند و در واقع خبرگان رهبری، فرد اصلح را از میان واجدین شرائط کشف می‌کنند.^۳ به دیگر سخن مصداق‌یابی و تطبیق ضوابط بر مورد خاص از وظایف

۱. عمیدزنجانی، همان، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۲. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» سوره انبیاء، آیه ۹۲، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» سوره بقره، آیه ۲۱۳، «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پائیز ۱۳۷۵، ص ۸۱.

این مجلس است. البته این روش نمی‌تواند تأثیری در محدودهٔ استیلاء و یا معیار قومیت و ملیت آن داشته باشد زیرا ادله اثبات ولایت فقیه ناظر به مکانی خاص نیست و قانون اساسی نیز، چنین قیدی را ذکر نکرده است. ممکن است با رشد اسلام خواهی و فراهم شدن زمینهٔ حکومت اسلامی در سایر بلاد اسلامی، شیوهٔ انتخاب رهبر نیز متناسب با همان وضعیت، تغییر کند.^۱ کما این‌که شیوهٔ امروزه نسبت به قرون گذشته طرحی نو در انتخاب رهبر است. اما در وضعیت فعلی روش مناسب برای انتخاب رهبر، همان روش قانون اساسی است.

چنین نیست که ولی فقیه باید ایرانی باشد و از نظر قانون اساسی شرط ولایت فقیه ایرانی بودن نمی‌باشد و اصل پنجم و نیز اصل یکصد و هفتم قانون اساسی که شرایط ولی فقیه را بیان کرده است چنین شرطی را ذکر نکرده‌اند. دلیل آن هم این است که امام علیه السلام که ولی فقیه را نصب کرده است چنین شرطی برای او مقدر نکرده است و ما نمی‌توانیم چنین شرطی را اضافه نمائیم که جنبهٔ ملی داشته باشد. اما در خصوص ایرانی بودن نمایندگان مجلس خبرگان چون شأن خبرگان کارشناسی است و آنها وکیل مردم ایران هستند از این رو از جمله شرایط آنها ایرانی بودن آمده است هر چند

۱. لاریجانی، محمد جواد، «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۵، ص ۴۷.

آن هم الزام شرعی نداشته اما منع شرعی هم ندارد که مردم ایران برای این که مقبولیت ولی فقیه از جانب مردم ایران را اثبات کنند شرط کرده‌اند که خبرگان ایرانی باشند. بنابراین این شرط بیشتر به این جهت است که اثبات کند ولی فقیه شرعی به طور خدشه ناپذیری مقبول ملت ایران هست. اما در عین حال هیچ منعی وجود ندارد تا سایر ملت‌ها هم خبرگانی برگزینند و با ولی فقیه ما بیعت کنند چون او این تکلیف را برعهده گرفته و با پذیرش این امر، دیگران از برعهده گرفتن تصدی ولایت از تکلیف ساقط هستند لذا ولایت درایشان تعیین یافته وایشان ولی فقیه مسلمین جهان هستند و رای ایشان بر همه مسلمین از جمله فقها نافذ است.

۵- آیا مجلس خبرگان که مسئول انتخاب ولی فقیه هستند اگر در کشوری غیر از ایران مثلاً عراق و لبنان... فقیه جامع شرایطی باشد آنها او را هم برای مقام ولایت فقیه در نظر می‌گیرند؟ یا حتماً ولی فقیه باید از ایران باشد؟

الگوی اولی و آرمانی برای حکومت اسلامی، حکومت واحد جهانی تحت رهبری امام معصوم می‌باشد. در این الگو مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای عقیدتی می‌دهد و کشور اسلامی شامل کلیه مناطقی خواهد بود که در آن مسلمان زندگی می‌کند. از این رو اسلام، حکومت ولی عادل را به عنوان عاملی سعادت بخش

و وحدت آفرین تشریح کرده، آن را برای تمام مسلمین می‌خواهد. اما امروز ما با یک واقعیتی رو برو هستیم، بنام قوانین بین الملل که اجازه دخالت در کشورهای دیگر را ممنوع اعلام نموده است و شرایط کامل را برای دخالت ولی فقیه در امور مسلمین جهان وجود ندارد..

بنابراین «دو مطلب است که باید از یکدیگر تفکیک شوند. یکی مربوط به جهت شرعی و دیگری مربوط به جهت قانون بین المللی. اما مطلب اول از جهت شرعی، هیچ منعی وجود ندارد نه برای فقیه، که والی همگان شود و نه برای امت اسلامی نقاط متعدد جهان، که ولایت آن فقیه را بپذیرند، بلکه مقتضی چنان ولایت و چنین تولائی، وجود دارد. نظیر آوردن به جریان مرجعیت تقلید و مرجعیت قضاء برای توسعه دایره ولایت و تولی، راه گشاست، زیرا اگر مرجع تقلیدی در کشوری خاص زندگی کند و اهل همان منطقه باشد فتوای او برای همه مقلدان او در سراسر عالم نافذ است، چه این که اگر چنین فقیه جامع الشرایطی، حکم قضایی صادر نمود، وجوب عمل به آن و حرمت نقض آن، نسبت به همه مسلمین جاری است. اما مطلب دوم: از جهت قانون بین المللی، مادامی که تعهد رسمی و میثاق قانونی، جلوی چنین نفوذ ولایی را نگیرد و هیچ محذوری برای ولایت فقیه و نیز هیچ محذوری برای تولی مسلمین نقاط دیگر جهان وجود نداشته باشد برابر همان حکم شرعی، نظیر تقلید و قضا عمل

می‌شود، اما اگر تعهد قانونی و بین‌المللی جلوی چنین نفوذ ولایی را بگیرد و مخالفان چنین نفوذی، عملاً از سرایت آن جلوگیری نمایند. آنگاه طرفین ولایت و تولی یعنی فقیه و مردم، هر دو معذورند»^۱.

در مجموع، ولی فقیه با توجه به داشتن صفات و شرایطی چون عدالت و فقاہت و کفایت اداره امور بر امت اسلامی ولایت دارد و برخوردار از ملیت کشور خاص از جمله شروط ولی فقیه نمی‌باشد و نمایندگان مجلس خبرگان نقش بینه و خبرگانی را دارند که در واقع ولی فقیه را کشف و معرفی می‌نمایند و با معرفی آن، اعمال ولایت را برای ولی فقیه محقق می‌نمایند، با توجه به نقش بینه و خبره بودن این نمایندگان مجلس خبرگان، روشن است معرفی ولی فقیه توسط آنان، ولی فقیه را مختص و منحصر به ایران و یا ایرانی بودن نمی‌کند. بنابراین ایرانی بودن برای ولی فقیه شرط نیست و در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم این شرط نیامده است همانند مرجعیت که ملیت در آن شرط نیست، اما از آنجا که خبرگان، بر اساس شرایط حکومت اسلامی با توجه به کشور ما تصمیم می‌گیرند و فقیه جامع شرایطی را برای اداره امور کشور برمی‌گزینند، در مورد امکان رهبری و اعمال ولایت ایشان نیز این شرایط را در نظر می‌گیرند، از این رو

۱. جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.

چون در عمل امکان برگزیدن فقیهی خارج از مرزهای کشور برای اداره کشور، امکان پذیر نیست و با توجه به اینکه رهبری باید اشراف کامل نسبت به مسائل کشور داشته باشد و حضور ایشان در کشور شرط اعمال و تحقق رهبری است، خبرگان، تنها در مورد فقهایی نظر می‌دهند که در داخل کشور حضور دارند نه خارج از کشور.

۶- چرا شیعیان عراق دخالتی در تعیین رهبری ندارند ولی مردم اهل سنت که حتی اعتقادی به ولایت فقیه شیعی ندارند دارای سهم و اثر هستند؟

مطابق مبانی اسلام ولایت و حاکمیت بر جهان و انسان منحصرأز آن خداوند است، ولایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اولیای الهی در طول ولایت خداوند و نیز به اذن الهی می‌باشد، هم چنین شیعه معتقد است که این ولایت پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای کسی نیست مگر این که آن باید منصوب باشد و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ منصوب از جانب خدای متعال بودند، طبق ادله و روایات متعدد این ولایت در عصر غیبت کبرای حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَاةُ الْمُرْتَمِلِينَ به صورت نصب عام برای فقیه جامع شرایط می‌باشد که نیابت عام از ناحیه معصوم دارد، یعنی فقیه واجد شرایط برای امر ولایت منصوب است به نصب الهی که البته وجود شرایط باید مورد شناسایی قرار گیرد تا ولایت در وی متعیّن گردد

و این کار امر تخصصی است که در واقع درباره آن باید به اهل خبره مراجعه کرد و انتخاب اعضا و نمایندگان مجلس خبرگان هم برای این کار می باشد.

نکته اساسی دیگر این است که کار مجلس خبرگان نصب ولی فقیه نیست بلکه فقیه واجد شرایط به نیابت عامی که از ناحیه معصوم دارد، از جانب وی منصوب است و مجلس خبرگان کارش شناسایی این فقیه واجد شرایط و معرفی آن می باشد، به عبارتی دیگر مجلس خبرگان کارش به مثابه بیته ای است که به عنوان کارشناسان مورد وثوق از ناحیه مردم تشخیص و شناسایی امر واقع را بر عهده دارند و به این معنا مورد اعتماد و وثوق مردم برای تشخیص فرد صالح می باشند، در حقیقت می توان گفت؛ مجلس خبرگان تشکیل یافته از کارشناسان فقیه شناس و مورد وثوق که با رأی مردم مورد اعتماد قرار گرفته اند و در این امر نمایندگی دارای دو نقش و کار ویژه می باشند، یکی از این کار ویژه ها به دلیل خبره بودن و انتخاب آنان توسط مردم به عنوان اهل خبره و مورد وثوق و اعتماد مردم، در واقع همان شناسایی فقیه واجد شرایط و معرفی آن می باشد، کار ویژه دیگر مجلس خبرگان و انتخاب اعضای آن، برای تولی و پذیرش این ولایت توسط مردم است که بطور غیر مستقیم و با انتخاب این نمایندگان از ناحیه مردم انجام می گیرد، در خصوص تعیین رهبری هم می توان

گفت؛ مشارکت مردم مناطق مختلف و دخالت دادن آنان و یا حضور آنان در انتخاب نمایندگان و اعضای مجلس خبرگان در واقع نقشی است که مردم در جهت تحقق و اعمال حاکمیت و ولایت ایفاء می‌کنند؛ یعنی حضور و نیز انتخاب نمایندگان توسط آحاد مردم زمینه را برای اعمال حاکمیت ولی فقیه فراهم می‌کند.

بنابراین از طرفی می‌توان گفت؛ حضور مردم زمینه تحقق و اعمال ولایت حاکم و ولی فقیه را فراهم می‌کند و همین جلوه‌ای از مردم سالاری دینی است که در کشور ما، حکومت به آن شیوه اداره می‌شود؛ از این روی حضور همگانی و مشارکت مردم در انتخاب نمایندگان و اعضای مجلس خبرگان همان پذیرش و نیز تولی مردم نسبت به حاکمیت ولی فقیه است.

در عین حال منصوب بودن فقیه واجد شرایط و مأذون بودن آن در امر ولایت به نیابت عامی است که از ناحیه معصوم دارد که تشخیص این امر در حقیقت نیاز به شناسایی این فرد واجد شرایط توسط اهل خبره دارد و مجلس خبرگان هم برای این مهم تشکیل گردیده است، از این روی اعضا و نمایندگان مجلس خبرگان که اهل خبره و مورد وثوق و اعتماد مردم قرار گرفته اند، در واقع وظیفه شناسایی و نیز احراز شرایط برای معرفی ولی فقیه را بر عهده دارند، حالا انتخاب کنندگان در سراسر کشور با هر اعتقادی که دارند این

افراد را به عنوان اهل خبره و نیز افرادی که آنان را مورد وثوق و اعتماد قرار داده و در حقیقت برای شناسایی فرد واجد شرایط برای امر ولایت و نیز تبعیت از آن، انتخاب می‌کنند، این شیوه همان امر عقلایی است که وجود مجلس خبرگان را ضروری می‌کند و تردید در آن در حقیقت تردید در همه امور معمولی است که ما به اهل خبره اطمینان می‌کنیم و تردید در آن خلاف رویه و اموری عقلای است که در میان مردم معمول می‌باشد، چرا که در باره مواردی که شناخت کافی نداریم رجوع به اهل خبره که مورد وثوق و اعتماد هستند معقول و امر عقلایی است که اطمینان به تشخیص به واقع را ممکن می‌نماید.

البته در خصوص ساز و کار رأی‌گیری و شناسایی و معرفی ولی فقیه باید یاد آور شویم که وثوق و اعتماد و نیز اهل خبره بودن برای شناخت ولی فقیه لازم است که با این راهکار عقلایی و نیز انتخاب و شناسایی اعضای خبره و منتخب مجلس خبرگان، این امر محقق می‌گردد. در حقیقت انتخاب و معرفی ولی فقیه توسط اکثریت اعضای مجلس خبرگان به عنوان بینه و اهل خبره می‌تواند به اصطلاح اماره و نشانه‌ای باشد که این شناسایی درباره فرد واجد شرایط برای امر ولایت صحیح انجام گرفته و این اطمینان عقلایی می‌تواند حجت و لزوم تبعیت از آن فرد واجد شرایط به عنوان ولی فقیه را به دنبال داشته باشد.

ولی فقیه از لحاظ شرعی با توجه به دارا بودن شرایط، نیابت عام از ناحیه معصوم دارد، لکن درباره اعمال ولایت نیاز به تولی مسلمین پذیرش مردم دارد که این مهم محقق گردیده است. در عین حال از جهت شرعی هیچ منعی وجود ندارد نه برای فقیه که والی همگان شود و نه برای امت اسلامی از نقاط متعدد جهان اعم از شیعیان و غیر آن که ولایت آن فقیه را بپذیرند، بلکه چنانکه منعی از لحاظ بین المللی وجود نداشته باشد و نیز مقتضی چنان ولایت و چنین تولی هم باشد، نظیر همان چیزی که درباره مرجعیت تقلید وجود دارد در واقع هیچ محذوری برای تولی مسلمین از نقاط دیگر جهان وجود نخواهد داشت و آنان در هر منطقه جغرافیایی که باشند می‌توانند پذیرای ولایت و تبعیت از ولی فقیه را داشته باشند^۱ در این خصوص تفاوتی بین شیعیان منطقه‌ای با مناطق دیگر و حتی درباره اهل سنت وجود ندارد.

۷- آیا حضور برخی فقهای شورای نگهبان در مجلس خبرگان؛ با انجام وظایف آنها منافاتی ندارند؟

فردی که خودش منصوب ولی فقیه است، چگونه می‌خواهد در جایگاه نظارت و بررسی عملکرد ولی فقیه و تعیین رهبر جامعه قرار بگیرد و حضور چنین فردی

۱. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت؛ پیشین، ص ۴۷۹-۴۷۸.

بواسطه نصب از طرف ولی فقیه در شورای نگهبان، در مجلس خبرگان نمی‌تواند چندان با جایگاه این مجلس و نظارت اعضا بر ولی فقیه سازگار باشد؟ ضمن آنکه چون عضو شورای نگهبان است، احراز صلاحیت او برای انتخابات مجلس خبرگان هم بی‌دغدغه‌تر و آسان‌تر از بقیه است؟

۱. صرف اینکه چند نفر از فقهای شورای نگهبان در مجلس خبرگان حضور دارند، منافاتی با مسئولیت و کارکرد این مجلس ندارد. زیرا روند فعالیت‌ها و بررسی‌ها در مجلس خبرگان در قالب کمیسیون‌های تخصصی این مجلس صورت می‌گیرد و پس از بررسی‌های کارشناسی، تصمیم‌گیری با رأی اکثریت اعضا انجام می‌شود. با وجود چنین سازوکاری موضوع اعمال تصمیمات فردی وجود نداشته و همه افراد به عنوان نمایندگان این مجلس از یک جایگاه و تأثیرگذاری یکسان برخوردار هستند. از این جهت حضور چند نفر از فقهای شورای نگهبان در نظارت بر رهبری و یا انتخاب رهبری خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

۲. از شرایط رهبری، فقهای شورای نگهبان و نمایندگان مجلس خبرگان، برخورداری از عدالت است و این ویژگی عامل نظارت درونی در ایشان است تا در رفتار، گفتار، تصمیمات و انجام وظایف، موازین دینی را معیار قرار دهند و مسئولیت‌های خود را به عنوان

امانت از ناحیه خداوند و مردم به درستی انجام دهند.

۳. شورای نگهبان براساس قانون اساسی^۱ و قانون انتخابات مجلس خبرگان^۲ مسئولیت نظارت و احراز صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان را بر عهده دارد. ماهیت این وظیفه، تشخیص است نه تعیین نمایندگی افراد. شورای نگهبان با توجه به شرایط لازم، صلاحیت افراد را برای عهده دار شدن مسئولیت ها، تشخیص داده و احراز می‌کند. اما این شورا تعیین کننده نمایندگی افراد نیست. انتخاب و تعیین همه نامزدهای نمایندگی مجلس خبرگان، در نهایت با رأی و انتخاب مردم صورت می‌گیرد و این مردم هستند که با انتخاب خود اعضای این مجلس را مشخص می‌کنند. از این رو موضوع احراز صلاحیت و عضویت در شورای نگهبان با حضور در مجلس خبرگان متفاوت است.

۴. مطابق قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری («کسانی که رهبر معظم انقلاب، صریحاً و یا ضمناً، اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت»)^۳.

۱. اصل نودونهم.

۲. ماده ۱۳: مرجع تشخیص دارا بودن شرایط داوطلبان، فقهای شورای نگهبان می‌باشند. (قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785691>)

۳. تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785691>.

نیاز نداشتن این افراد از نظر علمی به تشخیص به معنای احراز صلاحیت از همه جهات نبوده و تنها ناظر به احراز شرایط علمی افراد است و صرف عضویت افراد در شورای نگهبان، تضمین کننده احراز صلاحیت ایشان نیست.

۸- آیا زنان می‌توانند در مجلس خبرگان شرکت کنند؟

به لحاظ قانونی هیچ منعی برای حضور بانوان در مجلس خبرگان رهبری وجود ندارد و بانوان واجد شرایط، می‌توانند به عضویت مجلس خبرگان رهبری در آیند؛ زیرا از نظر فقهی، در اظهار نظر کارشناسی، جنسیت و مرد بودن شرط نیست و از نظر حقوقی نیز در آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان شرطی به عنوان مرد بودن، ذکر نشده است. عضویت در خبرگان رهبری شرایطی دارد که در آیین‌نامه آمده و بانوانی که شرایط لازم را داشته باشند؛ می‌توانند داوطلب شده و در صورت انتخاب مردمی، به مجلس خبرگان رهبری راه یابند.

عملکرد مجلس خبرگان

۱- آیا رهبر می‌تواند مجلس خبرگان را منحل اعلام کند؟ در صورت مثبت بودن جواب، اگر به طور همزمان، خبرگان رهبر را عزل و رهبر مجلس خبرگان را منحل کند کدام یک مقدم است؟

هر چند وقوع چنین فرضی یعنی همزمانی عزل رهبر از سوی خبرگان و انحلال مجلس خبرگان توسط رهبر، بسیار نادر است. اما اگر زمانی چنین امری رخ بدهد نظر و تصمیم مجلس خبرگان ملاک عمل و فصل الخطاب خواهد بود زیرا؛ هر چند ولایت آن فقیه واجد شرایط ثبوتاً و در عالم واقع منبعت از کشف و شناسایی خبرگان نیست بلکه برخاسته از نصب و اذن الهی است ولی از نظر اثباتی و در تحقق و عینیت آن، ولایت چنین فقیهی و لزوم اطاعت و پیروی از او مبتنی بر کشف و شناسایی خبرگان است بنابراین به مجرد اینکه خبرگان رهبری رأی به فقدان صلاحیت

رهبر داد دیگر چنین فردی اثباتاً ولایت ندارد و فرمان او مبنی بر انحلال مجلس خبرگان فاقد اعتبار خواهد بود در حقیقت هر چند، ثبوتاً وجود چنین حقی، انحلال مجلس خبرگان، برای فقیه جامع شرایط که نائب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است محذوری ندارد و لیکن اثباتاً دخالت او در انحلال مجلس خبرگان محذور قانونی دارد زیرا مشروعیت ولایت فقیه، اثباتاً، در صورتی که فقط از راه مجلس خبرگان باشد نه آراء عمومی و بدون واسطه، مرتبط با مجلس مزبور است و با انحلال آن اصل ولایت فقیه یاد شده زیر سوال قرار می‌گیرد.^۱

علاوه بر این، خبرگان زمانی عزل رهبر و عدم صلاحیت او را برای رهبری اعلام می‌کنند که پیش از آن مطمئن باشند رهبر صلاحیتش را از دست داده است مثلاً اگر خبرگان تشخیص دادند رهبر عدالت یا بینش فقهی و یا توانایی اداره امور اجتماعی را از دست داده است، عزل او را اعلام می‌کنند. روشن است پیش از اطمینان از عدم صلاحیت وی، برکنار شدن او از ولایت و اعلام عدم صلاحیت از ناحیه خبرگان پیش نخواهد آمد. پس اعلام عزل رهبری امری است که قبلاً برای خبرگان مشخص شده است و سپس اعلام می‌گردد.

بنابراین، اگر همزمان با اعلام عدم صلاحیت رهبر

۱. جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۸.

از سوی خبرگان، رهبر نیز مجلس خبرگان را منحل کند، منحل کردن رهبر تأثیری ندارد، زیرا پیش از اعلام خبرگان، رهبر، به دلیل از دست دادن شرایط، خود به خود معزول شده است.^۱

بنابراین، محذور همزمانی انحلال مجلس خبرگان توسط رهبر و عزل رهبر از سوی خبرگان از دو جهت پیش نخواهد آمد جهت اول اینکه هر چند در مقام ثبوت و در عالم واقع ولایت فقیه برخاسته از اذن و نصب الهی است و کشف و شناسایی خبرگان در ثبوت مشروعیت برای رهبر نقشی ندارد ولی در مقام اثبات و تحقق خارجی، ولایت فقیه جامع الشرایط منوط به کشف و شناسایی خبرگان است. از این رو به مجرد اینکه مجلس خبرگان رهبر را بدلیل فقدان صلاحیت، عزل و برکنار نمود دیگر چنین فردی اثباتاً ولایت ندارد تا بتواند مجلس خبرگان را منحل کند و در نتیجه انحلال مجلس خبرگان توسط وی فاقد اعتبار خواهد بود و اثری نخواهد داشت.

جهت دوم اینکه عزل رهبر توسط خبرگان زمانی اعلام می‌شود که عدم صلاحیت رهبر برای رهبری پیش از آن، برای خبرگان به اثبات رسیده باشد بنابراین در صورتی که همزمان با عزل وی از سوی خبرگان رهبر نیز مجلس خبرگان را منحل کند با توجه به اینکه عزل وی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسرها، پیشین، ج ۲، ص ۶۳.

از سوی خبرگان مسیوق به احراز عدم صلاحیت وی برای رهبری بوده است، انحلال مجلس خبرگان توسط رهبری اثر خواهد بود.

۲- چرا مجلس خبرگان رهبری درباره جلسات خود به مردم اطلاع رسانی نمی‌کند؟

خبرگان رهبری جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و تشخیص رهبر و فرد برتر جهت رهبری جامعه اسلامی و معرفی ایشان به مردم که مهم‌ترین وظیفه آن است. لذا این مجلس را به حساس‌ترین نهاد در کشور تبدیل کرده است و هم چنین حساسیت امر، به نوعی مسأله را پیچیده و تخصصی نموده است.

نکته حائز اهمیت این است که بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، مجلس خبرگان، بعد از معرفی فقیه واجد شرایط به عنوان ولی فقیه، در طول دوران رهبری نیز وظیفه نظارت بر اعمال و رفتار رهبر، به منظور «بقاء شرایط» را بر عهده دارد از این رو مجلس خبرگان، به منظور انجام دادن وظیفه نظارتی خویش بر بقاء شرایط رهبری، از میان اعضای خود هیئتی را مرکب از یازده نفر عضو اصلی و چهار نفر عضو علی‌البدل، برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌نمایند.^۱ که به کمیسیون تحقیق معروف است.

تحقیقات و مذاکرات کمیسیون تحقیق، محرمانه

۱. ماده یکم آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان.

است و کمیسیون مجاز به انتشار آن‌ها جز به روش بیان شده در این آیین نامه نیست. این کمیسیون وظیفه دارد هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید و با اشراف بر کارهای رهبری، سخنرانی‌ها، موضع‌گیری‌ها، عزل و نصب‌ها و کارهای دیگر رهبر را مورد بررسی قرار دهد. این هیئت بر عملکرد نهادهایی که زیر نظر رهبری کار می‌کنند به طور غیررسمی اشراف دارد و اگر در کار آنها مشکلاتی دید به رهبری تذکر می‌دهد.^۱

هم چنین نسبت به صحت و سقم گزارش‌های واصله تحقیق و در صورتی که لازم بداند با مقام رهبری ملاقات نماید.^۲ و مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت.

جلسه‌های هیئت تحقیق مستمر است و در طول سال هر پانزده روز یا هر ماه یک مرتبه اقلًا جلسه دارند.

لکن از آنجایی که رهبری رکن اساسی و محور اصلی نظام سیاسی اسلام بوده و از اساسی‌ترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم آن به شمار می‌رود و در قانون اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی نیز از جایگاه حساس و ویژه‌ای برخوردار است و به عبارتی

۱. ماده شانزدهم آیین نامه داخلی، مجلس خبرگان.

۲. ماده ۳۳ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان.

عالی‌ترین مقام در کشور به او اختصاص دارد به همین منظور و برای حساسیت این جایگاه، موضوع باید به شکلی باشد که جایگاه این نهاد حفظ گردد و مسایل مرتبط با آن حراست شود. مجلس خبرگان نیز در راستای این اهداف است که اخبار جلسات خود را طبقه بندی کرده و محرمانه نگه می‌دارد. و چون نمایندگان خبرگان، منتخب خود ملت و معتمد آنان هستند لذا در این زمینه مردم باید از این لحاظ خیالشان راحت باشد چرا که اصل در چنین مواردی صحت عملکرد نمایندگان است مرگ این که خلافت ثابت شود همچون مسائل مهمی که در مجلس شورای اسلامی به صورت غیر علنی مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد و مردم اصل را بر صحت عملکرد نمایندگان در انجام وظیفه قانونی خویش می‌گذارند.

از سویی دشمنان اسلام و انقلاب که هدف اصلی آنها ضربه زدن به اسلام و انقلاب است و رهبری را در رأس هرم نظام و انقلاب می‌بینند تمام تلاش خود را برای ضربه زدن به جایگاه رهبری و ولایت فقیه به کار می‌گیرند و از آنجایی که تجربه نشان داده است و اگر اخبار جلسات به دست آنها برسد از اخبار، سوء استفاده کرده، با انعکاس وارونه یا تحریف حقایق و از آن در جهت ضربه زدن به پیکره نظام بهره‌گیری می‌کنند لذا مصلحت حکم می‌کند که بسیاری از اخبار جلسات، محرمانه باقی بماند.

تخصصی بودن جلسات و عدم کارآیی آن برای عموم، دلیل دیگری است که اخبار جلسات، عمومی نمی‌شود. زیرا قابل استفاده برای عموم نبوده و نیازی هم به عمومی کردن آن نمی‌باشد.

دلیل دیگر این است که در مجلس خبرگان مسائل امنیتی کلان کشور هم مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد و با نمایندگان مجلس خبرگان در میان گذاشته می‌شود و مسائلی محرمانه و طبقه بندی شده مورد بررسی قرار می‌گیرد که این عامل هم باعث علنی نشدن شرح جلسات این مجلس می‌گردد همچون جلسات غیر علنی مجلس شورای اسلامی درباره مسائل مهم و امنیتی، هم چنین عدم ضرورت نیز یکی از دلایل عدم انتشار اخبار جلسات مجلس خبرگان می‌باشد و وقتی ضرورتی احساس نمی‌شود لزومی به انتشار اخبار نیست.

با این حال مجلس خبرگان رهبری، اخبار مورد نیاز برای عموم ملت به ویژه اخبار مربوط به برگزاری جلسات دوره‌ای مجلس را از طریق دبیرخانه مجلس خبرگان در اختیار عموم مردم و رسانه‌ها قرار می‌دهد و حتی اخبار محرمانه هم در صورت فراهم شدن شرایط از جمله برطرف شدن مشکلات امنیتی و یا رفع احتمال سوء استفاده دشمنان به تدریج در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد.

بنابراین آنچه گفته شد تا زمانی که مجلس خبرگان رهبری، تشخیص دهد که رهبری در مسیر صحیح حرکت می‌کند و شرایط رهبری را دارا می‌باشد ایشان را یاری می‌کنند و از مردم می‌خواهند که اوامر وی را اطاعت و پشت سر وی حرکت کنند و در صورتی که شرایط رهبری را از دست بدهد و انحراف از مسیر پیدا کند وی را عزل کرده و به مردم اعلام می‌کنند. بنابراین هیچ گونه نگرانی از این جهت وجود ندارد و با توجه به وجود شرایطی همچون فقاقت، عدالت و تقوا در نمایندگان مجلس خبرگان، مردم باید به خبرگان منتخب خودشان اعتماد و اطمینان داشته باشند و بدانند که با کوچکترین انحراف رهبری از وظایف خودش، خبرگان آن را اعلام خواهند کرد.

به هر حال باید شرایط عمومی داخلی و بین‌المللی را نیز در نظر گرفت و وقتی جایگاه رهبری حساس و مهم می‌شود حفظ فضا و ذهنیت عمومی در این باره ضروری است.

۳- به نظر می‌رسد خبرگان رهبری از جایگاه لازم برای نظارت بر عملکرد رهبری برخوردار نیست و یا اینکه نگرانی از رد صلاحیت در دور بعدی، برخی را به سکوت واداشته است. راه حل این است که اولاً؛ شرط اجتهاد کاندیداهای نمایندگی خبرگان و اثبات آن به روش مرسوم حوزه‌های علمیه و سایر شرایط لازم برای کاندیداتوری را بپذیریم؛ ثانیاً؛ پس از انجام هر بار انتخابات خبرگان، رهبر از مجلس خبرگان جدید رأی اعتماد بگیرد؟

برای قضاوت در خصوص جایگاه نظارتی مجلس خبرگان باید به اختیارات قانونی مجلس خبرگان و نحوه اعمال نظارت بر عملکرد رهبری نظام توجه نمود. بر اساس قانون اساسی وظیفه نظارت بر رهبری نظام بر عهده مجلس خبرگان قرار داده شده است و مجلس خبرگان به منظور اعمال این وظیفه، کمیسیونی را به نام کمیسیون تحقیق تشکیل داده است که این کمیسیون، موظف است هر گونه اطلاع لازم را درباره اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی در محدوده قوانین و موازین شرعی به دست آورد همچنین درباره صحت و سقم گزارش‌های رسیده در این باره تحقیق و بررسی می‌کند و در صورتی که لازم بداند، با رهبر در این زمینه ملاقات می‌کند. کمیسیون تحقیق موظف است پس از بررسی و تحقیق درباره مسائلی که درباره اصل یکصد و یازدهم پیش آمده است و آنها را کافی

برای تشکیل اجلاس خبرگان به این منظور نمی‌داند، نتیجه اقدامات انجام شده را به هیئت رئیسه گزارش کند. نصاب لازم در تشخیص ناتوانی یا فقدان یکی از شرایط مصرّح در اصل پنجم و یکصد و نهم و یکصد و یازدهم قانون اساسی، آرای دو سوم نمایندگان مجلس خبرگان است.^۱ بنابر این ابزار و شرایط لازم برای اعمال وظیفه نظارتی در اختیار مجلس خبرگان قرار دارد. اما این مسأله که برخی به دلیل ترس از رد صلاحیت در دور بعد، سکوت اختیار می‌کنند، سخن قابل قبولی نیست، زیرا وظیفه نظارت بر رهبری از وظایف مجلس خبرگان است و نمایندگان خبرگان در راستای عمل به وظیفه نظارتی خود، مورد سؤال قرار نمی‌گیرند و خدشه‌ای به صلاحیت آنها وارد نخواهد شد، در این صورت اعضای کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان باید در دوره‌های بعد رد صلاحیت می‌شدند در حالی که چنین برخوردی با آنها صورت نگرفته است. البته روشن است اگر برخی از نمایندگان مجلس خبرگان پا را از وظیفه نظارتی فراتر گذارده و به اتهام، توهین و تخریب بپردازند به گونه‌ای که عملکرد آنان، التزام عملی آنها را به مبانی نظام و ولایت فقیه زیر سؤال ببرد، در این صورت طبیعی است که در صلاحیت وی تجدید

۱. ماده ۳۳، ۳۵ و ۴۱ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان، جمعی از محققان، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۵ش، ص ۸۳ و ۸۴.

نظر خواهد شد. از این رو نمایندگان مجلس خبرگان در حیطه وظیفه نظارتی خود کاملاً آزاد هستند.

در ارزیابی راه حل اول و شرط اجتهاد و نحوه گزینش نامزدهای مجلس خبرگان باید بگوییم، مطابق تبصره یک ماده چهارم آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان که در مهر ماه ۱۳۶۱ به تصویب شورای نگهبان رسیده بود، داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان، باید گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه را مبنی بر داشتن شرایط خود، در زمان ثبت نام ارائه می‌کردند، اما طی یک دوره تجربه انتخاباتی که مجلس خبرگان پشت سر گذاشت، ابهام‌ها و ایرادهای این قانون، آشکار گردید از جمله اینکه منظور از اساتید معروف درس خارج حوزه‌های علمیه چه کسانی هستند؟ و اینکه آیا لزوماً هر استاد معروف درس خارج توان تشخیص ویژگی‌های مذکور برای داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان را خواهد داشت؟ علاوه بر اینکه اگر بپذیریم که توان تشخیص اجتهاد و فقاقت را در شخص دارند، درباره دیگر شرایط، مانند بینش سیاسی، اجتماعی و آشنایی با مسائل روز و نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی چطور؟ از سوی دیگر تجربه نشان داده است که در روش یاد شده، خط مشی واحد و یکسانی در تأیید صلاحیت‌ها رعایت نمی‌شود. برخی از علما در این زمینه احتیاط و سخت‌گیری‌های زیادی دارند در حالی که برخی این

چنین نیستند. همچنین با توجه به تعداد فراوان کسانی که در هر دوره، دواطلب عضویت در مجلس خبرگان هستند و محدودیت زمانی برای تأیید و تشخیص صلاحیت‌ها، این امر، راهکار اجرایی مناسب و منظمی را می‌طلبد که به طور معمول در توان اساتید معروف درس خارج نیست. بر این اساس، با توجه به ابهامات و اشکالات این قانون، و از آنجا که در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون (قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب و آیین نامه داخلی) و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان می‌باشد، خبرگان پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدند که بهترین مرجع برای احراز صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان، شورای نگهبان است.^۱ ویژگی‌های مثبتی که واگذاری تأیید صلاحیت‌ها به فقهای نگهبان، از نگاه اعضای مجلس خبرگان داشت، عبارت بودند از؛ عدم دخالت سلیقه‌هایی مختلف در بررسی صلاحیت‌ها، برخورد یکسان به نامزدها، دقت در احراز اجتهاد و دیگر شرایط مانند بینش و درک سیاسی و اجتماعی، دستیابی راحت‌تر و دقیق‌تر به سوابق افراد، مورد تأیید بودن شورای نگهبان^۲ بنابر

۱. جمعی از محققان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان رهبری، پیشین، ص ۷۰.

۲. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان دوره اول، اجلاس هشتم، تیر ۱۳۶۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۳-۶۰.

این مجلس خبرگان با توجه به ابعاد مختلف شورای نگهبان را مناسب‌ترین گزینه برای احراز صلاحیت‌ها دانسته و با تصویب و پذیرش خود، این امر را به این نهاد واگذار نمود. بدیهی است که مجلس خبرگان بر اساس قانون در صورت صلاحدید می‌تواند راهکار و مرجع دیگری برای این مسأله در نظر بگیرد از این رو هیچ محذور قانونی از این جهت وجود ندارد. البته تجربه چند دوره مجلس خبرگان نشان داده است که این نحوه احراز صلاحیت‌ها راهکار مطلوب‌تری است و در عمل هیچ‌گونه مشکلی ایجاد نشده است.

در ارزیابی راه حل دوم نیز باید بگوییم از آن جا که وظیفه مجلس خبرگان رهبری، شناسایی فردی است که بالاترین حد نصاب شرایط را در امر رهبری دارد، اگر در یک دوره اعضای این مجلس به شناسایی چنین فردی اقدام و صلاحیت و شرایط رهبری را در او احراز کردند او ولی فقیه و واجب‌الاطاعه برهمگان خواهد بود و تا زمانی که دارای صلاحیت‌های لازم باشد، دارای ولایت است در نتیجه هیچ لزومی ندارد خبرگان جدیدی که در هر دوره به این مجلس راه می‌یابند، دوباره به احراز ویژگی‌های رهبری بپردازند و تا زمانی که رهبر از صلاحیت رهبری خارج نشده باشد، در منصب خود باقی خواهد ماند. بله اگر مجلس خبرگان جدید، رهبر را فاقد شرایط و صلاحیت‌های لازم برای رهبری تشخیص داد در این صورت می‌تواند او را براساس قانون عزل

نماید.^۱ بنابراین ولایت فقیه، دایر مدار صلاحیت‌های لازم برای رهبری است و با تشخیص صلاحیت توسط یک مجلس خبرگان تا مادامی که صلاحیت خویش را از دست نداده باشد و فاقد شرایط لازم برای رهبری نگردیده باشد، دارای ولایت بر همگان است و این ولایت را مجلس خبرگان به او اعطا نکرده‌اند تا با تغییر مجلس خبرگان نیاز به رأی اعتماد مجدد باشد بلکه این ولایت ناشی از وجود صلاحیت‌ها، شرایط و ویژگی‌های لازم برای رهبری است. ما نیز معتقدیم ولی فقیه معصوم از خطا و اشتباه نیست ولی تا مادامی که صلاحیت و شرایط لازم برای رهبری را دارا باشد دارای ولایت است و در جای خود^۲ اثبات شده است که این منصب بر اساس روایات از ناحیه خداوند به ایشان واگذار شده است نه از سوی مجلس خبرگان تا نیازی به رأی اعتماد در مجلس بعدی باشد. و این به معنای این است که رهبری تا مادامی که این اوصاف را دارا می‌باشد وی رهبر است و تعبیر مادام العمر و اطلاق آن برای ایشان صادق نیست.

بنابراین، آنچه به عنوان راه حل ارائه داده شده، هیچکدام راهکارهای مناسب و قابل قبولی نمی‌باشد

۱. جمعی از محققان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان رهبری، پیشین، ص ۹۲ و ۹۳.

۲. ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، پیشین، ص ۴۵۵-۴۵۰؛ مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، پیشین، ج ۲، ص ۵۹-۵۶.

علاوه بر اینکه ساختار و راهکارهای قانونی کنونی، کامل و خالی از اشکال است و نیازی به ارائه چنین راه حل‌هایی نمی‌باشد.

۴- رهبر مجلس خبرگان را انتخاب می‌کند و مجلس خبرگان نیز رهبر را انتخاب می‌کنند آیا هر دوی اینها همزمان با هم می‌توانند یکدیگر را از سمت خود خلع کنند یا نه؟

این سؤال تنها درباره ولی فقیه - با توجه به اختیارات وی - و مجلس خبرگان مطرح نمی‌شود، بلکه در هر موردی که دو قدرت وجود داشته باشند که هر یک بتواند دیگری را بر کنار کند این سؤال پیش می‌آید. برای مثال در کشورهایی که رئیس جمهور حق منحل کردن مجلس را دارد، این سؤال نیز مطرح می‌شود که اگر رئیس جمهور مجلس را منحل کند و در همان زمان مجلس رئیس جمهور را از قدرت برکنار کند، چاره چیست و تصمیم کدام یک نافذ است؟

این اشکال درباره ولی فقیه و مجلس خبرگان وارد نیست، زیرا اولاً؛ رهبر خبرگان را انتخاب نمی‌کند و این مردم هستند که نمایندگان خبرگان را با رأی خود انتخاب می‌کنند و انتصاب فقهای شورای نگهبان از سوی رهبری نیز به معنای انتخاب خبرگان توسط رهبری نیست، زیرا نیم دیگر شورای نگهبان حقوقدانانی هستند که با پیشنهاد قوه قضاییه و

انتخاب نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند، از این جهت بر فرض که انتخاب فقهای شورای نگهبان به عنوان انتخاب خبرگان از سوی ایشان تلقی شود، با توجه به نیم دیگر این شورا که منتخب مردم هستند، نمی‌توان خبرگان را منتخب رهبری دانست. ثانیاً؛ خبرگان زمانی عزل رهبر و عدم صلاحیت او را برای رهبری اعلام می‌کنند که پیش از آن مطمئن باشند رهبر صلاحیتش را از دست داده است. مثلاً اگر خبرگان تشخیص دادند رهبر عدالت یا بینش فقهی و یا توانایی اداره امور اجتماعی را از دست داده است، عزل او را اعلام می‌کنند. روشن است پیش از اطمینان از عدم صلاحیت وی، بر کنار شدن او از ولایت و اعلام عدم صلاحیت از ناحیه خبرگان پیش نخواهد آمد. پس اعلام عزل رهبری امری است که قبلاً برای خبرگان مشخص شده است و سپس اعلام می‌گردد.

بنابراین، اگر همزمان با اعلام عدم صلاحیت رهبر از سوی خبرگان، رهبر نیز مجلس خبرگان را منحل کند، منحل کردن رهبر تأثیری ندارد، زیرا پیش از اعلام خبرگان، به دلیل از دست دادن شرایط، خود به خود معزول شده است.

این مطلب یکی از افتخارات نظام حکومت ولایی است، که عزل و نصب حاکم شرعی از سوی خداست و حاکمیت او بر تقواستوار است. بنابراین، بامشکلاتی که

ممکن است در این زمینه برای حکومتها به وجود آید، کمتر مواجه هستیم، زیرا مشروعیت حکومت اسلامی از سوی خداست و مقبولیت آن از سوی مردم است.

ممکن است کسی ادعا کند از جهت عملی تفاوتی میان مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی وجود ندارد، ولی باید دانست اگر مشروعیت حاکم را از سوی خدا بدانیم، تا وقتی این مشروعیت باقی است که تمامی شرایط در شخص حاکم باقی باشد، و در صورتی که حاکم، فاقد یکی از آن شرایط گردد، شرعاً از مقام خود ساقط می‌شود، خواه کسی از فقدان شرایط آگاه بشود یا نشود. در حالی که اگر مردم بفهمند حاکم آنها شرایط حاکمیت را از دست داده است و تصمیم بر عزل او بگیرند، این کار در صورتی انجام می‌گیرد که طرفداران حاکم از اکثریت بیفتند و منافع گروهی خود را بر مصالح جامعه مقدم ندارند که معمولاً چنین هم نمی‌شود.

۵- با توجه به این که خبرگان رهبری ممکن است در کشف مصداق ولی فقیه دچار اشتباه شوند و یا حتی احتمال این وجود دارد که جریان نفوذ در مجلس مذکور رخنه کند و مسیر را به سمت شخص مورد نظر خود هدایت کند، چنانچه مصداق ولی فقیه مشخص شده توسط خبرگان، کسی باشد که شایستگی ندارد تکلیف مردم چیست؟

احتمال اشتباه خبرگان در تعیین رهبری با توجه به

سازکارهایی که در این زمینه در نظر گرفته شده و اعمال می‌گردد، فرض نادری است زیرا اولاً؛ نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری، همه مجتهدانی می‌باشند که لازم است علاوه بر شرایط و صلاحیت‌های علمی و گزینش مردمی، از ویژگی‌های اخلاقی ممتاز نظیر تقوا و عدالت برخوردار باشند و این ویژگیها عامل بازدارنده در ایشان است. ثانیاً؛ صلاحیت اعضای خبرگان رهبری باید توسط شورای نگهبان احراز گردد. ثالثاً؛ کمیسیون‌های تخصصی این مجلس نظارت بر استمرار صفات و شرایط رهبری دارند. رابعاً؛ تصمیم‌گیری برای تعیین رهبری در این مجلس با رأی و نظر اکثریت اعضا گرفته می‌شود. مجموع این عوامل موجب می‌شود تا احتمال اشتباه و خطا از سوی ایشان و احتمال نفوذ بسیار کاهش پیدا نماید و اطمینان لازم حاصل شود. چنین فرض‌های بسیار نادر در واقعیات و مسائل اجتماعی به هیچ وجه قابل توجه و مورد اعتنای عقلا نمی‌باشد، زیرا همواره سعی در این است که در فرایندهای اداره بشری مکانیزم‌هایی که به صورت طبیعی از وقوع خطا و اشتباه جلوگیری می‌کنند در نظر گرفته و اعمال نمایند و الا در تمامی مسائل بشری و در همه کشورها می‌توان چنین فرض‌ها و احتمالاتی را مطرح نمود.

در عین حال برای موارد نادر نیز راهکار حقوقی و قانونی لازم به صراحت در اصل یکصد و یازدهم قانون

اساسی پیش بینی شده است: در قسمتی از این اصل چنین آمده؛ «هر گاه... معلوم شود رهبر از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». بر این اساس اگر مجلس خبرگان، از همان آغاز، به اشتباه، کسی را که دارای شرایط نبوده است، به رهبری انتخاب کند و بعد معلوم شود که او شرایط لازم را ندارد، رهبر از مقام خود برکنار می‌شود و دیگر هیچ گونه مسئولیت و اختیاری در این زمینه نخواهد داشت.

نظارت بر رهبری منحصر در گزینش و نظارت مجلس خبرگان نیست، بلکه علاوه بر سازو کارهای درونی نظیر تقوا و عدالت همیشگی در رهبری و سازوکارهای بیرونی توسط مجلس خبرگان رهبری، نظارت‌های عمومی توسط مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه، شخصیت‌ها و بزرگان مورد وثوق و اعتماد مردم وجود دارد.

بر اساس مبانی دینی از آنجا که رهبری منوط به برخورداری شرایط و صلاحیت‌های لازم است در صورت از فقدان این شرایط و شایستگی، صلاحیت رهبری را از دست داده و حتی اگر مجلس خبرگان او را عزل نکنند، دیگر صلاحیت رهبری را نخواهد داشت و خود به خود منعزل می‌شود.

۶- آیا مجلس خبرگان در زمان حضرت امام هم وظیفه تعیین رهبری را بر عهده داشت؟ آقای منتظری از طرف امام به عنوان جانشین ولی فقیه انتخاب شده بودند یا از طرف خبرگان؟ این که حضرت امام فرموده‌اند: «والله من از اول با قائم مقامی آقای منتظری مخالف بودم» ایشان تحت فشار چه کسانی یا چه شرایطی این امر را پذیرفتند؟

۱. مجلس خبرگان بر اساس قانون اساسی وظیفه تعیین رهبری را بر عهده دارد. در این زمینه اصل یکصد و هفتم قانون اساسی در زمان حیات حضرت امام، قبل از بازنگری چنین مقرر داشته است: «هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می کنند، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می کنند.

پس از بازنگری این اصل به این صورت تغییر کرد: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

۲. منصب قائم مقامی رهبری در قانون اساسی چه قبل از بازنگری و چه بعد از آن، جایگاهی نداشته و ندارد. یعنی طبق قانون اساسی لازم نیست در زمان حیات رهبری، مجلس خبرگان جانشین و قائم مقام رهبری را تعیین کند. اما کهولت سن و بیماری قلبی حضرت امام موجب شد که مجلس خبرگان رهبری برای احتیاط در زمان حیات حضرت امام، آقای منتظری را به عنوان قائم

مقام رهبری معرفی کنند و بعدها حضرت امام فرمودند که ایشان از همان ابتدا با قائم مقامی آقای منتظری مخالف بودند.^۱

۱. متن نامه حضرت امام در عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری:

بسم الله الرحمن الرحيم.

جناب آقای منتظری.

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آن‌جا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضعگیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مساله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین‌تر می‌دانستید و با این‌که برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آن‌ها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمدالله از این پس شما مساله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید - که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب تر می‌کند - با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱. سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

۲. از آن‌جا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴. نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان (روحی له الفدا) و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای این‌که در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من به ریاست جمهوری بنی‌صدر رأی ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم؛ من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم.

من کار به تاریخ و آن چه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آن‌ها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هرچه هست اوست. والسلام. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۰) ۶ فروردین ۱۳۶۸/۱۸ شعبان ۱۴۰۹

۷- بحث انتصاب مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی قبل از تجدید نظر که شرط مرجعیت را لحاظ کرده بود با چه توجیهی اتفاق افتاده است و بزرگان حاضر در مجلس خبرگان بر چه مبنای حقوقی و قانون ایشان را انتخاب کردند؟

از منظر فقهی: در فقه شیعه آنچه شرط ولایت و رهبری است، همان اجتهاد و فقاہت است؛ نه مرجعیت. تعبیر روایات این گونه است «الفقهاء»^۱ «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی»^۲ «من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا»^۳ «من عرف حلالنا و حرامنا»^۴ فقاہت صلاحیت علمی و شرط مرجعیت است؛ اما تعبیر مرجعیت در روایات نیامده است و یک شأن اجتماعی است. آنچه در رهبری لازم است صلاحیت علمی و عملی و توانایی و بینش سیاسی اجتماعی است که صلاحیت علمی با فقاہت حاصل می‌شود و صلاحیت عملی به عدالت و تقوا و در کنار این دو توانایی و بینش لازم برای اداره جامعه اسلامی، نقش مهمی در رهبری دارد. بر این اساس، در نامه حضرت

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳.

۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۹۹.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

امام رضوانه الله علیه به ریاست شورای بازنگری قانون اساسی چنین آمده است: «در مورد رهبری ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان درجهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود»^۱

از منظر قانون اساسی: در دو اصل از اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قبل از بازنگری، تعبیر مرجعیت بکار رفته است. در اصل یکصد و نهم یکی از شرایط رهبری «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت» برشمرده شده بود. که تعبیر صلاحیت علمی همانگونه که مرجع بالفعل را شامل می‌شود، مرجع بالقوه و کسی که از شأنیت مرجعیت برخوردار است، را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین، از این اصل نمی‌توان لزوم مرجعیت بالفعل رهبر را استفاده نمود. در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبل از بازنگری چنین آمده بود («... خبرگان منتخب مردم درباره همه

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱، تاریخ ۶۸/۲/۹.

کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند...». از این تعبیر ممکن است شرط مرجعیت بالفعل در رهبری برداشت شود که «در زمان امام راحل رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ اعضای کمیسیون یکصد و هفت - که یکی از وظایفش تشخیص شرایط رهبری است - این موضوع را مورد بررسی قرار دادند که آیا میزان اصل پنجم قانون اساسی است که مساله فقیه عادل را مطرح کرده است و یا اصل یکصد و نهم است که صلاحیت علمی و تقوایی برای مرجعیت را ذکر می‌کند یا اصل یکصد و هفت که مرجعیت بالفعل ممکن است از آن استفاده گردد. در آن جا رأی اکثریت این شد که معیار صلاحیت مرجعیت است نه مرجعیت بالفعل. از این رو بعد از ارتحال امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، با توجه به این مصوبه کمیسیون یکصد و هفت مجلس خبرگان و نیز با استناد به نامه حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ (مبنی بر عدم لزوم مرجعیت) انتخاب مقام معظم رهبری صورت پذیرفت»^۱. بنابراین انتخاب مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی آن زمان، کاملاً قانونی بوده است. البته برای بر طرف نمودن هر گونه شبهه‌ای بعد از اصلاح و بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت، اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوباره اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب مقام معظم رهبری نمودند که ایشان به اتفاق آرا انتخاب شدند.^۲

۱. طاهری خرم آبادی، سید حسن، «مقررات و عملکرد مجلس خبرگان»، گفت‌گو، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸، ص ۱۳۳-۱۳۲.

۲. سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌گو با هاشمی رفسنجانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹.

۸- آیا در مصوبه مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بر موقتی بودن رهبری آیت الله خامنه‌ای در آن مقطع زمانی تصریح شده است؟ در متن اطلاعیه این مجلس چه آمده است؟

نه در متن اطلاعیه مجلس خبرگان و نه در هیچ منبع دیگری به موقتی بودن انتخاب مقام معظم رهبری اشاره نشده است. متن اطلاعیه هیأت رئیسه مجلس خبرگان در انتخاب مقام معظم رهبری که در روزنامه جمهوری اسلامی آمده، از این قرار است: «مجلس خبرگان ضمن عرض تسلیت رحلت جانگداز حضرت امام امت، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با درک عمیق از مسئولیت تاریخی خود با توجه به موقعیت رفیع و حساس مقام رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران و با اهتمام بلیغی که حضرت امام امت و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران رضوان الله علیه در پیام‌ها و بیانات مکرر و به خصوص در دستورات و ارشادهای اخیرشان در خصوص رهبری ابراز داشته‌اند و با توجه به اصول مربوط در قانون اساسی و با آگاهی کامل از توطئه خنّاسان و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج نسبت به آینده نظام مقدس اسلامی برای آمادگی لازم در برابر هر گونه حادثه با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی و با الهام از مضامین الهی وصیت نامه بسیار مهم الهی سیاسی حضرت امام امت در جلسه فوق العاده مورخ ۶۸/۳/۱۴ با اکثریت بیش از چهار

پنجم اعضاء حاضر، ۶۰ رأی موافق از ۷۴ عضو حاضر در جلسه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای را به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران برگزید.^۱ پس از بازنگری قانون اساسی و حذف شورای رهبری و شرط مرجعیت، مجلس خبرگان بر اساس قانون اساسی جدید نیز مجدداً در مورد ایشان رأی گیری نمود که با اتفاق آرا ایشان انتخاب شدند. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «در مورد آیت الله خامنه‌ای رأی گرفتیم. در مرحله اول با اکثریت بیش از دو سوم رأی آوردند. شصت رأی از هفتاد و چهار رأی حاضر در جلسه. بعد که قانون اساسی اصلاح شد، چون بر اساس قانون قبلی باید شورایی می‌شد، دوباره رأی گیری کردیم که به اجماع رسید».^۲

۹- با توجه به اینکه رهبر، معصوم نیست، احتمال دارد که عملاً در انتخاب فقهای شورای نگهبان کسانی را انتخاب کند که عدالت ندارند و آنها کسانی را برای مجلس خبرگان تأیید کنند که عدالت نداشته باشند و در نتیجه بر رهبر نظارت نکنند و خطاها و تخلفات او را نادیده بگیرند. قانون برای جلوگیری از این احتمال چه راه کاری را اندیشیده است؟

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۶، ص ۸.

۲. سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۱۲۰.

وجود احتمال در هر حادثه و پدیده‌ای، وابسته به عوامل و شرایط قابل قبول و تأثیرگذاری است که پذیرش آن را می‌تواند افزایش دهد. بدون شک وجود احتمال، هیچ الزام یا احتیاطی برای ما فراهم نمی‌سازد، مگر آن که شواهد و قراین روشن و قابل قبولی به همراه آن ضمیمه گردد. آن چه مسلم است فردی که به عنوان رهبر انتخاب می‌گردد هر چند معصوم نیست، اما به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی نظیر فقاقت و اسلام شناسی و نیز لزوم احراز شرایط خاص مربوط به این سمت مانند: عدالت، تقوا، از احتمال اقدام به چنین خطای محرزی بسیار به دور است. معمول نیز آن است که عقلای عالم در انتخاب شیوه یا روش زندگی خویش به احتمالات ضعیف و فروض نادر چندان ترتیب اثر نمی‌دهند، زیرا به هر حال همراه با انتخاب هر شیوه‌ای در هر موقعیت و زمانی پیش بینی حوادث و اتفاقات بسیار غریب و دور از ذهن، غیر ممکن نخواهد بود، که اگر قرار باشد به تمام آنها ترتیب اثر داده شود، قطعاً روند عادی زندگی با اختلال جدی مواجه خواهد شد.

اما با وجود این نکته، در جمهوری اسلامی در برابر فرض متصور در مورد سؤال نیز راه‌کارهای قانونی خاصی اندیشیده شده که وقوع چنین احتمالی را در عالم خارج تا بسیار زیادی کاهش می‌دهد.

عملکرد رهبری تنها تحت نظارت مجلس خبرگان قرار ندارد، بلکه علاوه بر آن به مصداق وظیفه عمومی امر به معروف و نهی از منکر که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است،^۱ زیر نظر قضاوت آحاد ملت مسلمان و تحت نظارت عمومی جامعه اسلامی قرار می‌گیرد حضرت علی علیه السلام فرمودند: حق من بر شما؛ وفاداری به پیمان، خیر خواهی در حضور و غیاب، اجابت در هنگام فراخواندن، پیروی از آنچه به شما دستور داده می‌شود.^۲

باتوجه به آن که نمایندگان مجلس خبرگان با رأی مستقیم ملت انتخاب می‌شوند، قهراً خود را در برابر مردم نیز مسئول می‌دانند و نمی‌توان تنها احتمال تبانی آنان را با فقهای شورای نگهبان مبنی بر عدم نظارت صحیح بر رهبر در نظر گرفت.

۲. مهمترین راهکار قانونی قابل پیش بینی برای جلوگیری از وقوع چنین احتمالی، آن است که روند قانونی را به شکلی ترتیب دهیم که قانون، مجلس خبرگان را مستقل و بی‌نیاز از نصب و تأیید رهبر یا منتخبین ایشان بداند و این دقیقاً همان نکته‌ای است که در قانون مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است. زیرا مطابق قانون، مجلس خبرگان در نوع عملکرد

۱. قانون اساسی، اصل ۸.

۲. «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةَ حِينَ أَمَرْتُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

خویش و نیز هرگونه عزل و نصب و یا پذیرش استعفای برخی از اعضای خود، مستقل است و هیچ گونه نیازی به تنفیذ مقام رهبری و یا تأیید فقهای شورای نگهبان - بالاصاله - ندارد. توضیح آن که فرض مورد بحث در سوال در صورتی قابل تصور است که قانون اساسی تعیین صلاحیت اعضای خبرگان رهبری را همیشه در دست فقهای شورای نگهبان و منصوبین رهبر قرار داده باشد و حال آن که چنین چیزی واقعیت ندارد، زیرا قانون اساسی اختیار این امور را به اختیار خود مجلس خبرگان واگذار نموده است.

مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی، تنها در دوره نخست مجلس خبرگان که می‌بایست برای نخستین بار این مجلس تشکیل می‌گردید، تعیین صلاحیت کاندیداهای این مجلس بر عهده فقهای شورای نگهبان بود، اما پس از آن همه مقررات این مجلس اعم از شرایط یا تعداد اعضا، مدت نمایندگی و همچنین کیفیت انتخاب اعضا، بر عهده خود مجلس خبرگان نهاده شده است. آن چه در قانون اساسی آمده چنین است:

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنان و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به

تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات، مربوط به وظایف خبرگان و در صلاحیت خود آنان است»^۱. طبق این اصل پس از دوره اول، تعیین مرجع رسیدگی به صلاحیت نمایندگان آینده، در اختیار خود مجلس خبرگان خواهد بود و آنان می‌توانند مرجع صلاحیت را به خواست اعضاء خود تغییر دهند و اگر اکنون نیز مشاهده می‌شود که تعیین صلاحیت نمایندگان این مجلس همچنان برعهده فقهاء شورای نگهبان است به آن دلیل است که خود مجلس خبرگان با بررسی‌های مختلف و کسب اعتماد لازم، چنین تصمیمی اتخاذ و تصویب نموده است و اگر احياناً روزی تشخیص دهند، روش دیگری را معین نمایند، می‌توانند مرجع دیگری را برای تعیین صلاحیت اعضاء تعیین خواهد کرد.

۱۰- آیا استمرار و تمرکز قدرت در غیر معصوم به ویژه اگر نظارت مجلس خبرگان صوری و حالت مُریدانه داشته باشد، خطرآفرین نیست؟

در ولایت فقیه، استمرار مطلق و بی‌قید و شرط قدرت، در کار نیست، و هر لحظه ممکن است دوره مسئولیت، ولی فقیه به پایان برسد و به محض از دست دادن شرائط عزل گردد و این مطلب با توجه به اصل ۱۱۱ قانون

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۸.

اساسی روشن می‌گردد. به علاوه صرف، استمرار قدرت فسادآور نیست، بلکه در صورتی که بی‌قید و شرط و بدون عوامل بازدارنده باشد، مضر خواهد بود. ولی در صورت داشتن بازدارنده‌ها، گاهی جنبه‌های مثبتش بر نقاط منفی آن، پیشی می‌گیرد.

نکته دیگر این‌که اگر مبنای مشروعیت ولی‌فقیه را در نظر بگیریم، راهی غیر از استمرار مشروط نیست. زیرا مشروعیت او از جانب خبرگان، یا مردم اعطا نشده، تا محدود به زمانی باشد؛ و وکیل مردم هم نیست، تا مدت وکالت بر سرآید یا از وکالت عزل شود، بلکه بر مبنای نصب الهی است، «رهبر اسلامی، متولی دین خدا و مکتب الهی است. دین الهی و مکتب خدا، حق جمهور نیست تا زمام آن را به دست شخص معین (هرچند فقیه عادل باشد) بسپارد، زیرا خود جمهور مورد حق است نه مصدر حق».^۲ و مردم از طریق خبرگان تشخیص می‌دهند که منصوب الهی کیست. لذا تا وقتی شرائط مذکور در اصل ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی در شخص مورد نظر باقی باشد، نمی‌توان او را کنار گذاشت و به دنبال کس دیگری رفت. به علاوه لازمه این کار، ترجیح شخص با لیاقت کمتر، بر شخصی

۱. یعنی یکی از موضوعاتی است که قانون الهی برایش حقی قائل شده

نه این‌که قانون و حق از سوی جمهور مشروعیت پیدا کند.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم، انتشارات أسراء، ۱۳۷۸، ص

۱۶۱

شایسته‌تر است و این خلاف عقل است. در مورد تمرکز قدرت نیز باید گفت، قدرت در شخص متمرکز نیست، بلکه در واقع در قانون الهی متمرکز است.

«در حکومت مبتنی بر ولایت فقیه، مردم ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند، نه ولایت شخص را. و تا زمانی ولایت بالعرض^۱ و نیابتی^۲ فقیه را اطاعت می‌کنند که در مسیر دستورها و احکام هدایت‌بخش خداوند متعال و اجرای آنها باشد، و هر زمان که چنین نباشد، نه ولایتی برای آن فقیه خواهد بود، و نه ضرورتی در پذیرش آن فقیه بر مردم». ^۳ از طرفی «ویژگی سوم فقیه جامع‌الشرائط، سیاست، درایت و تدبیر و مدیریت اوست، که به موجب آن نظام اسلامی را بر محور مشورت با صاحب‌نظران و اندیشمندان و متخصصان جامعه و با توجه به خواست مشروع مردم، اداره می‌کند. اگر فقیهی بدون مشورت عمل کند، مدیر و مدبر و آگاه به زمان نیست؛ لذا شایستگی رهبری و ولایت را ندارد». ^۴

۱. یعنی ولایتی که برای ولی از این جهت که دارای ویژگی‌های خاصی است، ثابت است و به شرط دارا بودن این ویژگی‌ها، ولایت خواهد داشت.

۲. یعنی فقیه، از آن جهت که دارای خصوصیات خاصی است جانشین ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و نیابت از آنها ولایت دارد و ولایتش از خود نیست، بلکه به عنوان جانشین ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

۳. همان، ص ۲۱۲.

۴. همان، ص ۴۸۱.

آنگاه که، بر اساس نظارت خبرگان، رهبری، فاقد شرائط شناخته شود، خود به خود عزل می‌گردد، ولی اعلام آن بر عهده خبرگان است.^۱ اما در مورد این که آیا نظارت خبرگان واقعی است یا صوری؟ باید گفت، برای خبرگان استقلال کافی وجود دارد. «قانون مربوط به تعداد و شرائط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها، و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاح دید خود آنان است».^۲

پس در زمان فعلی، از جهت آئین نامه اجرائی و داخلی خبرگان استقلال دارند و فقط برای اولین دوره چون هنوز خبرگانی نبوده ناچاراً با تصویب شورای نگهبان آئین نامه آنان آماده گردید. بنابراین در این محدوده، یعنی قانون مربوط به تعداد، شرائط، کیفیت انتخاب و آئین نامه داخلی، فقط خود خبرگان می‌توانند وارد شوند و قانون تصویب نمایند. «حتی مجلس شورای اسلامی هم در این مورد نمی‌تواند

۱. رجوع شود قانون اساسی، اصل ۱۱۱.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۰۸.

وضع قانون کنديا تغيير قانون دهد».^۱ پس نظارت خبرگان واقعي و حقيقي است و اشکال مطرح شده وارد نيست.

به علاوه در مصوبه اولين اجلاس مجلس خبرگان، در مورد اجراي اصل ۱۱۱ قانون اساسي پيش بيني شده که خبرگان از ميان خود «هيئت تحقيقي مرکب از هفت نفر، براي مدت دو سال، با راي مخفي، انتخاب کنند تا به وظايف مذکور در اين قانون عمل کنند».^۲ وقتي به شرايط اعضاي تحقيقي توجه کنيم، در رفع اشکال، کمک بيشتري به ما مي‌کند. در تبصره‌هاي ماده مربوط به اين هيئت آمده: «افراد هيئت بايد فراغت کافي را براي انجام وظايف محوله داشته باشند و شاغل بيمت‌هاي اجرائي و قضائي از جانب مقام رهبري، و نيز از بستگان نزديک رهبري، نباشند. اعضاي هيئت رئيسه نمي‌توانند عضو هيئت تحقيقي باشند».^۳ اين هيئت با خصوصياتي که براي ذکر شده مي‌تواند ناظر خوبی، بر موارد لازم درباره شرايط رهبري و عملکرد ايشان، باشد. «هيئت تحقيقي آئين‌نامه

۱. مدني، سيد جلال‌الدين، حقوق اساسي در جمهوري اسلامي ايران، تهران، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۹۸، ماده يك مصوبه خبرگان درباره اجراي اصل ۱۱۱ قانون اساسي.

۳. همان، تبصره ۲ و ۳.

داخلی خود را تهیّه، و با اکثریت آراء، تصویب می‌نماید»^۱.

پس از جهت حقوقی استقلال کافی برای خبرگان وجود دارد تا بتوانند آزادانه به وظایف خود پردازند. اما اگر مراد شما صوری بودن و مریدانه بودن در عملی خبرگان باشد، این در صورتی است که فرض کنیم، خدای ناکرده، خبرگان همگی راه اسلام و انجام وظیفه را رها کرده باشند و به دنبال هوی و هوس خود باشند؛ در حالی که شرائطِ مُنتخبینِ خبرگان به اضافه تشخیص و گزینش و نظارت عمومی مردم، این احتمال را از بین می‌برد.

«انتخاب شوندگان باید این شرائط را داشته باشند:

الف. اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب. آشنائی کامل به مبانی اجتهاد، با سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه بزرگ، در حدّی که بتوانند افراد صالح برای مرجعیت و رهبری را تشخیص دهند؛

ج. بینش سیاسی، اجتماعی و آشنائی با مسائل روز. د. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران.

ه. نداشتن سوابق سوء اجتماعی و سیاسی»^۲.

۱. همان، ص ۱۰۱، ماده ۱۷.

۲. همان، ص ۲۶۰، قانون انتخابات خبرگان، ماده ۱۱.

۱۱- با توجه به این که بسیج و سپاه، ارتش و نیروی انتظامی زیر نظر رهبر هستند؛ چنانچه مجلس خبرگان، رهبر را عزل کند چه کسی باید در صورت مقاومت کردن رهبر با اعمال فشار و قدرت او را عزل نماید؟

اگر چه در قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک جهان برای جلوگیری از فساد ناشی از قدرت، کنترل و نظارت بیرونی در نظر گرفته‌اند، اما درباره نظارت بر رهبری در اندیشه ولایت فقیه بیش از همه به کنترل درونی تأکید شده است و منظور از کنترل درونی تأکید بر صفات رهبر مانند عدالت، تقوا، فقاہت، حسن سابقه و... است، در واقع ضرورت وجود چنین شرایط و صفاتی در حاکم و موظف بودن حاکم به تکالیفی معین، خود به خود لزوم نظارت را اثبات می‌کند، به خصوص با توجه به این که در فرهنگ اسلامی حکومت حاکم در صورت فقدان شرایط و تخطی از وظایف دینی خود به خود منعزل می‌شود.

اگر چه در نظام سیاسی اسلام، حاکم در صورت فقدان شرایط یا تخلف از انجام وظایف، یا ناتوانی در انجام وظایف قانونی به طور قهری از ولایت منعزل می‌شود و دیگر هیچ‌گونه ولایت بر امور جامعه نخواهد داشت. اما برای آشکار شدن آن در مرحله اثبات و برکناری او از مقام رهبری جامعه در یک نظام سیاسی که همه امور نهادینه شده است، نیازمند عزل رسمی

از سوی یک نهاد قانونی است و چنین عزلی بدون نظارت امکان‌پذیر نیست، در نظام جمهوری اسلامی وجود مجلس خبرگان رهبری که نمایندگان مردم اند می‌تواند این هدف را تأمین کند، پس در حقیقت خبرگان مسئولیت نظارت همگانی مردم را بر عهده دارند.^۱ پس در حقیقت ولی فقیه به سبب برخورداری از ویژگی‌هایی مانند: فقاہت، عدالت و تقوا و بینش سیاسی اجتماعی لازم انتخاب شده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند به سوی دیکتاتوری و استبداد برود، هر چند چنین احتمالی که در سؤال مطرح شده است از نظر عقلی وجود دارد، اما با توجه به صفات و شرایط رهبری و نظارت مجلس خبرگان بر اعمال رهبر چنین احتمالی به حدی ضعیف است که عقلاء به چنین احتمالی ترتیب اثر نمی‌دهند. علاوه بر اینکه در همه کشورها، نیروهای مسلح و ارتش از مقامات بلندپایه کشور اطاعت می‌کنند و چنین احتمالی در آن نظام‌ها بصورت جدی‌تر مطرح است «و در آن نظام‌ها برای جلوگیری از این مشکل بحث تفکیک قوا و نظریه کنترل و تعادل‌ها که برگرفته از اندیشه منتسکیو است را پذیرفته‌اند بطور مثال دکترین تفکیک قوا و کنترل و تعادل در آمریکا در هنگام تدوین قانون اساسی این

۱. ورعی، سید جواد، «نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ»، امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، پیشین، ص ۲۸۷-۲۸۶.

کشور پذیرفته شده (است). بدین معنی که حکومت نه تنها به کنگره، ریاست جمهوری و دادگستری فدرال تقسیم شد، بلکه این ارگان‌های حکومت نیز دارای اختیار کنترل یکدیگر شدند به طوری که هیچ‌یک از آنها به صورت دیکتاتوری در نیاید.^۱ البته در نظام اسلامی هم، در کنار توجّه به صفات و شرایط رهبری به نقش مشارکت مردم در قالب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر توجّه شده است خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲ «و باید برخی از شما مسلمانان به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدی‌ها نمایند». امام سجاد علیه السلام نیز در ضمن حقوقی که در زمینه حق مردم بر حکومت، بیان می‌فرماید: **«وَأَنْ تَخْلُصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ»**^۳ «باید خیرخواه او (حاکم) باشی».

مجموعه این عوامل یعنی تأکید بر صفات و شرایط ویژه رهبر و نظارت مجلس خبرگان بر رهبر که در واقع نظارت مردم است و نقش مردم و مشارکت سیاسی آنها در نظام اسلامی، موجب می‌شود که احتمال سوءاستفاده رهبر از نیروهای انتظامی و قدرت،

۱. عالم، عبد الرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳. تحف العقول، رساله الحقوق امام زین العابدین علیه السلام.

احتمال ضعیفی باشد که معمولاً عقلاء به چنین احتمالاتی توجه نمی‌کنند.

۱۲- با توجه به جایگاه ویژه رهبری و انتخاب غیر مستقیم آن از سوی مردم بر اساس قانون اساسی این احتمال وجود دارد که در صورتی که جامعه اسلامی از ارزش‌های اسلامی فاصله بگیرد، نمایندگان غیر شایسته‌ای را انتخاب کرد و آنان رهبری ناشایست را انتخاب کنند؟

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۰۷ به مسأله تعیین رهبر از طرف مجلس خبرگان پرداخته است. در این اصل صریحاً می‌گوید: خبرگان رهبری موظفند رهبری را تعیین کنند که از سه خصوصیت عمده که عبارتند از: صلاحیت علمی، صلاحیت اخلاقی و تقوایی و صلاحیت سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد.

با توجه به مطلب فوق خبرگان رهبری، نمی‌توانند از این دایره مشخص خارج شوند و هر کس را که خود بخواهند (و لو این که اوصاف مذکور را نداشته باشد)، به رهبری برگزینند.

در واقع، می‌توان گفت که گزینش رهبری از طریق خبرگان، یک انتخاب صرف نیست، بلکه تشخیص کسی است که شرایط رهبری و ولایت را دارا باشد؛ یعنی قبل از انتخاب خبرگان او از ولایت شرعی و الهی

برخوردار است و در واقع منصوب عام از طرف امام معصوم علیه السلام می باشد. کاری که خبرگان انجام می دهند، صرف تشخیص این فرد است از بین افراد واجد شرایط.

از سوی دیگر خود خبرگان رهبری نیز باید شرایط نازله رهبری را دارا باشند؛ یعنی شرایط سه گانه مذکور از جهت علمی و اخلاقی و سیاسی - اجتماعی در آنها موجود باشد.

پس مردم شریف ایران نمی توانند هر کس را که دلشان خواست به مجلس خبرگان روانه کنند؛ بلکه باید قبل از انتخابات، افرادی به عنوان کاندیدا معرفی گردند که صلاحیت علمی و تقوایی و سیاسی - اجتماعی آنان مورد تأیید قرار گرفته باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این امر را در اصل ۱۰۸ عنوان کرده است و تصویب صلاحیت کانداهای مجلس خبرگان رهبری را به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته است. فقهای شورای نگهبان موظفند کسانی را که از نظر علمی و اخلاقی و سیاسی - اجتماعی صالح تشخیص می دهند به مردم معرفی کنند.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۵، در زمان غیبت، ولایت امر و رهبری را به عهده کسی گذاشته است که فقیه، عادل و با تقوا، آگاه به زمان و... باشد. و در اصل ۱۰۹ شرایط و صفات رهبری را بر شمرده است که عبارتند از:

۱ - صلاحیت علمی لازم ۲ - عدالت و تقوا ۳ - بینش صحیح سیاسی - اجتماعی و...

و نیز در اصل ۱۱۱ می‌گوید: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ گردد یا معلوم شود که از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. در ادامه می‌گوید: تشخیص این امر به عهده خبرگان رهبری است که در اصل ۱۰۸ آمده است.

عدالت از خصوصیات لازم ولی فقیه و رهبر نظام اسلامی است و فقدان این وصف باعث برکناری او است. ملکه عدالت در واقع عبارت از حالتی روحی در انسان است که مانع از انجام گناه به صورتی که موجب خزرچ انسان از عدالت گردد، می‌باشد.

با فرض وجود ملکه عدالت در فقیه واجد شرایط رهبری، نوعی اطمینان حاصل می‌شود که او مرتکب گناهی که موجب خروج از عدالت باشد نخواهد شد و همین اطمینان است که موجب دلگرمی مومنان و امت اسلامی است. به عنوان مثال می‌توان از پدری یاد کرد که فرزند او اطمینان دارد که خیرخواه و امین او است. این اطمینان به راحتی برای فرزند حاصل نشده است. لذا با صرف احتمال خائن بودن و بدخواه بودن پدر، نمی‌توان بنای روابط پدر و فرزند و به عبارتی ساختمان اطمینان روحی فرزند نسبت به پدر را دچار

تزلزل کرد و فرزند نیز با چنین احتمالاتی اطمینان خود را معامله نخواهد کرد.

وانگهی ادله‌ای که با آن‌ها ولایت فقیه اثبات گردیده است، اساساً بر مبنای فقدان معصوم و عدم عصمت ولی فقیه اقامه گردیده‌اند و در واقع، با وجود عدم عصمت ولی فقیه، پیروی از او را لازم کرده‌اند.

در نهایت، هر چند عقلاً احتمال مورد سوال وجود دارد، اما در نظام اسلامی مکانیزم‌هایی طراحی شده است که این احتمال به حداقل درجه ممکن کاهش یابد، بطوری که در هیچ نظامی که با حکومت غیر معصوم اداره می‌شود تا این حد احتمال گناه و معصیت ناچیز و غیر قابل اعتنا نیست.

۱۳- چه نهادی بر مجلس خبرگان رهبری نظارت می‌کند که به وظایف خود عمل نماید و دچار انحراف نشود؟

یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان رهبری است، اهمیت فوق‌العاده این مجلس از آن جاست که مطابق قانون اساسی^۱ وظایف مهم تعیین رهبر، نظارت بر ایشان و عزل وی را بر عهده دارد، از این جهت به همان اندازه که رهبری در نظام اسلامی جایگاه بلندی دارد، مجلس خبرگان نیز که وظیفه‌اش در ارتباط با رهبری است مهم و ارزشمند

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۷ و ۱۱۱.

می‌باشد و این اهمیت، لزوم دقت در انتخاب افرادی شایسته و متعهد برای این مسئولیت را به دنبال دارد. برای نظارت بر مجلس خبرگان اموری در نظر گرفته شده است.

۱. نظارت درونی: اعضای مجلس خبرگان به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی، مانند فقاہت، اشتہار به دیانت، تقوی و عدالت از میزان بالای اعتماد و اطمینان برخوردار هستند، زیرا «خبرگان رهبری دارای مقام فقاہتند، دارای مرتبه عالی تقوی نیز هستند، و با شناخت قبلی از افراد تصمیم می‌گیرند. از این رو احتمال این‌که تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی قرار بگیرند بسیار ناچیز است»^۱.

در ماده ۱۱ آیین نامه انتخابات خبرگان شرایط زیر برای خبرگان منتخب مردم لحاظ شده است:

تابعیت جمهوری اسلامی ایران.

حداقل سن ۴۰ سال تمام.

دارا بودن توانایی لازم جهت انجام وظایف مربوط به نمایندگی مجلس خبرگان.

عدالت و اشتہار به دیانت، وثوق، شایستگی و سلامت اخلاقی و اقتصادی.

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

داشتن بینش مناسب سیاسی اجتماعی و آشنایی لازم با مسائل روز.

تعهد به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران، التزام به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه.

نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی به تشخیص مراجع قانونی و رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران.

اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.^۱

از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از نظام سیاسی اسلام، تکیه بر عدالت در حاکم اسلامی به عنوان نظارت درونی است چنان که برای سایر مسؤولان بلند پایه نظام از جمله مجلس خبرگان نیز تقوا و ایمان و عدالت لازم است، توجه به این نکته نیز لازم است که تصمیمات مجلس خبرگان بر اساس رأی اکثریت است، لذا احتمال این که از میان اعضای مجلس خبرگان اکثریت به اشتباه تصمیم بگیرند یا این که دچار انحراف شوند، احتمال ناچیزی است.

۲. نظارت شورای نگهبان: طبق تبصره ۱ ماده ۳ آیین

۱. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری؛

<https://www.shora-gc.ir/fa/news/5922>.

نامه انتخابات خبرگان «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق (شرایط خبرگان رهبری) فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند».^۱ فقهای شورای نگهبان هم توسط رهبر انتخاب می‌شوند و هم به حسب دارا بودن تقوی، عدالت و فقاہت تحت تأثیر خواهش‌های نفسانی قرار نمی‌گیرند، لذا کسانی را انتخاب خواهند نمود که صلاحیت این کار را دارا باشند.

۳. نظارت مردمی: در کنار نظارت درونی بر مجلس خبرگان نظارت بیرونی هم در نظر گرفته شده است و آن نظارت همگانی مردم بر مجلس خبرگان رهبری است که در قانون اساسی^۲ و تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است، این نظارت همگانی سبب کنترل و اصلاح خواهد بود، در کنار نظارت عمومی مردم، از نظارت خاص علمای دین به خصوص مراجع عظام در هر زمان بر اجرای احکام دین نباید غافل بود. علمای دین چشمان ناظر به دین هستند که در صورت وجود هرگونه انحراف موظف به بیان و اصلاح آن هستند. حال اگر احیاناً فقهای مجلس خبرگان در وظایف خود کوتاهی نمایند یا دچار انحراف گردند علماء و مراجع عظام به وظیفه نظارتی خود عمل می‌نمایند.

۱. همان.

۲. قانون اساسی، اصل ۸.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، بيروت: دار احياء التراث العربی، بی تا، ج ۱۸
۴. ابن شعبه، حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، بی تا
۵. جوادی آملی، ولایت فقیه و فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵
۶. جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲
۷. جمعی از محققان، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵
۸. سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸
۹. شفیعی، سید علی، نظام ولایت فقیه، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۶
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ه. ق، ج ۱۲
۱۱. عالم، عبد الرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵

۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۲-۱
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۱-۲
۱۴. صحیفه، امام، ج ۱۰-۲۱
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵
۱۷. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۴
۱۸. محمدی، علیرضا، مجلس خبرگان رهبری، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹
۱۹. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان دوره اول، اجلاس هفتم، تیر ۱۳۶۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۲۰. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۱-۲-۳
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۲، ۱۳۷۸
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۶
۲۵. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷
۲۶. هدایت‌نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰

مقالات:

۲۷. باوی، محمد، «مهار قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه»
امام خمینی رحمته الله علیه و حکومت اسلامی، فلسفه سیاسی، تهران:
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸، ج ۲
۲۸. جوادی آملی، عبد الله، جایگاه فقهی- حقوقی مجلس خبرگان،
گفت و گو با آیت الله عبد الله جوادی آملی، حکومت اسلامی، سال
سوم، ش دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸
۲۹. طاهری خرم آبادی، سید حسن، «مقررات و عملکرد مجلس
خبرگان؛ گفت و گو، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷،
ش پیاپی ۸
۳۰. لاریجانی، محمد جواد، «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی»،
حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۵
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»،
حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول پائیز ۱۳۷۵
۳۲. مؤمن، محمد، «شورای نگهبان و احراز صلاحیت کاندیداهای
خبرگان؛ گفت و گو، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷،
ش پیاپی ۸
۳۳. ورعی، سید جواد، «نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت
امام خمینی رحمته الله علیه»، امام خمینی رحمته الله علیه و حکومت اسلامی، نهادهای
سیاسی و اصول مدنی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰

سایت‌ها:

۳۴. پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور؛
<http://www.dastour.ir/brows/?lid=105951>
۳۵. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مرکز پژوهش‌های مجلس
شورای اسلامی؛
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1785691>
۳۶. قانون اصلاح و تکمیل آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری؛
<http://www.dastour.ir/brows/?lid=108929>
۳۷. پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان؛
<http://www.shora-gc.ir>

۳۸. رجانیوز، مصاحبه با آیت الله مجتهد شبستری،

<http://www.rajanews.com/news/276720>

۳۹. جوان آراسته، حسین، ولایت فقیه؛ نظارت و پاسخ گویی؛

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=23766>